

توفان و کنفدراسیون جهانی

دفتر اسناد

ضمیمه فصل پنجم

مندرج در دفتر اول جلد دوم

توفان و کنفدراسیون جهانی

دفتر اسناد

سازمان مارکسیستی – لنینیستی توفان

و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

(اتحادیه ملی)

۱ فروردین ۱۴۰۴ مطابق ۲۱ مارس ۲۰۲۵

حزب کار ایران (توفان)

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

انتشارات: از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

عنوان کتاب: توفان و کنفدراسیون جهانی

مندرجات: یک بررسی تاریخی از دیدگاه‌ها و مبارزه سیاسی در درون کنفدراسیون جهانی

ایمیل: toufan@toufan.org

تارنما: www.toufan.org و www.toufan.de

آدرس: Postfach 1138, 64526 moerfeld-waldorf



PLI (Toufan)

فهرست

- توفان و کنفدراسیون جهانی----- ۱
- دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم ----- ۱
- سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم----- ۲
- مقدمه‌ای بر گزارش کارکرد یکساله دبیرخانه انتشارات کارلسروهه دسامبر ۶۹----- ۲
- سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم----- ۱۵
- آفتاب را به گل نتوان اندود----- ۱۵
- سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم----- ۳۱
- طرح پیشنهادی کمیسیون فرهنگی اتحادیه گراتس به کمیسیون خط مشی کنگره دهم کنفدراسیون جهانی ----- ۳۱
- سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم----- ۳۸
- چرا مبارزه برای به رسمیت شناختن کنفدراسیون از طرف دولت ایران عمده وظیفه کنونی سازمان‌های دانشجویی است: ----- ۳۸
- سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم----- ۴۵
- جمع‌بندی طرح پیشنهادی----- ۴۵
- سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم----- ۴۷
- به علاقه‌مندان جنبش دانشجویی----- ۴۷
- ادعانامه علیه دادستان ارتش----- ۴۷
- سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم----- ۵۹
- پیام هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی به دهمین کنگره فدراسیون اطیش----- ۵۹
- سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم----- ۶۱
- نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل"، شماره ۴، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان مورخ ۱۹۶۹ ----- ۶۱
- در مورد همکاری با جبهه ملی----- ۶۱
- سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم----- ۶۳
- بخشنامه----- ۶۳
- سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم----- ۶۸
- نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل" - نشریه ۴، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان مورخ ۱۳۴۸ برابر ۱۹۶۹ ----- ۶۸
- بازهم سخنی چند در باره کنفدراسیون----- ۶۸
- سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم----- ۷۲
- ترازبندی فعالیت پنج سال کار و کوشش----- ۷۲

توفان و کنفدراسیون جهانی

دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

مندرج در دفتر نخست جلد دوم

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

مندرج در بخش: (کنگره دهم کنفدراسیون جهانی در شهر کارلسروهه ۵ - ۱۵ دی ۱۳۴۸ برابر با ۲۶ دسامبر ۱۹۶۹ تا ۵ ژانویه ۱۹۷۰)

مقدمه‌ای بر گزارش کارکرد یکساله دبیرخانه انتشارات کارلسروهه دسامبر ۶۹

کنفدراسیون جهانی، محصلین و دانش‌جویان ایرانی

اتحادیه ملی

مقدمه‌ای بر گزارش کارکرد یکساله دبیرخانه انتشارات

کارلسروهه دسامبر ۶۹

سازمان دبیرخانه انتشارات به کنگره هم کفدراسیون جهانی

عقد شده

بدون در نظر گرفتن مسائل اساسی که جنبش دانشجویی ایران و سازمان آن کفدراسیون جهانی در مرحله کنونی با آن روبروست نمیتوان برخواستن درست و همه جانبه با کارکرد بخش های مختلف آن و از جمله بخش انتشارات نمود. اعتبار دیگر کیفیت و کیفیت فعالیت کفدراسیون در مرحله کنونی به سه حیطه رسیده که از یکسو مسئله حل تضاد بین سطوح مختلف عملکردی (ناهمگونی) و ایجاد هماهنگی و در خدمت هم قرار دادن بخش های مختلف فعالیت و از سوی دیگر قرار دادن فعالیت مجموعه بخش های مختلف کار آن در خدمت مسائل اساسی این مرحله جنبش پیش از گذشته محسوب لازم است. ما نمی توانیم ارزیابی درستی از کارکرد یک بخش کفدراسیون انجام دهیم بدون اینکه روشن کنیم این بخش در خدمت کدام وظیفه اساسی میبایست باشد و در این رابطه چه فعالیت مشخصی انجام داده است؟

از جانب دیگر بدون توجه به مسائل اساسی جنبش و امپریالیستی - دمکراتیک توده های مردم ایران در این مرحله و رابطه آن با جنبش دانشجویی "امکان تعیین مساله مرکز

جنبش دانشجویی ایران و سازمان آن کفدراسیون جهانی را نخواهیم داشت .

این مسئله یعنی تأثیر بازبری کفدراسیون از مسائل جنبش خلقی ما در تمام پروسه رشد آن دیده میشود و علی رقم نواسانات ، بحرانیها و مشکلات مختلف یکی از عوامل موثر در تعیین خط حرکت ، جهت و محتوی سیاسی درست و مترقی کفدراسیون بوده و تحرك مبارزه جویانه آنرا حفظ کرده است .

مصوبات گذشته نهم کفدراسیون جهانی و فعالیت یکساله اخیر آن نیز جدا از این پروسه نبوده و علی یکسال اخیر جنبش دانشجویی ما گامهایی در جهت حرکت بسوی ایران برداشته است .

کنگره نهم کفدراسیون با مسئله کار در جهت ایران و شناخت مسائل آن برخوردی جدی تر نمود و در تمام مصوبات خود باین مسئله بمثابة یکی از واثق کفدراسیون توجه کرد .

درجه مصوبات گذشته نهم در زمینه کار در جهت ایران " در مجموع نا دقیق بود و نتوانست و تحایف بخشهای مختلف را بهرزه روشن تعیین نموده و آنها را با برنامه های متمرکز و مسود در خدمت این وظیفه مرکزی قرار دهد ولی همین برخورد کلی بمسئله ، برنامه ای پراکنده در بخشهای مختلف و حساسیت توده های دانشجویی به مسئله ایران موجب ایجاد تحرکی نو در این زمینه گشت و مسئله ایران ، مبارزات مردم ، پیوند با زحمتکشان ، ایجاد رابطه با بخش داخلی کشور جنبش دانشجویی و خط سیاسی و دورنمای جنبش دانشجویی در این رابطه بیش از پیش مسئله روز مجموعه کفدراسیون گشت و کوششی شگانی در جهت شناخت مسائل ایران و بحث درباره آنرا بدنبال آورد این حرکتی بود درست و مترقی و نشانه دهنده میزان رشد کفدراسیون و عناصر متشکل در آن . نقطه عطفی بود در جنبش دانشجویی ما که جهت درست آنرا نشان میداد - ارزیابی از این حرکت کلی و اینکه این شناخت تا چه حد به نیروی مادی تبدیل شده و چگونه و در چه حدودی در فعالیت بخشهای مختلف کفدراسیون پیاده شده - مسئله ایست پیچیده که این کنگره باید با توجه به جمع بندی فعالیت مجموعه کفدراسیون به بررسی آن بپردازد .

در آاز این بحث اشاره کردیم که کفدراسیون در شرایط علی باید وظیفه مرکزی خود را انتخاب نموده و تمام نیروی خود را در جهت انجام آن بسیج کند و اضافه کردیم که کنگره نهم کفدراسیون در مصوبات خود بطور ضمنی باین

در زمینه فرهنگی گذره بدو مسئله مهم توجه نمود...

اولاً. فعالیت در این سمت را بطور روشن به پیش توده های وسیع دانشجویی تبدیل کنیم و ثانیاً توانسته باشیم دید
«سنگین» کار در جهت ایران بدست آوریم. هنوز مشکلات زیادی در مورد درک درست از مسئله پیوند با ایران
و شیوه های صحیح پیاده نمودن آن در کشور اسیران داریم. و در این رابطه با تفاسیر متفاوت از خط مشی مرحله روند

- ۳ -

جنبش امکانات آن و سایر مسایل درون جنبش است. می‌توانیم برخی از این مسایل را که اساسی‌ترند در خطوط کلی روشن نماییم:

این اصل که در کشورها دانشجویان و روشنفکران برای حل مسائل قشری خود باید در خدمت مبارزات مردم قرار - گیرند و با دارلرئان و دهقانان پیوند برقرار سازند اصلی است که به دور عام در کفدراسیون پذیرفته شده. ریشه این مسئله یعنی پیوند با زحمتکشان در کشور ناسر از مسائل عینی ساختمان جامعه بوده و مسئله ایست پیچیده که حل درست یا نادرست آن در مرحله ای از مبارزه موجب موفقیت یا شکست جنبش دانشجویی در آن مرحله خواهد بود.

جنبش دانشجویی ایران در داخل و خارج کشور در این راه قدم‌هایی برداشته است. دانشجویان مبارز دانشگاه‌های ایران با قراردادن خواسته‌های خود در خدمت و چارچوب خواسته‌های خلقی و از طریق مبارزات دانشگاهی، تظاهرات و اعتصابات وسیع شرکت مستقیم در مبارزات زحمتکشان و تشکیل هسته‌ای مبارزه در دانشگاه‌ها در این راه گام برمی‌دارند. کفدراسیون جهانی نیز از طریق تشکل دانشجویان خارج از کشور روشنگری وسیع در میان آنان و افشای رژیم و دفاع از میهنپرستان و با دقیق‌تر کردن و مرفقی‌تر کردن خط مبارزاتی خود و خط‌شی بین دوستان و دشمنان جنبش این همسویی را با مبارزات قی بکرات نشان داده است. باید دید در مرحله فعلی با توجه به شرایط کفدراسیون که در خارج از کشور فعالیت میکند و در رابطه با سلاح مبارزات مردم در درون کشور و توانایی عینی کفدراسیون چه وظیفه مرحله‌ای خاصی در رابطه با شمار عام " پیوند با زحمتکشان " در مقابل آن قرار داد. و این وظیفه مرحله‌ای را با توجه به نیرو و وسائلی که در اختیار دارد با چه برنامه و شیوه‌ای مشخص می‌تواند عملی گرداند.

مردم کشورها در مرحله تدارک مبارزه و در جهت ایجاد تشکل همگانی خلی گام برمی‌دارند. بعد از نوسانات گذشته و با تجربه اندوختن از شکست‌ها و پیروزی‌ها و در رابطه با پولاریزه شدن هر چه بیشتر جامعه مبارزات مردم و مقاومت دلیرانه آن وارد مرحله جدیدی شود. در این مرحله مبارزات مردم ما در گوشه و کنار ایران با جهت شد امپریالیستی مد ارتجاعی و با روشن کردن هر چه بیشتر مرز بین خلق و ضد خلق و به اشکال گوناگون ادامه دارد. این مبارزات در مراحل ابتدائی و در مجموع در جهت ایجاد نطفه‌ای ابتدائی تشکل سازمانهای خلقی میباشند.

در رابطه با مرحله امروز جنبش این مبارزات با وجود داشتن کمبودها و ضعف‌های مختلف دارای خصلت کاملاً مرفقی هستند. در جریان این کوشش‌های مبارزه‌جویانه و با جسمبندی از تجربیات آن است که عناصر آگاه راه درست مبارزات گنگره را روشن خواهند نمود. و استراتژی و تائیکهای مبارزات آینده را معین خواهند کرد. بنا بر این در مرحله فعلی جنبش در ایران این مبارزات پراکنده و محملهای مبارزه^{همگانی} آینده خلق میباشند و - در این دوره - مشخص از مبارزه دارای خصلتی مرفقی هستند و باید نحوه پشتیبانی از این مبارزات روشن کرد.

در مقابل این رشد مبارزات ارتجاع داخلی نیز هارتر شده و با روشهای سرکوب و کنترل پلیسی نوین و سیستماتیزه تر به مقابله با هم میهنان مبارز ما برخاسته است. دستگیری زندان شکنجه و کشتار وسیعتر میهنپرستان نشانه این تشدید فشار است. علیرغم تلاشهای رژیم در خواباندن مبارزات مردم ایجاد محیط ترور و اختناق با تمام دستگاههای عریض و طویل پلیسی فاشیستی رژیم شاه قادر به جلوگیری از رشد روز افزون مبارزات توده‌ای مردم و کوشش‌های فدائیکاران^{هم} - هم میهنان ما در امر تدارک و تجهیز مبارزات آینده نیست. و در این زمینه حتی کمکهای سیاسی اقتصادی و نظامی^{مبارزات} از ایجاد ضروری و عمدستی این دولت با امپریالیسم جهانی در تقویت رژیم جنایتکار شاه نیز نخواهد توانست از این حرکت مبارزه‌جویانه هم میهنان ما جلوگیری نماید و فقط به افشای هر چه بیشتر سیاست نو استعماری دولت شوروی و توطئه‌های مشترک

آن با امپریالیسم آمریکا بر علیه خلقهای ستمکش کمک نمود و خط میان نیروهای خلق و ضد خلق را هر روز بیشتر روشنتر و دقیق تر خواند نمود.

تداوم کوشش های مبارزه و پیانه خلق ما در سطوح مختلف و ارتقاء سطح کیفی آن در مراحل مختلف مسئله ایست که هیچ نیروی قادر به جلوگیری آن نیست. در رابطه با این تداوم مبارزه جنبش دانشجویی ما و کفدراسیون جهانی نیز در حفظ و گسترش پیوند معنوی خود با خلق و در جهت عیشت نمودن آن گام برداشته است. مسئله توجه به مسائل ایران و مبارزات مردم اصلی است که در تمام مراحل رشد جنبش مبنی ما بمثابة چراغ راهنمای مبارزات دانشجویی بوده و امروز بصورت جدی تری برای ما مطرح است.

محتوی و راه این مسویتی با مبارزات مردم در رابطه با میزان رشد شرایط دینی مبارزه در ایران است و در مراحل مختلف زندگی مبارزاتی مردم ما با محتوی و شیوه های گوناگون از طرف جنبش دانشجویی اعمال شده است. و آنچه بعنوان خط مرفی در جنبش همیشه غالب بوده حرکت جنبش دانشجویی ما در این جهت است.

بیک مسئله دیگر هم اشاره کنیم و آن پیوند ارگانیک جنبش دانشجویی با جنبش خلق است. با این مسئله نمیتوان برخوردی سطحی و مکانیکی داشت. در تحلیل نهائی این پیوند ارگانیک از طریق سازمان واحد دانشجویان ایران در داخل و خارج کشور انجام پذیر است.

تشکیل مجموعه دانشجویان ایران در سازمان واحد خود بستگی به عوامل زیادی دارد. عوامل تعیین کننده در این شکل در درجه اول مسائل مشکلات و میزان رشد جنبش در درون کشور است. بعنوان اصل مسئله سازمان واحد دانشجویان بعد از ایجاد شکل مکانی خلق قابل حل است - البته با توجه بویژگی های جنبش خلقی و دانشجویی ما ممکن است در آینده شرایطی بوجود آیند که دانشجویان داخل و خارج کشور را حتی قبل از ایجاد سازمان واحد خلق متشکل نماید ولی در این مورد نیز عامل تعیین کننده میزان رشد مبارزات دانشگاهی و امکانات دانشجویان درون کشور است. برای دزک شرایط امروز مبارزه در دانشگاههای ایران و شناخت امکانات آنها در ایجاد رابطه با کفدراسیون کافی است. بمحتوی و اشکال مبارزاتی دانشجویان در سالهای اخیر اشاره کنیم:

در سالهای اخیر بخش آگاه تر و پیشرو دانشجویان دانشگاههای ایران به علت محیط ترور فاشیستی درون کشور بصورت دسته های مخفی جدا از هم مبارزه میکنند. در موارد زیادی این دسته ها حتی از موجودیت و فعالیت هم دیگر اطلاع ندارند. کفدراسیون جهانی بمثابة سازمانی علنی قادر نیست در این شرایط با دسته های مخفی دانشجویان داخل کشور رابطه تشکیلاتی ارگانیک بوجود آورد. علاوه بر این برای دسته های درون دانشگاهها در درجه اول مسئله وحدت خود آنها مطرح است - این مسئله خود احتیاج بصدتی مبارزه شناخت یکدیگر و کار مشترک و سپس تشکل سازمانهای دانشگاهی دارد. تنها در مرحله ایجاد سازمانهای دانشجویی در مناطق مختلف درون کشور مسئله رابطه منظم وسیع و بالاخره ارگانیک بین کفدراسیون جهانی و دانشجویان داخل کشور مسئله روز خواهد شد.

در مرحله فعلی که کفدراسیون مسائل هدفها و مشدات دسته های دانشجویی درون کشور را نمیشناسد و بیک جمع بندی کلی هم از شرایط استراتژی و تاکتیک مبارزات دانشجویان داخل کشور ندارد نمیتواند حتی کمک مشخصی برسد مبارزات و ایجاد وحدت بین دسته های مختلف بنماید.

گفتن این مسئله بدین معنی نیست که کفدراسیون از حرکت خود در این جهت و تأثیر در رشد و تسریع این پروسه دست

بردارد و سازمانی منتظر تبدیل شود. منظور ما روشن نمودن چند مسئله است:

- ۱ - برای حرکت در جهت پیوند تشکیلاتی با دانشگاه‌های ایران حرکت ما بطور اساسی تابع شرایط مبارزه در ایران و مرحله شکل جنبش در آنجا خواهد بود. رابطه تشکیلاتی - سیاسی ارگانیک با مسئله دانشجویان درون کشور تنها وقتی معنی می‌تواند داشته باشد که این رابطه بمثابة وسیله ای در خدمت بمبارزه زحمتکشان و پیوند با آنها قرار گیرد.
 - ۲ - این اصل باید همیشه برای ما روشن باشد که ما عامل متشکل کننده دانشجویان در ایران نیستیم و حرکت ما باید در جهت خدمت بمبارزات آنان و در تحلیل نهائی در خدمت مبارزات خلق قرار گرفتن است - فعالیت ما در شکل دانشجویان درون کشور بعنوان عاملی کمکی می‌تواند مطرح باشد از طرف دیگر در این مرحله که سازمان همگانی خلق ما هنوز موجود نیست مسئله پیوند تشکیلاتی با دانشگاه‌های ایران بعنوان وظیفه فوری کار در جهت ایران مطرح نمی‌تواند باشد.
 - ۳ - کفدراسیون در مسئله پیوند با جنبش درون کشور عاملی مؤثر است. میزان این تأثیر کفدراسیون در مجموعه جنبش محدود است. ولی تعیین تأثیر محدود کفدراسیون در مسائل جنبش درون کشور تنها دلیل موجودیت آن است. یعنی اگر کفدراسیون نتواند تمام نیروی خود را برای خدمت بمبارزات مردم بسیج کند و با تمام توانائی خود در خدمت این مسئله اساسی قرار نگیرد در واقع دلیل موجودیت خود را بمثابة سازمان جنبشی - جنبش عمده امپریالیستی دموکراتیک و توده ای مردم ایران نفی نموده است.
 - ۴ - مشترک کفدراسیون جهانی و دانشجویان داخل کشور پیوند با توده ای زحمتکشان است. برای پیوند ی ارگانیک جنبش خلق باید سازمان متشکل کننده دانشجویان درون و بیرون کشور و سازمان سراسری خلق موجود باشد. در این مرحله کفدراسیون شناخت لازم ابزار و بالاخره بیشتر روشن از این پیوند را ندارد. آنچه در این مرحله بعنوان وظیفه ابتدائی و فوری برای کفدراسیون مطرح است شناخت مسائل و مبارزات مردم و دانشجویان داخل کشور است. این شناخت باید در خدمت دقیق تر نمودن خط مبارزاتی ما و در نتیجه حفظ و تعمیق پیوند معنوی و سیاسی ما با ایران باشد. باین جهت این شناخت نمیتواند بصورت کاری صرفاً تحقیقی و آکادمیک درآید بلکه بمثابة یکنوع مبارزه برای ما مطرح است. و در مراحل مختلف این شناخت خود را از هر مسئله مشخص باید به نیروی مادی جهت پشتیبانی تبلیغ و روشنگری در باره مبارزات خلق نائیم. از این طریق است که هر روز پیوند منسوخ خود را با توده ای زحمتکش ایران و در نتیجه با دانشجویان درون کشور که در تعمیق پیوند خود با مردم با ما همگامند بمرحله بالاتری رسانده و محل های سیاسی جهت ایجاد رابطه بیشتر با دانشجوین دانشگاه‌های ایران بوجود خواهیم آورد.
- از این طریق و با شناخت بیشتری کمیان ما و دانشجویان درون کشور از شرایط مبارزه عمده دیگر بوجود خواهد آمد و با ایجاد اعتماد متقابل و تنها در شرایط رشد تشکیلاتی بیشتر مبارزات مردم و دانشجویان درون کشور خواهیم توانست پایه های رابطه ارگانیک و سیاسی تشکیلاتی دو بخش جنبش دانشجویی داخل و خارج کشور را بوجود آوریم. برای عملی کردن وظیفه اساسی این مرحله جنبش دانشجویی یعنی حرکت در جهت شناخت زندگی و مبارزات مردم و دانشجویان داخل کشور باید خط مشی کفدراسیون را با توجه بمسائل نو و خط کشی دقیق میان دوستان و دشمنان جنبش دقیقتر کنیم. بر پایه خط مشی قاطع د امپریالیستی است که خواهیم توانست برنامه مشخص فعالیت در بخش های مختلف را در خدمت کار در جهت ایران روشن نموده و روابط درون سازمانی و تشکیلاتی (از قبیل اتحاد نیروهای متشکل در کفدراسیون مشی توده ای کار توده ای رابطه مرکزیت و پایه، همانندی ارگانهای مختلف و غیره) را دقیقاً تعیین نماییم.
- بر گونه پیشنهاد در مورد خط مشی و فرم تشکیلاتی که بدون در نظر گرفتن این خط قاطع د امپریالیستی دموکراتیک

- ۶ -

و مسئله کار در جهت ایران. در این مرحله باشد، دور از واقعیت توده و حرکت متری و مبارزه جوانه کفدراسیون را بنحوی از انحاء ترمز خواهد نمود.

نگرده دهم در مورد خدایشی، باید در مبارزه مسائل زیر موضع کفدراسیون را روشن نماید:

۱- مسئله خصلت ضد امپریالیستی - دموکراتیک و توده ای ناشی از خصلتهای اساسی جنبش مردم ما است. این خصلت در صف جنبش دانشجویی ما نیز منعکس است. تا این لحظه با این خصلت در دوره کفدراسیون برخوردی تشکیلاتی شده و به مثابه خصلت سازمانی کفدراسیون تفسیر گشته است. نگرده دهم باید در زمینه خط مشی بینش ما را در این مورد دقیقتر نموده و از خصلت ضد امپریالیستی - دموکراتیک و توده ای به مثابه خصلت جنبش یا سازمان آن تفسیر درست بنماید.

۲- مسأله خصلت ضد امپریالیستی جنبش دانشجویی ایران: این خصلت ناشی از تضاد اساسی خلق ما با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا است - در این مرحله امروز، در غارت ثروت کشورهای مناطق دافغانی و اعمال سیاست استثمار غلتهای جهان، علاوه بر کشورهای غربی، اتحاد جماهیر شوروی و دول دنباله رو اروپای شرقی آن نیز شریکند. این سیاست نواستعماری که در زمینه های مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی اعمال میشود از چندین سال پیش در مقابل خلق ستمش ما نیز به شدت عطفی میکرد. کفدراسیون جهانی از همان ابتدا کمکهای اتحاد شوروی را به دولت ضد خلقی شاه علیه منافع خلق ما تشخیر داد و از طرف مختلف آنرا محکوم نمود. امروز این کمکها به عقد قراردادهای نواستعماری، نه تنها با رژیم شاه بلکه با بسیاری از رژیمهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم شوروی مختلف انجامیده است و از حالت پیرانده چند سال قبل تبدیل به خدا سیاسی علیه منافع خلقهای جهان شده است. انعکاسات این خط در سطح مبارزات آزادی بخش خلقهای جهان برای ایجاد موانع مختلف در مقابل رشد آنها دیده میشوند و در سطح مبارزات توده ای و دانشجویی به صورت خدا سازشکارانه، صحنی گری و جلوگیری از رشد مبارزات ظاهر میگردد.

کفدراسیون جهانی با این خدا سازشکارانه نیز در چند سال اخیر مبارزه ای قاطعانه داشته و آنرا در درون خود منفرد نموده است. با روشن شدن هرچه بیشتر این سیاست در سطح جهانی و ملی، در سطح سیاسی و دموکراتیک کفدراسیون نمیتواند در مقابل این سیاست ضد خلقی بی تفاوت بماند.

امروز هیچ سازمانی نمیتواند خود را ضد امپریالیست بداند و به نحوی از انحاء به این خدا برخورد نکند و مبارزه با امپریالیسم را جدا از مبارزه با این خط ببیند و در طرف آن در تمام سطح مبارزه نکند. نگرده دهم به مثابه مالیتین مرجع کفدراسیون جهانی باید در برخورد به خط مشی و خصلت ضد امپریالیستی جنبش موضع خود را در این مورد روشن نماید.

۳- مسئله دوم اینکه کفدراسیون باید در رابطه با سطح مبارزات در ایران، وظایف مشخص خود را در رابطه با روش شرکت در اشکال گوناگون مبارزات مردم "از طریق انتخاب راههای مناسب" روشن نماید.

در مرحله گونی شرکت در اشکال گوناگون مبارزات مردم فقط از طریق شناخت زندگی و مبارزان مردم و پشتیبانی قاطع از آنها مارج است. و بر روی این مسئله باید بطور مشخص در بخش خدایشی بعنوان اساس کار آینده تأکید شود.

۴- مسئله همبستگی و پشتیبانی از جنبشهای ضد امپریالیستی جهان - کفدراسیون جهانی در اول رشد خود همیشه با اشکال مختلف همبستگی و دفاع از جنبشهای ضد امپریالیستی جهانی و مسئله مبارزه مشترک خلقهای جهان را بعنوان اصلی پذیرفته و در این راه گام برداشته است. نگرده دهم باید این عملکرد متری کفدراسیون جهانی را

- ۷ -

در خط مشی آن منعکس نماید .

حال باید دید برپایه و زمینه مرحله ای کفدراسیون در ایران کار در جهت ایران ، غصت ضد امپریالیستی ، دموکراتیک و توده ای جنبش و خط مشی آن ، برنامه ، فعالیت بخشهای مختلف ، در خدمت چه مسائلی میتوانند باشند . در این موارد میتوان خواص کلی برنامه را در زمینه های مختلف ، فعالیت ، بترتیب زیر تعیین نمود :

الف : بنابر فرهنگی و انتشاراتی کفدراسیون باید بمثابة بخش اساسی فعالیت توجه نمود . بدینال فعالیت کلی و پراکنده سال قبل در این دو بخش ، باید با دقت بیشتر نمودن برنامه های کفدراسیون و با شیوه های کار توده ای ، جنبشی وسیع و جهت دار ، در مورد بررسی مسائل ایران ، بوجود آورد .

برنامه کار ما در این مورد میتواند برپایه محتوی زیر باشد :

اولا : شناخت از اوضاع ایران و به طور ویژه زندگی مردم و وضعیتشان - بررسی مبارزات مردم در گذشته و حال و به طور مشخص تحقیق و تبلیغ مبارزات توده ای مردم و دانشجویان دانشگاههای ایران .

- شناساندن و تبلیغ فرهنگ و هنر مترقی وطنی بتوده های دانشجویی .

- شناخت عملکرد امپریالیسم در ایران در زمینه های مختلف سیاسی - اقتصادی و فرهنگی

- شناساندن کفدراسیون و مبارزات آن مردم و توده های دانشجویی در ایران از طریق کار انتشارات و فرهنگی .

ثانیاً : در زمینه دفاعی - در این مورد نیز با توجه به سطح کیفی مبارزات درون کشور ، تشدید ترور و اختتام و دستگیری ها و محاکمات متعدد ، شرافت افکار عمومی جهان در دوران کنونی ، مسئله پشتیبانی بین المللی کفدراسیون در شرافت فعلی ، ما دیگر قادر نیستیم برنامه دفاعی بصورت صرفاً دفاعی ، عکس العملی و با شیوه های دفاع لحظه ای از یک گروه مشخص را پایه فعالیت خود قرار دهیم . در سال گذشته کفدراسیون جهانی کوشش نمود که برنامه دفاعی دراز مدتی تنظیم نموده و تا حدودی در واحد ها به بحث بگذارد و در این زمینه موفقیتهایی بدست آورد . انشای منظم جنبایات رژیم از طریق " پیمان ز ارکان دفاعی ، بولتن های دفاعی برپایه های مختلف ، ادالعه ها و انعکاس منظم مسائل دفاعی در مباحثات بین المللی و افکار عمومی ، تنظیم مدارک مختلف و از آنجمله کتابی " درباره ساواک " و جنبایات آن ، پایه یک فعالیت وسیع ، سیستماتیک و طولانی را همراه با اشاگری سیاسی منظم ، بوجود آورد . محتوی این حرکت درست ، هنوز روشن نیست و اشاگری و مبارزات دفاعی آن هنوز بطور عمده در جهت دفاع از زندانیان سیاسی ، گروهای دستگیر شده و جنبایات رژیم است . باید با توجه به مبارزات مردم در درون کشور این اشاگری را بهرور در جهت دفاع فعال از محکمین و پشتیبانی از مبارزات توده ای مردم و دانشجویان سوق داده و در چهارچوب برنامه کار در جهت ایران با بسیج توده های وسیع دانشجویی جنبش وسیعی در کفدراسیون تدبیر نمود .

ثالثی است که در این مرحله از رشد ناموزون جنبش ، مبارزات توده ای با وجود داشتن جهت ضد امپریالیستی و محتوی مترقی ، دارای گرایشهای انحرافی و اشتباهات و کمبود هستند و حتی اقلب آنها در روزه ای شکست میخورند . با این مبارزات ، کفدراسیون جهانی باید دو نوع برخورد داشته باشد - از طرفی باید جوانب مثبت آنها را برجسته نموده و از این طریق از مبارزه مردم و جهت مترقی آن پشتیبانی نماید و از سوی دیگر از مجموعه مبارزه ، از کلیه نکات مثبت و منفی آن ، با معیار های ضد امپریالیستی خود ، ارزیابی کرده و از آن جمع بندی بدست دهیم که ما را در شناخت مبارزات مردم و پیوند با توده های زحمتکش در آینده راهنما باشد . روشن است که معیار های ما برای این شناخت دقیق نیستند ولی نتایج همین ارزیابی ها و جمعیت شناخت ماست ، که این معیار ها را دقت بیشتر و فعال حرکت آینده ما را روشن تر خواهد نمود . اصل این است که ما حرکت در این جهت را بپذیریم . حرکتی که باتوجه به شرافت ذهنی و عینی موجود در ایران ، راه درست ماست و با توجه به وظیفه اساسی کنونی کفدراسیون و راه آینده جنبش دانشجویی ایران اجتناب ناپذیر است .

۳ - فعالیت بخش بین المللی : علاوه بر وظیفه تمسک به بین المللی که سازمان ضد امپریالیستی ما باید فسالانه در انجام آن بکوشد و از جنبه های ضد امپریالیست قاطعانه دفاع و پشتیبانی نماید .

مسئله شناخت محتوی جنبش ها - اشکال مبارزاتی آن انتقال تجربیات کفدراسیون و شناساندن آن مردم

و دانشجویان ایران را باید در چارچوب کار در جهت ایران نیز دید. مبارزات خلقهای جهان و محتوی و شیوه های جنبش های دانشجویان و جوانان در تحکیم پیوند خود با زحماتشان که در شرایط مختلف زمانی و مکانی انجام میگیرند تجربیات گرانبهایی برای دانشجویان و جوانان ایران هستند. و در این رابطه کفدراسیون جهانی با ویژگی خود امکانات رسمی در جهت شناخت دقیق این تجربیات در اختیار دارند.

این مسئله در رابطه با شناخت عملکرد امپریالیسم در شرایط مختلف و شبیه ایران نیز مهم است. بنابراین بررسی و شناساندن جنبشهای ضد امپریالیستی و همبستگی قاطع از مبارزات دیگر نه تنها برای کفدراسیون جهانی در چارچوب همبستگی ضد امپریالیستی جوانان و دانشجویان جهان مطرح است بلکه در این مرحله ویژه از نظر کمک به حل مشکلات کفدراسیون در رابطه با کار در جهت ایران نیز اهمیت خاصی پیدا میکند. و حتی انتقال این تجربیات از طریق انتشارات میتواند کمکی به رشد مبارزات درون کشور باشد.

۴ - در زمینه تشکیلاتی: وظیفه اساسی ما در این مورد اعمال مشی توده ای کفدراسیون برای پیاده نمودن برنامه های بخشهای مختلف در زمینه کار در جهت ایران است. در واقع بخش تشکیلات باید عملاً همگی برنامه ها و اجرای آنها را در رأس و پایه کفدراسیون تأمین نماید و از طریق تحلیل های مشخص در تقابل تضاد های ساختمانی موجود ایجاد زمینه مساعد برای کار توده ای و دادن رونمود های مشخص در زمینه های مختلف عملکردی بکوشد. به علاوه بخش تشکیلات در این مرحله باید وظیفه حفظ و تحکیم روابط پراکنده موجود با دانشگاههای ایران و جمع بندی از م توی و شکل مبارزه آنان را داشته باشد. در دستور بالا ک

در دستور بالا کوشیدیم در خطوط بسیار کلی وظایف اساسی بخشهای مختلف کار کفدراسیون را در رابطه با کار در جهت ایران روشن کنیم. در رابطه با مسئله کار در جهت ایران سه مسئله اتحاد درون کفدراسیون مشی توده ای و تداوم کار نیز برخورد میکنیم. برخورد به این مسائل بدلیل این است که بر حسب دید ما از مسائل اساسی جنبش مسئله کار در جهت ایران و خط مشی کفدراسیون نظر ما در مورد این سه مسئله متفاوت خواهد بود و برای قرار دادن مجموعه فعالیتهای کفدراسیون در خدمت وظایف امروز جنبش باید بینش از این سه مسئله نیز در خدمت این وظایف روز باشد.

مسئله اتحاد در کفدراسیون

دانشجویان متشکل در کفدراسیون دارای گرایشهای متفاوت هستند. این گرایشها در رابطه با شرائط داخلی موجود در خارج از کشور و مسائل عینی و صفتبندیهای موجود در جامعه ما و در مقیاس بین المللی در درون کفدراسیون بوجود آمده اند. بسیاری از اعضاء کفدراسیون علیرغم تمایل باین و با آن گرایش دارای هیچگونه تشکل مشخص سیاسی نیستند. بدور عمدت مبارزات مشترک این مجموعه علیه امپریالیزم و رژیم شاه عامل سازنده خدای متمدنی کفدراسیون است. بر پایه این خدای متمدنی است که اتحاد اعضاء درون کفدراسیون اعم از اینکه این افراد در گروههای سیاسی متشکل باشند یا نباشند میتواند عملی شود. این اتحاد تا لحظه ای ادامه دارد که بر روی خطوط اساسی خدای متمدنی و برنامه در درون این مجموعه توافق باشد. و در رابطه با یک دید طولانی از مبارزه نمیتوان از اتحاد پایداری یا طبعی میان عناصر متشکل در درون کفدراسیون صحبت نموده به عبارت دیگر با مسئله اتحاد در درون کفدراسیون نمیتوان عینا با معیارهای وحدت درون یک جبهه واحد خلقی برخورد نمود. زیرا که در این مرحله عناصر متشکل در کفدراسیون به علت عدم رابطه ارگانیک با جنبش خلق ما در درون کشور و محدودیت رابطه سیاسی آنها با مبارزات مردم ما تنها تا حدود محین و محدود منعکس کننده صفتبندی جبهه واحد خلق ما هستند. و در درونهای مختلف گروه، گرایش، یا فرد محینی میتواند منعکس کننده خواستههای خلقی ما باشد یا به خلقی در جبهه متقابل قرار گیرد بنابراین از اتحاد درون کفدراسیون میتوان به مثابه یگنوع وحدت شبه جبهه واحدی و نه جبهه واحدی نام برد. محتوی این اتحاد قبول خدای متمدنی و نه امپریالیستی - دموکراتیک - توده ای جنبش در مرحله محینی و عمل به آن در مبارزه روزانه علیه رژیم حاکم در ایران میباشد. بر پایه مبارزات قاطع کفدراسیون و در تقییر شدن مداوم خدای متمدنی آن عناصر متشکل در سازمان ما سلاح کیفی اتحاد عمل خود را تعیین نموده و ارتقاء میدهند. در شرائط محینی امکان دارد که در نتیجه رشد سطح کیفی مبارزات و روشنتر شدن خدای متمدنی عناصر یا گرایشهای شخصی که در مرحله قبلی مشترکا خط مبارزه جویانه کفدراسیون را با قاطعیت قبول داشتند و بر پایه آن عمل مینمودند مسئله اتحاد میان خود را مورد سؤال قرار دهند. احتمالا بخشی از آنها از صفوف متحدین خارج شوند و عناصر جدیدی در این مبارزه مشترک و بر پایه خدای متمدنی متمدنتر متحد شوند. در این پراتیک مشخص مبارزه قاطع و رژیم و در نتیجه مبارزه درون سازمانی است که متحدین بر اساس خدای متمدنی جویانه از یکسو و مؤلفین بر پایه خدای سازشکارانه از سوی دیگر وحدت عملهای مشخص و برنامه مشترک میسرند.

این اتحاد عمل انعکاسی از دو خط درست و نادرست، متمدنی و ارتجاعی در درون جنبش است. در جنبش دانشجویی ما تا این لحظه خط متمدنی و مبارزه جویانه غالب بوده و این خط بدلیل تاثیر پذیری جنبش از شرائط مبارزه درون کشور و بین المللی همیشه در پایه کفدراسیون به مثابه تنها خط قابل قبول توده های دانشجویی موجود است. با پیوند ارگانیک جنبش دانشجویی با مبارزات خلق ما پیروز خواهیم شد. در گذشته نیز کفدراسیون جهانی بدور عمدت در پراتیک با رژیم و انعکاس این خط قاطع در مبارزات درون سازمانی خدای سازشکارانه و صفتی گری را در درون خود منفرد نموده و حتی به مثابه خیالی ضد خلقی طرز نموده است. در شرائط امروز و در هر مرحله دیگر مبارزه نیز هیچ گروه - گرایش و فرد مشخصی که معتقد به حفظ صفتبندی امپریالیستی - دموکراتیک و توده ای کفدراسیون باشد نمیتواند بخود اجازه دهد که حتی در سطح تاکتیکی اتحاد عمل خود را با خطوط طرز شده و ضد جنبش توجیه کند. این توجیه نقض میتواند به معنی تقویت خدای سازشکارانه در درون جنبش و ایجاد انحراف در مبارزات آن باشد. هر اتحادی محتوای سیاسی مشخص دارد این

- ۱۰ -

محتوی سیاسی مخزن مشترك مائیکي نظريات متفاوت عناصر متحد نیست بلکه يك اتحاد عظمی در مرحله حقیقی بر پایه خط مشرقی یا خدا سازشکارانه و برنامه عمل مشخص ناشی از آن میباشد . کفدراسیون جهانی در پروسه رشد خود و در پراکنش مبارزه بد رژیم خدا سازشکارانه و صنعتی گری را مغفرد و طرد نموده است . این خط مشرقی درون کفدراسیون نه حاصل خواست این و یا آن فرد یا گروه بلکه نتیجه رشد مجموعه جنبش و پیوند محتوی آن با جنبش خلق ماست . با دقتی شدن مشی ضد امپریالیستی و مرزبندی میان دوستان و دشمنان جنبش و برخورد به سیاست نواستعماری شوروی در سطح جهانی امروزه این خط باور قاطعانه تری باید دارد شود . هیچکس نمیتواند از مبارزه ضد امپریالیستی صحبت کند و در مقابل به نحوی از انحاء در تقویت مشی سازشکارانه در درون کفدراسیون عدل کند . واقعیت جامعه ما و مبارزات آینده کفدراسیون و نبود توده های دانشجویی در مقابل اینگونه گرایشات که منحرف کننده کفدراسیون از خط مبارزه جویانه اش هستند مقاومت خواهند نمود و آنرا مغفرد خواهند کرد . عناصری که مشی غالب در کفدراسیون مورد توافق آنها نیست اعم از اینکه این مشی مشرقی و یا سازشکارانه باشد نمیتوانند از فعالیت جهت اجرای این خط مشی سرباز زنند . آنها باید ضمن مبارزه وسیع درون سازمانی برای غالب نمودن مشی خود با برخورد اصولی تصمیمات مرکزیت کفدراسیون و ارگانهای آنرا به مرحله عمل در آورند . نتیجه میگیریم که :

- ۱- اتحاد در درون کفدراسیون باید میان عناصر متشکل در آن نه نیروهای سیاسی انجام گیرد .
- ۲- گرایشهای موجود فردی و گروهی که عناصر آن در مرحله ای با هم اتحاد میکنند متحد ابیعی هم تا حد آخر مبارزه نیستند .
- ۳- محتوی و بنای اتحاد درون کفدراسیون را خط مشی قاطع ضد امپریالیستی آن و برنامه عمل مشترك مشرقی تشکیل میدهد .
- ۴- در درون جنبش و خدا مبارزه جویانه و سازشکارانه موجودند و هر اتحاد عظمی تنها بر پایه یکی از این دو مشی امکان پذیر است .
- ۵- افرادی که مشی غالب کفدراسیون مورد توافق آنها نیست باید همکاری مبارزه جویانه ای داشته باشند .

۲- مشی توده ای در کفدراسیون

مشی توده ای کفدراسیون جهانی از خصیلت اساسی جنبش یعنی خصیلت ضد امپریالیستی و دموکراتیک آن ناشی میشود و در رابطه مستقیم با آن است . به عبارت دیگر بر پایه تضاد های اساسی خلق ما با امپریالیسم و ارتجاع داخلی تنها سازمانی قادر به بسیج توده های وسیع مردم است و میتواند خواستهای آنها را عملی کند که خصیلت ضد امپریالیستی دموکراتیک جنبش را دارا باشد . این مسئله در خصیلت جنبش دانشجویی ما و سازمان آن کفدراسیون نیز منعکس است . خط مشی کفدراسیون در این باره میگوید : " از آنجا که خواستهای انشجویان عالم دانشجویان ایرانی از خواستهای عمومی مردم همین ما جدائی ناپذیر است . در نتیجه نشر دانشجویی به مثابه بخشی از توده های مردم زحمتکش با رژیم موجود در تضاد بوده و جنبشی را بوجود آورده است " این جنبش همان خصیلت اساسی جنبش مردم ما را داراست . و برای بسیج توده های وسیع دانشجویان و درگیر کردن آنها در مبارزات ای محسوب میارزات مردم ، جنبش باید نقشی توده ای را اعمال کند . مشی توده ای یعنی اعمال اساسی ترین خواستهای دانشجویان به مثابه بخشی از خلق در رابطه با مرحله مبارزه .

- ۱۱ -

در این مرحله از مبارزه که کفدراسیون جهانی با گامهای محکم در جهت پیوند با مبارزات مردم ما گام برمیدارد و با توجه به تمام عوامل عینی و ذهنی در سطح ملی و جهانی، بسیج توده های دانشجوی و تشکل آنها در کفدراسیون فقط در چهارچوب خفاشی مبارزه جویانه آن، راه درست بوده و تنها راه بسیج واقعی آنهاست. هرگونه دید صنفیگری محض، یا هر نوع برخورد سازشکارانه به مسئله مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی دانشجویان دیدی است ارتجاعی و در خدمت امپریالیسم و اعمال داخلی آن. این دید جنبش دانشجویی ما را در جهت حل شدن در سیستم ارتجاعی حاکم سوق میدهد. این بینش باشکال و رنگهای گوناگون در جنبش دانشجویی ایران تظاهر میکند و باید با تمام قوا در مقابل آن ایستاد و با آن مبارزه نمود، برای روشن کردن بیشتر مسئله بدو تظاهر مشخص این بینش سازشکارانه سه سر خورد میگیریم: الف - خطی که مطالبی آن گویا کفدراسیون روز بروز سیاسی تر شده و در جهت تبدیل به یک حزب سیاسی قدم برمیدارد. این که خفاشی و مبارزات کفدراسیون روز بروز دقیقتر و مرقیتر شده و واقعی است که ناشی از رشد گیتی جنبش دانشجویی ما و در رابطه با جنبش مردم ماست نه حاصل خواست این یا آن فرد یا گروه، ولی اینکه این واقعیت بمعنی حرکت کفدراسیون در جهت حزبی شدن است، آنهاهی است نادرست و ناشی از برخورد کهنه و سازشکارانه به مجموع جنبش میهنی ما ندیدن تضادهای درون جامعه، و واقعیت مبارزات آزاد بیخش خلتهای جهان و بدآور مشخص جدا دیدن جنبش دانشجویی از جنبش خلقی.

ب - خدای که مدافعین آن معتقدند که برای اعمال فشی توده های باید تلفیق میان مبارزات صنفی و سیاسی کفدراسیون طوری باشد که کفدراسیون اکثریت دانشجویان را در برگیرد، این نیز یک بینشی است نادرست، و در غالب گفتمانی ظاهرآ فریبنده میگذرد جنبش ضد امپریالیستی دانشجویان را به بیراهه بکشاند، برخوردی که به مسئله صنفی و سیاسی و در یک سطح قرارداد این دو بدان حد میتواند برسد، که مبارزات ضد امپریالیستی دانشجویان را تابعی از خواستهای صنفی آنان بداند. و در تحلیل نهائی به صنفیگری محض ختم گردد.

کفدراسیون جهانی همیشه برای خواستهای واقعی دانشجویان مبارزه نموده و از خواستهای صنفی آنان نیز دفاع کرده است ولی یک اصل کلی همیشه تعیین کننده خط حرکت مرقی کفدراسیون جهانی بوده و آن اینکه تمام مبارزات آن در خدمت خواستهای اساسی دانشجویان به مثابه بخشی از مردم زحمتکش ما بوده است و این خواستها جز خواستهای ضد امپریالیستی و موکراتیک نیستند، به علاوه در برگرفتن توده های دانشجویی مسئله ایست نسبی. که در شرایط مختلف مبارزه فرق میکند. معیار ما برای ارزیابی از اعمال فشی توده های این است که در یک سازمان تا چه حدی نیازهای عینی و واقعی دانشجویان بصورت خواستهای مبارزاتی مطرحند. اگر معیار اعمال فشی توده ای، فقط در برگرفتن اکثریت توده ها باشد، تردید یونیون های ارتجاعی توده های ترین سازمانها هستند. بنابراین جنبش دانشجویی ایران بر پایه خدمت ضد امپریالیستی و موکراتیک جنبش توده های دانشجویی را در خود مشکل میکند. خواستهای اساسی این توده ها تعیین کننده شعارهای مشخص مبارزات آن است. تفسیر خدمت جنبش، بسیج توده های عریه بیشتر تشخیر درست خواستهای آنان، خط حرکت کفدراسیون را تعیین نموده و در این جهت در برگرفتن اکثریت عظیم دانشجویان برای درگیر کردن آنان در مبارزه ضد امپریالیستی است و گرنه در برگرفتن اکثریت دانشجویان به خودی خود هدف نمیتواند باشد. از سوی دیگر درک و بینش ما از سازمان، تشکیلاتی جنبش نیز که بر پایه سانترالیزم - موکراتیک و برای اعمال درست این فشی توده های است مسئله ای نسبی و در رابطه با رشد محتوی کفدراسیون در مراحل مختلف است. در این مرحله که رژیم و سازمان امنیت حملات خود را به کفدراسیون،

- ۱۲ -

تشدید نموده اند، برنایست که آنرا تقویت کرد و و صنف آنرا توسعه دهیم. این توسعه کمی باید برپایه مبنی توده‌های پاتیلیخ صورت گرفته و سیعتر شده اند امیرالیهستی کنفدراسیون بین توده‌های رسیم و انتخاب شده یوه‌های درست دار عملی گردد. و در رابطه مسئله مستقیم باشد کینی آن باشد.

۳- مسئله تداوم برنامه و رهبری در کنفدراسیون

ایجاد هماهنگی میان فعالیت کنفدراسیون، در دوره‌های مختلف، کار از مسائل است و در برخی از بخشهای کار آن تا حدودی در حالی عملی شدن میباشد مسئله کار دراز مدت در زمینه دفاعی گاهی است و این جهت، بصورت گشتن مایباید. در تعیین و تدبیر کردن برنامه‌های چند ساله برای همه بخشهای کار کنفدراسیون باشد تا در مسئله تداوم و در نتیجه رشد هماهنگ کنفدراسیون تا حدودی تثبیت شود. مسئله تداوم در رهبری نیز در واقع مسئله ایست سیاسی و تشکیلاتی. و در این زمینه راه حل اساسی در این نیست که یک رهبر برای دوره دوسم انتخاب شود اگرچه این مسئله خود کمکی است در جهت تامین نسبی تداوم کار در یک بخش و هماهنگی و انتقال تجربیات سال قبل. حل درست مسئله تداوم در رهبری و در رابطه با مسئله تدبیر کردن خط مشی و روشن شدن مسئله اتحاد گرایشهای مختلفه برای مجموعه کنفدراسیون است. به عبارت دیگر ما نمیتوانیم از تداوم ارگانیه در رهبری و کار کنفدراسیون صحبت کنیم اگر مقدماتا موفق به حل مسائل فوق نشویم. بهر حال در شرایط مختلف باید با انتخاب شیوه‌های عملکردی درست و ابتکارات لازم در ایجاد و تداوم کار کنفدراسیون و در رهبری آن بکوشیم.

در زمینه کار در جهت ایران و ایجاد ارتباط با دانشگاههای ایران نیز مسئله تداوم در کار رهبری کنفدراسیون موثر است و در این مورد، آنچه مشکل را باده با دانشگاههای ایران یادآور عمده تابع شرایط درون کشور است. ولی تداوم در برنامه و رهبری کنفدراسیون گاهی برای حل مشکل میتواند باشد. در هر صورت با این مسئله نمیتوانیم برخوردی مصنوعی بکنیم و تداوم در رهبری موقتی میتواند واقعا در خدمت کار در جهت ایران باشد که ابتدا مسئله پیوند مصنوعی - سیاسی با جنبش درون کشور حل شده و سازماندهی حداکثری در دانشگاههای ایران انجام گرفته باشد.

سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

مندرج در بخش: (مسئله تیمور بختیار و سیاست صحیح کنفدراسیون جهانی)

آفتاب را به گل نتوان اندود

سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

مندرج در بخش: (مسئله تیمور بختیار و سیاست صحیح کنفدراسیون جهانی)

آفتاب را به گل نتوان اندود

شنبه ۲۴ دی ۱۳۹۰ - ۱۴ ژانویه ۲۰۱۲

خسرو شاکری (زند)

<http://asre-nou.net/php/view.php?objnr=18932>

پاسخی به شرافت راستگویی یک مفتری دیرپای نیروهای عرفی و دموکراتیک ایران

فعال سیاسی- مذهبی محمد برقی در پاسخ مملو از تضاد خود به اطلاعاتی ده تن از دبیران کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ی ملی/ CISNU)، در عین پذیرفتن این خطا که «بجای آنکه بگویم آنان اصلاً و ابداً کمکی نگرفته‌اند این مطلق را شکسته و گفته‌ام "به ندرت کمک گرفته‌اند"» باز مدعی می‌شود که گویا «چندین سازمان و یا افراد شاخص عضو کنفدراسیون بارها در رسانه‌ها اعتراف کرده‌اند که از دول دیگر از جمله لیبی و آلبانی برای مبارزات خود کمک مالی گرفته‌اند. از جمله آقای حسن ماسالی در مصاحبه خود با رادیو ایران در لس آنجلس در نقد صادقانه از گذشته خود به این مورد اشاره کردند.» چه خوب می‌بود این فعال سیاسی- مذهبی، که پیشینه‌ی دیرپای دشمنی با کنفدراسیون جهانی دارد، نخست مستنداً می‌نوشت که این «چندین سازمان و یا افراد شاخص عضو کنفدراسیون» که «

بارها در رسانه‌ها اعتراف کرده‌اند که از دول دیگر از جمله لیبی و آلبانی برای مبارزات خود کمک مالی گرفته‌اند» کدامند تا مسؤولیت این افترا را به گردن آنان بنویسیم. وی می‌کوشد با کلی‌گویی یک جنبش بیست‌ساله‌ی مبارزاتی و مسؤولان آن را با چنین تهمت‌های ناروایی بدنام کند.

در مورد شخص حسن ماسالی، باید گفت که وی تنها یکی از دبیران کنفدراسیون جهانی بود و نمی‌تواند در باره‌ی تمام حیات بیست‌ساله‌ی جنبش «فاکت» تحویل تاریخ دهد. دو دیگر، تنها گفتن اینکه حسن ماسالی «در مصاحبه خود با رادیو ایران در لس آنجلس در نقد صادقانه از گذشته خود به این مورد اشاره کردند» دلیل کافی برای ایراد آن افترای بزرگ به نهضت ما نیست، چه حسن ماسالی، اگر چنین چیزی گفته بوده باشد، آن را «در نقد صادقانه از گذشته خود» گفته است و نه نقد از کنفدراسیون جهانی. در چنین صورتی چه خوب می‌بود این مفتری سیاسی- مذهبی، که نام خود را با عنوان «دکتر» مرصع می‌دارد، بنابر اصل دقت و امانت‌داری علمی، دقیقاً در گیومه می‌نوشت ماسالی چه گفته، و آن را در چه تاریخ قابل تحقیقی بیان کرده است. اگر چنین گفته‌ی مُحَقَّقی ازو نقل شد، آنگاه هر یک از ما دبیران کنفدراسیون، سهل است هر یک از اعضای کنفدراسیون می‌تواند او را به پیش دادگاه بکشاند تا تهمت خود را با ارائه‌ی جزئیات توضیح دهد، بدین معنی که چه شخص یا اشخاصی و با اجازه از کدام مقام مسؤول کنفدراسیون جهانی، در چه تاریخی چه وجهی از کدام دولت خارجی دریافت کرده‌اند. البته، سال‌هاست که حسن ماسالی پس از شکست انقلاب آشکارا به نهضت میهنی و دموکراتیک مردم ما پشت کرده است، و نباید قاضی یا شاهد معتبری درباره‌ی تاریخ کنفدراسیون باشد. او یک موضع سیاسی ضددموکراتیک دارد، هرچند هر روز از رسانه‌های ضدملی فریاد دموکراسی و مبارزه با خشونت برآورد. با اینهمه، آنچه در مورد حسن ماسالی صادق است - و خود او در برنامه‌ی تلویزیونی صدای آمریکا (VOA) اعلام داشته است - این است که وی، در دورانی که فعالیت‌های سیاسی خود را به چارچوب «جبهه‌ی ملی خاورمیانه» منتقل کرد، با مقامات لیبیایی و عراقی، از جمله حسن البکر رئیس‌جمهوری اسبق عراق، مسؤولان اداره‌ی مخابرات (سازمان امنیت عراق) ... دیدار می‌کرد و از «برکات» «کمک‌های» مالی آنان برخوردار می‌شد، اما این تماس‌های او، و هر آنچه در این مورد شامل او و یاران اش می‌شد، ربطی به کنفدراسیون جهانی نداشت، بلکه در چارچوب «جبهه ی ملی خاورمیانه» انجام می‌گرفت، که خود را رابط چریک‌های فدایی خلق و مجاهدین خلق با آن دولت‌ها معرفی می‌کرد. اگر ماسالی

از آن دولت‌ها وجوهی به نام کمک به مجاهدین و فدائیان گرفته بوده باشد، رفقای پیشین وی در «جبهه‌ی ملی خاورمیانه» وظیفه دارند که به کلیه‌ی وجوهی که گفته می‌شود از عراق و لیبی به نام مبارزه با شاه و برای سرنگونی وی دریافت کرده بود رسیدگی کنند. شاید بررسی اسناد ادارات مخابرات (امنیت) عراق و لیبی بتواند بر این امر تاریک پرتوی بیفکند. اما هیچکدام از آن تماس‌ها ربطی به کنفدراسیون ندارد و در آن سال ماسالی دیگر نقشی در کنفدراسیون نداشت.

اما ما، بجای فعال سیاسی- مذهبی محمد برقی، در یوتوب‌هایی که در اینترنت یافتیم به مصاحبه‌های حسن ماسالی، یکی از دبیران پیشین کنفدراسیون، برغم خسته کنندگی آنها، گوش سپردیم، و در جستجوی خود به هیچ گفته‌ای از حسن ماسالی که این مفتری از دهان آن دبیر پیشین به کنفدراسیون نسبت می‌دهد برخوردیم، به وارونه، حسن ماسالی در مصاحبه با صدای آمریکا در برابر سهراب اخوان، که می‌خواست در دهان او بگذارد که «بودجه‌تان [کنفدراسیون] را گس دیگری تأمین می‌کرد» - یعنی همان تهمت مفتری سیاسی-مذهبی - به صراحت اظهار داشت که «صادقانه می‌گویم» که «کنفدراسیون مستقل بود ... بودجه‌اش روشن بود، از عضوگیری [حق ماهانه‌ی عضویت] و یک روز کار [اعضاء، و درآمد] فروش نشریات» تأمین می‌شد و «هیچ» کسی خارج از کنفدراسیون به وی کمک نمی‌کرد. لذا، می‌بینیم که حسن ماسالی، که سال‌هاست به آمال جنبش دموکراتیک میهن ما پشت کرده است، هنوز بیش از مفتری آرم دارد تا مبارزات ده‌ها هزار دانشجوی ایرانی را، که طی بیست سال در چارچوب کنفدراسیون جهانی برای استقرار دموکراسی در میهن شان می‌کوشیدند، چون محمد برقی لجنمال نکند و در این مورد با منوچهر گنجی کارگزار شاه و نیز روزنامه‌ی کیهان همصدا نشود.

همچنین، ماسالی، هنگامی که در یکی از مصاحبه‌های خود با صدای آمریکا از دیدارهایش با برخی از سران جنبش‌های خاورمیانه (عراق، لیبی، فلسطین، و یمن جنوبی) داد سخن می‌دهد، هرگز نام کنفدراسیون را به میان نمی‌آورد، چه تماس‌های او در چارچوب «جبهه‌ی ملی خاورمیانه»، گروه ستاره، و گروه وحدت کمونیستی صورت می‌گرفت.

نتیجتاً، می‌بینیم که این فعال سیاسی- مذهبی این افترای بزرگ را خود ساخته و خواسته است در همصدایی با امثال منوچهر گنجی و روزنامه‌کیهان یک جنبش عظیم میهنی و دموکراتیک را گل اندود کند.

این نوع اتهامات علیه کنفدراسیون جهانی تازگی ندارد، در واقع، این تهمت‌ها از زمان گسترش و انکشاف کنفدراسیون به بعد، توسط ساواک و دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم پیشین از زبان وادادگانی چون عباس میلانی و پرویز نیکخواه نمک‌نشناس، که کنفدراسیون جهانی کارزاری عظیم برای نجات جان او و رفقای‌اش به راه انداخت، آغاز شد. از همین رو، تهمت‌های سلطنت‌طلبانی که حسرت روزهای حکومت و چپاول ثروت‌های ملی ما را می‌خورند همچنان در سال‌های پس از انقلاب تکرار شده است. از جمله آنهاست اتهاماتی ازین دست توسط وزیر پیشین فرهنگ شاه، گنجی و ارباب (Boss) عباس میلانی در آن زمان، که بسال ۱۳۷۴ در هفته‌نامه نیمروز (لندن) منتشر شد. وی از جمله نوشت:

اینکه می‌گویی چه بخواهید و چه نخواهید شما را به «سیا» وصل می‌کنند. اگر موضوع گرفتن کمک از کشوری برای فعالیت در جهت آزادی ایرانی است که باید گفت خوب از همان منبع بسیاری از هموطنان آزادیخواه و ملی‌گرای دیگر ما، از جمله زنده یاد دکتر بختیار، زنده یاد ارتشبد اوپسی، دریادار مدنی، شاهزاده رضا پهلوی نیز در گذشته کمک گرفته‌اند و درست در راه نجات و آزادی ایران نیز آن را بکار برده‌اند.

وی پس از این توجیه ننگ‌آور به نام آزادی و نجات ایران «استدلال» می‌کند که:

... مگر خمینی و دارو دسته‌ی [ابراهیم] یزدی، چمران، قطب زاده، توده‌ای‌ها و مجاهدین و فدائیان و کنفدراسیونی‌ها قبل از انقلاب با ارث پدرشان بود که مبارزه می‌کردند و فرستنده‌های رادیو بغداد و بی بی سی و کوبا و لیبی و غیره پخش می‌کردند؟ [کذا]

مگر لیبی، الجزایر، سازمان آزادیبخش فلسطین، عراق، شوروی، چین، کوبا و آلمان شرقی نبودند که به آنها کمک می‌کردند؟ [۴] ... اگر کمک گرفتن از کشورهای غربی برای نجات ایران بد است، پس چگونه است که برای آنها خوب بوده ... است؟ [۵]

منوچهر گنجی، که معتقد است گرفتن کمک «بدون قید و شرط» از یک کشور خارجی، «در صورتی که به مصرف واقعی برسد هیچ عیبی ندارد»، بر آن است که با گرفتن کمک از خارجی نباید «عامل و آلت» کمک دهنده شد - گویی دستگاه‌هایی که به مخالفان رژیم‌ها برای براندازی آنها کمک می‌کنند «بنگاه‌های خیریه»ی این کشورها یا موقوفه‌ی این پیغمبر یا آن پیامبر غربی هستند که هیچ چشمداشتی ندارند! این نکته را، پس از سقوط قذافی، سفر

سرمایه‌داران غربی همراه وزرایشان به لیبی برای شریک شدن در ثروت‌های بیکران زیرزمینی آن کشور بروشنی هویدا ساخت.

گنجی معترف است که:

ما طی ده سال اخیر برای مبارزات از حمایت و کمک‌های گوناگون چند کشور دموکراتیک غربی و دو کشور بزرگ خاورمیانه برخوردار بوده‌ایم، و در تمامی این مدت دست کمک به سوی کشور متجاوز به خاک ایران (عراق) دراز نکرده‌ایم ...

در پاسخ به این مجری سیاست شاهنشاهی «حزب فقط حزب‌الله» وقت (حزب رستاخیز) - و امثال او چون داریوش همایون، که برخی از «انقلابیون» چون توده‌ای «دمکراتیزه» شده به نام «دکتر» بابک امیرخسروی به عضویت «بنیاد» اش در آمده‌اند - دو تن از دبیران کنفدراسیون نوشتند^۱:

مخارج مالی کنفدراسیون جهانی فقط و فقط از طریق حق عضویت اعضای فدارکار آن، عواید جشن‌های سالیانه ی عید نوروز و مهرگان، که هزاران بیننده داشت، عواید ناشی از یک روز کار دوستاران و هواداران اش تأمین می‌شد.

گزارش درآمدهای مالی، نه تنها در هر انجمن دانشجویی در جلسات علنی رسیدگی به گزارش کارداران انجمن‌ها (جلسات شورای عالی)، که تاریخ تشکیل آن از قبل در اختیار عموم گذاشته می‌شد، به سمع جلسه می‌رسید، بلکه گزارش کل سالیانه‌ی مالی در کنگره [های] فدراسیون‌ها و کنفدراسیون [ها] در حضور صدها نفر [از نمایندگان کنگره و اعضاء] قرائت می‌شد و مورد رسیدگی قرار می‌گرفت. در این سازمان ضدامپریالیستی و دموکراتیک همواره توده‌ی دانشجو بر عملکرد این سازمان و مخارج و منابع درآمدش نظارت داشت. اگر در گذشته دستگاه‌های دروغ‌راکنی شاهنشاهی قادر نشدند از [طریق آن برنامه‌های] تلویزیونی تهوع‌آور دامن این سازمان را لک‌دار کنند، امروز نیز با ادامه‌ی همان سیاست معیوب و شکست خورده نمی‌توانند باطن شفاف این سازمان را کدر نمایند، و برای توجیه به اصطلاح کمک‌های بی‌شائبه‌ی ممالک غربی! پای آنها را نیز برای مشوب کردن افکار عمومی به میان کشند. اعضای کنفدراسیون، نه تنها با «ارث پدری شان» - واژه‌ای که شما برای بی‌ارزش جلوه دادن و حقیر کردن کار آنها بکار می‌گیرید - در راه منافع مردم صمیمانه مبارزه می‌کردند، بلکه از زندگی خود، تحصیل خود، و جان خود برای آمالشان مایه می‌گذاشتند، و به همین جهت است که این سازمان چنین خوشنام باقی مانده است، زیرا از حمایت هزاران ... [عضو] صدیق‌اش برخوردار است. برای شما که هیچگاه به منافع مردم نیاندیشیده‌اید حتی تصور چنین امری مشکل است. آیا می‌توانید منظره‌ای را مجسم کنید که صدها نفر اعضای کنفدراسیون در جهان به مناسبت وقوع زلزله در ایران شاه زده قُلتک به دست روزها و هفته‌ها بدون کوچک‌ترین چشمداشتی در خیابان‌ها بگردند تا کمک‌های مالی و دارویی برای مردم زلزله زده‌ی ایران جمع‌آوری کنند، و برای اینکه این کمک‌ها شاه خورده نشده و به جیب سازمان شیر و خورشید اشرف پهلوی سرازیر نشود، مجاری مورد اعتماد فراهم آورند تا کمک‌های جمع‌آوری شده واقعاً به دست مردم ایران برسد؟

دو دبیر کنفدراسیون خطاب به منوچهر گنجی می‌افزایند:

این کلمات برای شما غریبه است و بیش‌تر به نظر تان افسانه می‌آید، زیرا افرادی نظیر شما همواره با چشمداشت کارکرده‌اند و، لذا، نمی‌توانند طور دیگری ... فکر کنند. ... چهره‌ی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایران چون خورشید روشنی در تاریخ جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی مردم میهن ما می‌درخشد، و گذشته‌ی آن قابل تحریف نیست، و فقط مفت‌ریانی را که چنین وقیحانه اتهام می‌زنند بی‌آبرو می‌کند.

می‌بینیم مفت‌ریان از یک دست نیستند، بل کار آنان میان سه جریان سیاسی- مذهبی، سلطنت طلب، و هواداران حزب توده رواج داشته است. در مورد سلطنت‌طلبان و حزب توده (یا بهتر، شوروی) انگیزه همواره روشن بود، اما ممکن است کسانی بپرسند انگیزه‌ی محمد برقی و امثال او در ایراد این افترا چیست. پاسخ ساده است: دشمنی دیرینه‌ی عناصری ازین دست با نیروهای ترقیخواه، ملی، و دموکراتیک از زمان همکاری علنی ملا کاشانی با شاه و دشمنی او با مصدق به این سوی آغاز شده است. نقل قول زیر از کتابی که محمد برقی در حدود ده سال پیش در تهران منتشر ساخت. ریشه‌ی این دشمنی را آشکار می‌سازد.

۱- منظور آقایان سعید میرهادی و فریدون منتقمی هستند که به آقای منوچهر گنجی در نشریه نیمروز مورخ جمعه شهریورماه ۱۳۷۴ (سال هفتم) شماره ۳۳۲ پاسخی تحت عنوان "نگذاریم تحریف کنندگان تاریخ با اصول انقلابی سوداگری کنند" داده‌اند. این اظهار نظر دو تن از دبیران کنفدراسیون جهانی در بعد از انقلاب ایران نخستین اثر مکتوبی است که در دفاع از جنبش دانشجویی ایران در خارج به رشته تحریر در آمده است.

فعال سیاسی- مذهبی مجد برقی در کتابی که بسال ۱۳۸۱ تحت نام سکولاریسم از نظر تا عمل نوشت از جمله در باره‌ی کنفدراسیون جهانی، پس از مقدمه‌ای پیرامون «روشنفکران غیردینی» اظهار داشت:

۴- روشنفکران غیردینی در سده‌ی اخیر نشان داده‌اند که در هر زمان که قدرت یافته‌اند دست رد به سینه‌ی روشنفکران دینی زده‌اند. این مسئله نه تنها در سال‌های پیش از انقلاب بسیار چشمگیر بود، بلکه حتی در سال‌های اول انقلاب هم با مخالفت وسیع آنان با دولت مهندس بازرگان شاهد آن بودیم. این امر هم بطور کلی از فلسفه‌ی حاکم بر این بخش از جامعه، یعنی مارکسیسم، که حتی ملّیون و دیگر نیروهای غیرمارکسیست از آن بشدت متأثر بودند، سرچشمه می‌گرفت. این گونه مخالفت‌ها با روشنفکران دینی به دوران انقلاب [و؟] روحیه انقلابی‌گری حاکم بر جامعه محدود نمی‌شد، بلکه پیش‌تر از آن نیز به دفعات ملّیون و چپ‌[ی]ها در داخل و خارج از کشور چنین کرده بودند. از جمله در اوایل دهه ی ۱۳۴۰ در کنگره‌ی دوم جبهه‌ی ملی دوم در عمل مهندس بازرگان و مسلمانان هم اندیش او چنان احساس ناامنی و عدم پذیرش کردند که ناگزیر نهضت آزادی را شکل دادند

در خارج از کشور هم بنی صدر و قطب زاده و یزدی و همفکرانشان را از کنفدراسیون به اشکال مختلف طرد کردند و در آنجا نیز آنان پس از مدت‌ها مقاومت کم کم ناچار شدند که خرج خود را جدا کنند و انجمن‌های اسلامی خود را

شکل

را

خود

در این متن کوتاه مقتری چندین تحریف وجود دارد، که باید به آنها پاسخ گفت.

- نخست، اینکه مسئله‌ای چون روشنفکر دینی و غیردینی (عرفی) وجود ندارد، زیرا طبق تعریف عالمانه‌ی جامعه شناسی تاریخی، عنوان «روشنفکر» به یک فرد به لحاظ سواد دبیرستانی یا حتی بیش‌تر از آن اطلاق نمی‌شود - برخلاف آنچه در میان ایرانیان رایج است -، بلکه کسانی روشنفکر (انتلکوتول / intellectuel) شناخته می‌شوند که، در عین تسلط به یک رشته‌ی تخصصی، فارغ از هرگونه ایدئولوژی حزبی یا غیرحزبی باشند و تنها هدفشان، افزون بر رشته‌ی تخصصی‌شان، این باشد که خود را وقف بهبود وضعیت اجتماعی، بویژه در میان فرودستان، و دفاع از حق ستمدیدگان، کنند و مدافع بی‌چون و چرای آزادی، دموکراسی، و تأمین حقوق بشر در سراسر جهان باشند. در یک کلام، روشنفکر عالمی است متعهد به ارزش‌های اونیورسل، و نه هرکسی که ورقه‌ای از مدرسه‌ای یا دانشگاهی گرفته است و عنوانی علمی در پیش نام خود قرار می‌دهد. نگویند، برخلاف تصور باطل برخی «روشنفکران» ایرانی، ایده‌ی روشنفکر، به معنای عالمی متعهد به ارزش‌های یادشده، یک ارثیه روسی بلشویکی نیست، بل یک ایده‌ی روسی- لهستانی پیش از بلشویسم است، و زائیده‌ی سده‌ی نوزدهم میلادی، که در جمع به تجسم دهندگان آن به روسی اینتلیجنتسیا (Intelligentzia) می‌گفتند، که معادل درست آن در فارسی باید «فرزانگان» یا «آزادمردان» باشد. از پس از رویداد دستگیری و محکومیت افسر فرانسوی یهودی‌تبار به نام سروان آلفرد دریفوس (Dreyfus) در ۱۸۹۴ به اتهام جاسوسی برای حکومت آلمان و اعتراض عده‌ای از ادبا، نویسندگان، و حقوقدانان فرانسوی به پیروی از نویسنده‌ی شهیر فرانسوی امیل زولا (Emile Zola) در دفاع از بیگناهی دریفوس، عناصر دست راستی به رهبری ادیب فرانسوی موریس بارس (Maurice Barrès) در میان اهل قلم فرانسه مدافعان دریفوس را با عنوان «انتلکوتول» (intellectuel)، که بدان باری منفی می‌دادند، خواندند. بنابر این، این واژه در آغاز باری نکوهش‌آمیز داشت، اما با پیروزی حامیان بیگناهی دریفوس، اعاده‌ی حیثیت ازو، و آزادی وی، لفظ «انتلکوتول»، همچون گروه فرزنانگان روسی- لهستانی، معنایی مثبت پیدا کرد. البته بعدها با نوشته‌ی آنتونیو گرامشی پیرامون روشنفکران در فرآیند تاریخی، معنای دیگری در میان بسیاری از مارکسیست‌ها و بویژه کمونیست‌ها تعمیم یافت و، نه تنها به ادبا و متخصصان کمونیست، که از جنبش‌های آزادیبخش دفاع می‌کردند، که همچنین از مهندسان و پزشکان گرفته تا کادرهای عالی‌رتبه‌ی حکومتی کشورهای موصوف به کمونیستی اطلاق می‌شد. بنابر این، معنای روسی- بلشویکی «روشنفکر» که برخی «روشنفکران» حرّاف و لفاظ مد نظر دارند همان صورت تعمیم یافته و پیش پا افتاده‌ی روشنفکری است، نه آن معنای روسی- لهستانی مختص به «فرزانگان» سده‌ی نوزدهم میلادی. به هر صورت، «روشنفکر» به معنای دینی آن چیزی جز تقلید از معنای روسی- بلشویکی این مفهوم نیست و کوچک‌ترین ربطی به معنای روسی- لهستانی یا فرانسوی آن که با اعتراض به محاکمه‌ی دریفوس پدید آمد ندارد.

دوم، اینکه در سال‌های نخستین پس از سرنگونی پهلوی «روشنفکران» عرفی (یا مطلق، یعنی بدون وابستگی، که برقی آنان را جاهلانه و به عمد "غیردینی" می‌خواند) قدرتی نیافتند که دست رد به دولت بازرگان بزنند، به علاوه، بنابر تعریف علمی بالا، تحصیل کردگانی چون بازرگان و انصارش در دولت، حتی اگر تا پیش از آن «روشنفکر» شمرده می‌شدند، همینکه وارد دولت شدند و صاحب قدرت، دیگر نمی‌توانستند «روشنفکر» باشند، چه روشنفکر همواره فارغ از قدرت بوده، در برابر قدرت قرار دارد. در عین حال، باید یادآوری کرد که جز رهبری حزب

کوچک توده، «روشنفکران» ملی و چپ با بازرگان همکاری داشتند، یعنی برخی از دسته‌ی نخست عضو کابینه‌ی او بودند، و بخشی از دسته‌ی دوم از دولت حمایت می‌کردند.

مفتی سپس مدعی می‌شود که در کنگره‌ی جبهه‌ی ملی دوم «در عمل مهندس بازرگان و مسلمانان هم اندیش او چنان احساس ناامنی و عدم پذیرش کردند که ناگزیر نهضت آزادی را شکل دادند.» آیا این ادعا از نظر تاریخی صحیح است یا تحریفی است سخیف. نگاهی به صورتجلسات آن کنگره، که در روزهای چهارم تا یازدهم دیماه ۱۳۴۱ در تهران برگزار شد، نشان می‌دهد که نهضت آزادی پیشاپیش تشکیل شده بود در کنگره به عنوان یک سازمان مستقل و متشکل و حال تقاضای عضویت در جبهه‌ی ملی را می‌کرد. کنگره‌ی جبهه‌ی ملی نیز با اصل عضویت نهضت آزادی موافقت کرد و آن را به تصویب رساند.

این ادعا نیز که «در خارج از کشور هم بنی صدر و قطب زاده و یزدی و همفکرانشان را از کنفدراسیون به اشکال مختلف طرد کردند» دروغی بیش نیست. هیچ کس آنان را طرد نکرد، بلکه ایشان، با توجه به اینکه در جبهه ملی اروپا همواره اقلیت قرار داشتند، با اعزام قطب زاده به دومین کنگره‌ی ج.م.ا. در اروپا (کارلسروهه)، از زبان او رسماً اعلام کردند که «از این پس در جبهه ملی اروپا فعالیت نخواهند کرد.» به همین دلیل، چون در کنفدراسیون نیز اقلیتی محض بودند و نمی‌توانستند خطمشی فرقه‌گرایانه‌ی خود را بر آن تحمیل کنند، خود ترجیح دادند کنفدراسیون را نیز ترک کنند و انجمن‌های اسلامی خویش را ایجاد کنند، انجمن‌هایی که مبارزه‌ای هم علیه حکومت پهلوی نمی‌کرد، بلکه وقت خود را مصروف آموزش‌های اسلامی می‌کرد. به وارونه‌ی ادعای مفتی، تا پیش از آن، قطب زاده دبیر سازمان آمریکا بود و، بر همین اساس، در بار دوم در عین حال یکی از پنج دبیر کنفدراسیون جهانی نیز بود. قطب زاده بعدها بخاطر خوندنمای‌ها و بی‌رویگی‌های خودسرانه و خلاف تشکیلاتی‌اش به رأی کنگره از سازمان آمریکا اخراج شد. بنی صدر هم، بدون آنکه در کنگره‌ی کلن حاضر باشد به پیشنهاد جناح عرفی (با تمایلات چپ) جبهه‌ی ملی اروپا به سمت دبیر انتشارات کنفدراسیون برگزیده شد، اما، با اینکه کوشش زیادی برای انتشارات کنفدراسیون انجام نداده بود، بنابر «مصلحت» گزارش او همراه با گزارش دیگر دبیران به تصویب کنگره‌ی پنجم (اشتوتگارت) رسید، در حالی که اکثریتی از اعضا قصد داشتند گزارش او را بخاطر کم کاری و مخالفت با برنامه‌ی دفاع از دستگیرشدگان «رویداد کاخ مرمر» رد کنند. برغم همه‌ی این گذشت‌ها و ارفاق‌ها، بنی صدر و طرفداران او، که جمعیت زیادی نبودند، خود از کنفدراسیون کناره گرفتند، اما آهسته آهسته با باند توده‌ای‌های مقیم پاریس (حسین نظری، بابک امیر خسروی و یاران شان) جلسات مشترک می‌گذاشتند و همکاری داشتند. می‌بینیم مفتی مدعی در اینجا نیز عامدانه دست به تحریفی بزرگ زده است. نکته‌ی جالب در باره‌ی باند قطب زاده و بنی صدر نامه‌هایی است که آن دو علیه «روشنفکران غیردینی» به آیت الله زنجانی می‌نوشتند. در مورد شخص قطب زاده، فردی که حتی پس از انقلاب با ماجراجویی دست به انتحار زد، نخست کنفدراسیون نبود که او را کنار گذاشت، بل یک روحانی، یعنی آیت الله مهدی حائری یزدی، که قطب زاده در دفترش در واشنگتن «مشاور امور دانشجویی» بود. ولی پس از منتهی، آیت الله حائری یزدی ناچار شد عذر او را از آن دفتر بخواهد. پس، می‌بینیم، این به اصطلاح «روشنفکران غیردینی» نبودند که «دینداران» را کنار می‌زدند، به وارنه، این عرفیان بودند که در چارچوب کنفدراسیون از حقوق همه‌ی کسانی که حق دموکراتیک شان در حکومت شاه سلب می‌شد - از جمله دیندارانی چون آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان (تظاهرات و اعتصاب غذا در زمستان پر از برف برای رهایی آنان)، آیت‌الله خمینی، و حتی دسته‌ای که نخست وزیر منصور را ترور کردند و از صاحبان قدرت امروزی در ایران اند - دفاع می‌کردند.

نتیجه‌گیری

در این نوشته ما نشان دادیم که مفتی پیشینه دراز منتهی در کینه توزی نسبت به نیروهای عرفی، ملی، و ترقیخواه داشته است. ما همچنان آشکار کردیم که استناد او به گفته‌ی نامستندی از یکی از دبیران کنفدراسیون جعلی بیش نبوده است، بل، به وارونه، همان شخص این دروغ مفتی را در صدای آمریکا تکذیب کرده است. این را نیز تصریح کردیم، که از نظر جامعه‌شناسی تاریخی چیزی به نام «روشنفکر» دینی یا غیردینی نداریم، چه روشنفکر کسی است که از قدرت، اعم از حکومتی و جز آن، به دور و بری است، روشنفکر کسی است که، صرفنظر از باورهای خاص خویش، و بی‌دینی یا دینداری او، خود را، بدون کوچک‌ترین چشمداشتی مادی یا معنوی، در خدمت دفاع از حقوق ضایع شده‌ی محرومان، ستمدیدگان، و ... قرار می‌دهد و آزاد مرد یا فرزانه ایست که، هرجا ارزش‌های انسانی و اونیورسل مورد تجاوز قرار بگیرد، پرچم دفاع از این ارزش‌های اونیورسل را به اهتزاز در می‌آورد.

این نیز ثابت شد که کنفدراسیون همواره بروی اعضای فداکار خود تکیه می‌کرد و کوچکترین کمکی از هیچ ناحیه‌ای دریافت نمی‌داشت. در کنار این، همچنین این خلاف-آمد-عادت (پارادوکس) را نیز آشکار کردیم که، در تاریخ حیات سیاسی چند دهه‌ی اخیر ایران، سه دسته‌ی خاص، بر غم تفاوت‌های ایدئولوژیکشان، همواره، نه تنها در امر مبارزه برای دموکراسی مخالفت و سنگ‌اندازی کرده‌اند، که همچنین تقلا کرده‌اند، با ایراد تهمت و افترا به مبارزان راستین در راه دموکراسی و سعادت مردم، در امر استقرار آزادی، دموکراسی، و اسباب بهره‌وری مردم ایران اخلاص کنند. این سه دسته عبارت بوده‌اند از دستگاه دیکتاتوری پهلویان و انصار امروزی‌شان در فرنگستان، حزب توده، و کسانی که به نام دین در پوشش‌های رنگارنگ به مردم فریبی اشتغال دارند. اما... هرگز نمی‌توان واقعیات تاریخی را که، چون آفتاب همواره از پشت ابرهای تیره بیرون می‌زند، به گِل اندود. خسروشاکری (زند)

دهم ژانویه ۲۰۱۲

۱- این مقاله می‌بایستی زودتر ازین ها نوشته می‌شد و نشر می‌یافت، اما متأسفانه، به علت بستری بودن نویسنده در بیمارستان، نگارش آن به تأخیر افتاد.

۲- در دشمنی او همین بس که، در مقاله‌ای که به نام او در کیهان (لندن، ۲۱ دیماه ۱۳۷۴) چاپ شد، او کنفدراسیون را در امر کاربرد «خشونت» هم‌تراز ساواک معرفی کرد، همان کنفدراسیونی که جز تظاهرات، اعتصاب غذا، رجوع به وکلای دعاوی برای اعزام به بیدانگاه‌های شاه، وکلای مجالس اروپایی، روزنامه‌نگاران، و روشنفکران برجسته‌ی اروپایی یا آمریکایی، و در چند مورد اشغال سفارت‌های شاه - اقداماتی که همه‌ی نیروهای مترقی مدنی در دموکراسی‌های غربی به آنها متوسل می‌شوند تا صدای خود را به مردم جهان برسانند - کاری نمی‌کرد. او می‌نویسد: «نگرشی به کارنامه‌ی سیاسی من نشان می‌دهد که در چارچوب کنفدراسیون، در چارچوب جبهه‌ی ملی، و در چارچوب سازمان‌های چپ از فرهنگ سیاسی خشونت حمایت کرده‌ام.» بدینسان، او کنفدراسیون را به اعمال خشونت متهم می‌سازد. او فراموش می‌کند بگوید که، اگر او در خشونت دست داشته است ربطی به کنفدراسیون ندارد، بلکه این امر در فعالیت‌های بعدی او، از جمله در ایجاد سازمانی که به نام اهالی گیلان و مازندران - که طی آن برخی را فریب و به کشتن داد - و در عضویت وی در شورای ملی مقاومت رجوی منعکس است. او آنقدر جبون است که حتی حاضر نشده است داستان واقعی تاریخی تشویق منوچهر حامدی به رفتن به ایران زیر پوشش جبهه‌ی ملی خاورمیانه و به قتل رسیدن او را بیان دارد، اما حاضر است یک جنبش بیست ساله‌ی دموکراتیک، کاملاً آشکار، و مدافع حقوق بشر را بدنام سازد. اضافه کنیم که، با آشنایی ما به غلط نویسی‌های او در گذشته، که همچنان درپاسخ‌های تلویزیونی وی منعکس است، مقاله‌ی فوق‌الذکر را برای او نوشته‌اند، چنانکه فرمانداری نظامی پس از کودتا بر نادمان تحمیل می‌کرد. وی این مقاله‌ی مندرج در کیهان (لندن) را برای نزدیکی به سلطنت‌طلبان و برخی مقامات غربی و اسرائیل، که شایع است در آن زمان برای مذاکره سیاسی با مقامات آن کشور (از جانب چه کسی خدا می‌داند!) انجام داد، به چاپ رساند. در ضمن، ماسالی کسی است که با سر هم کردن جزوهای به زبان فارسی و ترجمه‌ی آن توسط کسی به آلمانی آن را ملتسمانه به دو تن از دوستان ایرانی که در آلمان به استادی دانشگاه رسیده‌اند داد تا به وی عنوان دکتر اعطا کنند. آن دو استاد خطاکار برای لاپوشانی کار غیراخلاقی خود بر متن «رساله‌ی دکترای» حسن ماسالی مهر «ممنوع المطالعه» نهادند تا کسی نتواند با مطالعه‌ی آن رساله به بیسوادی ماسالی و نیز خطای اخلاقی آنان پی‌برد. از بخت بد آن دو استاد دانشگاه، حسن ماسالی خود آن متن «رساله» را با تفاخری بی‌همانند منتشر ساخت و برایان به این و آن می‌بخشید، تا او را «دکتر» خطاب کنند. هرکس آن جزوه را خوانده باشد به حد سواد دانشگاهی ماسالی پی می‌برد.

حال پیداست که استناد به سخنان چنین بندگان در هیچ دادگاهی مقبول نیست.

۳- این مورد از اینجا روشن شد که، پس از اینکه ماسالی و خسرو کلانتری به عنوان نمایندگان کنفدراسیون جهانی به دعوت اتحادیه‌ی ملی دانشجویان عراق به کنگره‌ی آن در بغداد رفته بودند، به هنگام مؤاخذه‌ی آن دو نماینده در باره‌ی اینکه چرا حمله به تیمور بختیار را، که در آن زمان «مهمان» دولت عراق بود، از متن پیام حذف کرده بودند، به گفته‌ی شخص ماسالی در کمیسیون رسیدگی، آن دو نماینده، بر خلاف تصمیم هیئت دبیران، «به خواهش شخص البکر» از متن پیام کنفدراسیون جهانی به کنگره‌ی دانشجویان عراق، که از طرف کمیسیون روابط خارجی کنفدراسیون به فارسی و انگلیسی تدوین شده بود، از آن تصمیم تخطی کرده، و حملات پیام به تیمور بختیار، چون جلاد مبارزان ایرانی، را حذف کرده بودند - امری که موجب شد دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم استبدادی شاه کنفدراسیون را به همکاری با تیمور بختیار متهم کنند. ماسالی بخاطر این تخطی از طرف کمیسیون امور بین‌المللی کنفدراسیون تقبیح شد.

- ۴ - این مورد را خود وی در آن سال‌ها به این نویسنده گفت. وی اظهار داشت که فرزند آیت‌الله منتظری (رینگو) که به طرز غیرقانونی وارد عراق و دستگیر شده بود، به وساطت او (ماسالی) نزد مخابرات عراق از زندان رهایی یافت و توانست به فلسطین برود - از خدماتی که عناصر ملی به عنصر مذهبی نکردند!
- ۵ - گفتنی است که آنچه خود را به نام "جبهه‌ی ملی خاورمیانه" معرفی می‌کند، برخلاف سازمان‌های همانام آن در اروپا و آمریکا، هرگز در یک کنگره‌ی مؤسس و بطور دموکراتیک تأسیس نشده بود، هیچگاه هم کنگره‌ی دیگری نداشت و عده‌ای آن را بنا به میل خود به این نام تشکیل داده بودند.
- ۶ - باید امید داشت که، با باز شدن اسناد دولت‌های عراق و لیبی، این نیز روشن شود چه «کمک‌های» مالی دریافت می‌شد و به چه مصرفی می‌رسید، اینکه آیا همه به دست فدائیان و مجاهدین می‌رسید؟
- ۷ - بنگرید به یوتوب (Youtube) های زیر:

<http://www.youtube.com/watch?v=V3kaVslgCRM>
[feature=relmfu&http://www.youtube.com/watch?v=2U8M_ol6f1w](http://www.youtube.com/watch?v=2U8M_ol6f1w)
[feature=relmfu&http://www.youtube.com/watch?v=geXc7t47UmE](http://www.youtube.com/watch?v=geXc7t47UmE)
[feature=relmfu&http://www.youtube.com/watch?v=_1u-7q-xmV0](http://www.youtube.com/watch?v=_1u-7q-xmV0)
[feature=relmfu&http://www.youtube.com/watch?v=c_Aotx2LQo4](http://www.youtube.com/watch?v=c_Aotx2LQo4)
[feature=related&http://www.youtube.com/watch?v=ut71wVJzVV0](http://www.youtube.com/watch?v=ut71wVJzVV0)
[feature=related&http://www.youtube.com/watch?v=U_66-Js7Ea4](http://www.youtube.com/watch?v=U_66-Js7Ea4)
[feature=related&http://www.youtube.com/watch?v=Bx3YFaCdFhc](http://www.youtube.com/watch?v=Bx3YFaCdFhc)
[feature=related&http://www.youtube.com/watch?v=QMWbNoRmw8Y](http://www.youtube.com/watch?v=QMWbNoRmw8Y)
[feature=related &http://www.youtube.com/watch?v=CqxWGjiqXTQ](http://www.youtube.com/watch?v=CqxWGjiqXTQ)
[?http://www.youtube.com/watch](http://www.youtube.com/watch?feature=related&v=sQ75ApP6S8I)
[feature=related&v=sQ75ApP6S8I](http://www.youtube.com/watch?v=ut71wVJzVV0)
<http://www.youtube.com/watch?v=ut71wVJzVV0>
[feature=related&http://www.youtube.com/watch?v=fDJxWcDmQh4](http://www.youtube.com/watch?v=fDJxWcDmQh4)
[feature=related&http://www.youtube.com/watch?v=UMPjA6sUGnY](http://www.youtube.com/watch?v=UMPjA6sUGnY)
[feature=related&http://www.youtube.com/watch?v=Gqb27xbSwq8](http://www.youtube.com/watch?v=Gqb27xbSwq8)
[feature=related&http://www.youtube.com/watch?v=CqxWGjiqXTQ](http://www.youtube.com/watch?v=CqxWGjiqXTQ)
[feature=related&http://www.youtube.com/watch?v=UMPjA6sUGnY](http://www.youtube.com/watch?v=UMPjA6sUGnY)
[feature=related&http://www.youtube.com/watch?v=QMWbNoRmw8Y](http://www.youtube.com/watch?v=QMWbNoRmw8Y)
[feature=related&http://www.youtube.com/watch?v=a0AYc4xVplo](http://www.youtube.com/watch?v=a0AYc4xVplo)
[feature=related&http://www.youtube.com/watch?v=ih8zYdLijD8](http://www.youtube.com/watch?v=ih8zYdLijD8)

- ۸ - متأسفانه جملات گوینده غالباً پاره پاره‌اند و ناچار نمی‌شود همه را با معنا نقل کرد. علاقمندان می‌توانند به یوتوب زیر مراجعه کنند:

[feature=related&http://www.youtube.com/watch?v=QMWbNoRmw8Y](http://www.youtube.com/watch?v=QMWbNoRmw8Y)
[feature=related&http://www.youtube.com/watch?v=ih8zYdLijD8](http://www.youtube.com/watch?v=ih8zYdLijD8)
 ۹ - الی در یکی از مصاحبه‌هایش:
[feature=related&http://www.youtube.com/watch?v=CqxWGjiqXTQ](http://www.youtube.com/watch?v=CqxWGjiqXTQ)

به دیدار خود و دو دبیر دیگر کنفدراسیون با آیت‌الله خمینی و «همکاری تاکتیکی» کنفدراسیون جهانی با وی اشاره می‌کند، که امری نادرست است. این اقدام او و دو دبیر دیگر خطا بود، چه کنگره‌های کنفدراسیون (یعنی عالیترین مرجع تصمیم گیرنده) هرگز چنین اجازه‌ای را به هیچ دبیری نداده بودند

۱۰ - مصاحبه‌ی منوچهر گنجی با نیمروز، ۱۰ شهریور ۱۹۷۴ (به نقل از اعلامیه‌ی دو تن از دبیران پیشین کنفدراسیون جهانی [فریدون منتقمی و سعید میرهادی] که پاسخ آنان به گنجی در نیمروز (به تاریخ ۲۴ شهریور ۱۳۷۴) را نیز در بر دارد.

- ۱۱ - تأکید افزوده.
- ۱۲ - این هم از آن دروغ‌هاست! کوبا برنامه‌ای به فارسی نداشت، بر عکس چین کمونیست، شوروی، و حزب توده چنین ایستگاه‌هایی داشتند.
- ۱۳ -
- <http://bonyadhomayoun.com>
- ۱۴ - دو خطای چاپی که اصلاح شده‌اند.
- ۱۵ - سطر آخر در فتوکپی نشریه ناخوانست.
- ۱۶ - تهران ۱۳۸۱/
- ۱۷ - تأکید افزوده.
- ۱۸ - برای نشان دادن بی‌اطلاعی نگارنده، خواننده باید بداند که جبهه ملی ایران یک کنگره بیش‌تر نداشت، که در دیماه ۱۳۴۱ برگزار شد.
- ۱۹ - محمد برقعی، سکولاریسم از نظر تا عمل، نشر قطره، تهران ۱۳۸۱، ص ۲۸۳. تأکید افزوده. (این کتاب برداشتی است سطحی و مغلطه‌آمیز از نوشته‌های غربیان و «انطباق» آن با اوضاع ایران، در عین اینکه وی مدعی است که «نظام صدارتی و وام گرفته از جامعه دیگر را به آسانی نمی‌توان به مردم آن جامعه تحمیل کرد...» (پیشین، ۲۹۰) یعنی، هر نظری جز اسلام - این دین صد در صد ایرانی! - اندیشه‌ای غریبومی است و در مردم مسلمان ایران تأثیری نخواهد داشت - گویی اسلام در کویر لوت زانیده شد و وارداتی نیست، انرژی (یا بمب) اتمی و جز آنها وارداتی نیستند و بومی‌اند!
- ۲۰ - تعریفی که پس از نامه‌ی امیل زولا در دفاع از دریفوس در فرانسه شکل گرفت. در جامعه‌شناسی علمی غرب چیزی به نام «روشنفکر دینی»، چون مسیحی یا یهودی وجود ندارد، چه مقوله‌ی روشنفکری از همه‌ی این برچسب‌ها، اعم از اینکه به صورت منفی و یا به صورت مثبت بکار روند، جدا و بری است، همانطور که برای یک روشنفکر واقعی، بی‌دینی یا دین او به مثابه‌ی امری خصوصی، مانع از این نمی‌شود که در جامعه بسان یک روشنفکر، به معنی مورد نظر بالا عمل و زندگی کند، هیچیک از این دو اطلاق نیز نمی‌تواند از کسی یک روشنفکر بسازد، آنهم نوعی خاص از آن، بدون آنکه او از ارزش‌هایی که لازمه‌ی آن است دفاع کند. ویژگی همیشگی روشنفکر این است که در دفاع از ارزشی که مورد نظر اوست با روشنفکران دیگر از معیارها و ارزش‌های مشترکی پیروی می‌کند، نه از باورهایی که تنها به شخص او تعلق دارد!
- ۲۱ - در روسیه بلشویکی استالین به تحصیل کردگانی که فقط به شغل خود اشتغال داشتند نیز «روشنفکر» می‌گفتند، چنانکه اکنون در میان «روشنفکران» امروزی ایران معمول است.
- ۲۲ - ۱- بنیانگذاران این سازمان و چند تن از فعالان جوان آن عضو کنگره‌ی نامبرده‌ی جبهه ملی ایران بودند (بنگرید به نام‌های آنان در نمایه‌ی اسامی اشخاص در پایان کتاب زیر: صورتجلسات کنگره جبهه ملی ایران، به کوشش امیر طیرانی، تهران، ۱۳۸۸)، ۲- دو تن از آنان هنگام انتخاب اعضای شورای مرکزی از طرف کنگره به عنوان عضو اصلی این شورا و دو تن دیگر به عنوان عضو علی‌البدل آن انتخاب شدند (همان، صص. ۳۷۱-۳۷۲)، ۳- در جلسه‌ی دوشنبه ده دیماه ۱۳۴۱ پیشنهاد عضویت نهضت آزادی ایران در جبهه ملی ایران با امضای بیش از ۳۰ نفر از اعضای کنگره به اللهیار صالح که ریاست کنگره را به عهده داشت تقدیم شد. پس از بحث عده‌ای از اعضای کنگره پیرامون جزئیات آن و موافقت اصولی با پیشنهاد، «در پایان این جلسه در خصوص موکول شدن عضویت نهضت آزادی ایران در جبهه ملی به شورای آینده جبهه ملی رأی‌گیری به عمل آمد» و پیشنهاد تقدیم شده با اکثریت آراء به تصویب رسید (همان، ص. ۳۵۱). نحوه‌ی دقیق این پذیرش، طی ماده‌ای که قطعیت آن را به تصمیم نهایی شورای مرکزی منتخب بالا موکول، و به «تصفیه‌ی» چند تن از اعضای آن سازمان که در مظان «تکروی» بودند مشروط کرده بود، به تصویب کنگره رسید. (همان، صص. ۳۸۴، ۴۷۳، ۴۷۹).
- ۲۳ - بنگرید به: زنجانی، آیت‌الله حاج سید رضا، زندگینامه، اسناد، و نامه‌ها، به کوشش بهروز طیرانی، تهران ۱۳۸۸، و نیز صفحات مربوطه‌ی آن در اینترنت:

<http://www.aratta-iran.com/aratta/wp-content/uploads/Letters-by-S.-Qotbzadeh-and-A.-Banisadr-to-Ay.-Qotbzadeh.pdf>

۲۴- قطب زاده جوانی خودش بود و به هیچ نظمی تن نمی‌داد، عاقبت هم سر خود را داد. در باره‌ی نظر آیت‌الله حائری یزدی پیرامون قطب زاده، بنگرید به: خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی، استاد فلسفه و فرزند بنیادگذار حوزه‌ی علمیه‌ی قم، به کوشش حبیب لاجوردی، تهران، ۱۳۸۲/۲۵ - عکس این اعتصاب غذا بروی پله‌های پر از برف کلیسا در نشریات چاپ شده است.

بعدالتحریر: شایسته‌ی تذکر است که مهندس ناصر شیرازی، دبیر امور مالی کنفدراسیون در سال ۱۹۶۸، و دکتر علی گوشه، از فعالان برجسته‌ی فدراسیون اتریش و کنفدراسیون جهانی، نیز طی دو نامه‌ی خود اعلامیه ده دبیر کنفدراسیون را مورد تأیید قرار داده‌اند.

نیمروز صفحه ۲۵ (شماره ۳۳۲)

نگذاریم که تحریف‌کنندگان تاریخ با اصول انقلابی سوداگری کنند

اخیراً در نشریه "نیمروز" در چند صفحه و با عنوانی درشت مصاحبه با آقای دکتر منوچهر گنجی درج شده است که هر وجدان بیداری را جریحه دار می‌کند، که نمی‌توان با خونسردی با بالا انداختن شانه از کنار آن رد شد و به روی خود نیاورد. در این مصاحبه نه تنها جعلیاتی عنوان شده که از دایره پندار بیرون است و به حکم وظیفه باید حقایق مربوط به آنرا روشن کرد. منشوری نیز در دفاع از مزدوری بیگانه همراه با ضوابط و معیارهای سالوسانه و خود بافته‌ای تعیین شده که باید هر هموطن کنجکاو و کنکاش‌گر ما را به تعمق و تأمل وادارد و ببیند که چگونه سکه قلب را بجای طلای ناب به بازار آورده‌اند و بدون کوچک‌ترین حجب و حیائی عرضه می‌کنند. آیا می‌شود پذیرفت که دیگر هیچ ارزش اخلاقی در دنیای ما از درجه اعتبار برخوردار نیست؟ ما با نقلی از مصاحبه ایشان آغاز می‌کنیم.

"اینکه می‌گوئید چه بخواهید و چه نخواهید شما را به "سیا" وصل می‌کنند، اگر موضوع گرفتن کمک از کشوری برای فعالیت در جهت آزادی ایرانی است که باید گفت خوب از همان منبع بسیاری از هموطنان آزادی خواه و ملی گرای دیگر ما از جمله زنده یاد دکتر بختیار، زنده یاد ارتشید اویسی، درباردار مدنی، شاهزاده رضا پهلوی نیز در گذشته کمک گرفته‌اند و درست در راه نجات و آزادی ایران نیز آن را بکار برده‌اند. مگر خمینی و دارودسته یزدی، چمران، قطب‌زاده، توده‌ای‌ها و مجاهدین و فدائیان و کنفدراسیونی‌ها، قبل از انقلاب با ارث پدریشان بود که مبارزه می‌کردند و از فرستنده‌های رادیو بغداد و بی بی سی و باکو و لیبی و غیره برنامه پخش می‌کردند؟

مگر لیبی، الجزایر، سازمان آزادی بخش فلسطین، عراق، شوروی، چین، کوبا و آلمان شرقی نبودند که به آنها کمک می‌کردند... اگر کمک گرفتن از کشورهای غربی برای نجات ایران بد است، پس چگونه است که برای آنها خوب بوده ... است. و یا در جای دیگر از مصاحبه‌شان می‌آورند: در تاریخ معاصر مبارزات آزادی‌خواهی، تقریباً همه گروه‌های مبارز خارج کشور با بسیج حمایت و کمک کشورهای خارجی توانستند در مبارزات خود موفق شوند، این واقعیت در مورد سیهانوک و فلسطینی‌ها نیز صدق می‌کند. گرفتن کمک بدون قید و شرط در صورتی که به مصرف واقعی مبارزه برسد، هیچ عیبی ندارد، عامل و آلت دست خارجی شدن عیب است. ما طی ده سال اخیر، برای مبارزات از حمایت و کمک‌های گوناگون چند کشور دموکراتیک غربی و دو کشور بزرگ خاورمیانه برخوردار بوده‌ایم و در تمامی این مدت هیچ‌گاه دست کمک به سوی کشور متجاوز به خاک ایران (یعنی عراق) دراز نکرده ایم ... در تمام طول این مدت هیچ‌گاه آلت دست خارجی نشده‌ایم. (نشریه نیمروز جمعه ده شهریور ۱۳۷۴).

آن روز که آقای گنجی در ایران شاهزده یکی از ستون‌های حزب فراگیر "رستاخیز" و عضو هیئت اجرایی و دفتر سیاسی آن بودند از هیچ‌گونه توهین و تحقیری نسبت به ملت ایران دریغ نمی‌کردند. ایشان در کنار همکار دیگرشان آقای داریوش همایون در پی آن بودند که "حزب‌الله وقت" را برای "ولی وقت" با همان شعار معروف "حزب فقط رستاخیز رهبر فقط آریا مهر" به عوض شعار "حزب فقط حزب‌الله رهبر فقط روح‌الله" بر پا دارند و هر میهن پرست منتقد وطن ما را با دادن گذرنامه‌ای از خاک ایران طرد و تبعید نمایند. دستگاه دروغ‌پراکنی شاهنشاهی عکسی هم در این زمینه به چاپ رسانید که گویا یک توده‌ای سابق بدون ترس از بیان عقیده با طرح مخالفت خود با حزب‌الله "رستاخیز" در حال دریافت گذرنامه خود برای رفتن به فرنگستان است. این خیمه شب‌بازی و همراه آن فحاشی به اپوزیسیون انقلابی ایران را همین گربه‌های عابد و زاهد و مسلمان به راه می‌انداختند و حال برای شما موعظه می‌کنند که: "در کشور ما بیش از نود سال قبل، خواست انقلابیون در جنبش مشروطیت، آزادی، دموکراسی و کثرت‌گرایی و مراعات حقوق مردم و تفکیک قوا و مبارزه با دیکتاتوری بود. به عقیده من، امروز بیش از همیشه مردم ایران خواستار برقراری یک نظام دموکراتیک کثرت‌گرا در ایران هستند. (همانجا).

اگر از نود سال پیش خواست مردم ایران کثرت‌گرایی و دموکراسی و آزادی و ... بوده است، پس حتماً شما و امثال شما نمی‌توانید بخشی از این مردم پاک‌طینت و انقلابی باشید، که از تاریخ اخیر ایران ذره‌ای هم نیاموخته‌اید.

شما در عمل به حمایت از حزب فراگیر "رستاخیز" و دفاع از دیکتاتوری پهلوی‌ها رفتید و سه اصل مجزای قانون اساسی را که خون‌بهای انقلاب مشروطیت و حتی تجربه مهم انقلاب کبیر فرانسه بود گستاخانه لگدمال کردید و برای آرمان‌ها و عقاید این ملت ستم‌دیده پیشیزی هم ارزش قائل نشدید. مگر شما آقایان نبودید که می‌خواستید در هر خانواده یک حوزه "رستاخیز" تشکیل دهید، رسیدن به "تمدن بزرگ" را در مرامنامه حزب بگنجانید و...؟ مگر شما مبلغین حزب "رستاخیز" نبودید که به لگدمال‌شدن حقوق بشر در ایران، پر شدن زندان‌ها از مبارزان سیاسی بر ترور و اختناق محمد رضا شاهی و سواک جنایت‌کارش با دیده اغماض می‌نگریستید و بر آن بر مصلحت زمانه سرپوش می‌گذاشتید و در حمایت از رژیم فاسد پهلوی سینه چاک می‌کردید؟ چطور شده که امروز خواب‌نما شده و به یاد حقوق بشر و آزادی‌های اساسی افتاده ایدو نام پرطمطراق "سازمان حقوق بشر و آزادی‌های اساسی" را برای سازمانی به دبیر کلی خود برگزیده اید. انگار نه انگار که این جان "آزادی‌های اساسی و حقوق بشر" در ایران بوده که از ظلم و جور نظام ستم‌شاهی عذاب می‌کشید و تو گوئی که این شما و امثال شما نبودید که کمر به روئین‌سازی حريم استبداد بسته بودند؟ شما امروز نیز که با چهره عاری از گناه و با نام دموکرات به میدان آمده‌اید و تیغ تیز اخته را به کمر تپسته‌اید، از ایراد اتهام باز نه‌ایستاده‌اید.

به همان ماموریت ناپاکی که در حزب "رستاخیز" به عهده گرفته بودید در خارج از کشور نیز ادامه می‌دهید. اتهام شما به کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور مبنی بر اینکه از اجانب پول می‌گرفته تا دریافتی‌های شخص خود را از سازمان‌های امنیتی ممالک امپریالیستی توجیه کنید، ادامه طبیعی همان سیاست گذشته شما و دوستانتان است. آروز که در قدرت سهمی داشتید این اتهامات را با چاشنی داغ و درفش همراه می‌کردید و جوانان مبارز و انقلابی ایران را عامل اجنبی می‌خواندید که از آن طرف مرزها آمده‌اند. سازمان ضد امپریالیستی (ملی)، دموکراتیک (چه از نظر موازین سازمانی چه از نظر خواسته‌ای بشردوستانه و قبول حقوق دموکراتیک)، توده‌ای (در برگیرنده توده وسیع دانشجوی) و علنی آنها را غیر قانونی اعلام می‌کردید و امروز که در قدرت نیستید و داغ و درفش‌ها را در جیب خود برای روز مبادا پنهان کرده‌اید همان سازمان را مزدور اجنبی معرفی می‌کنید زیرا در نخیله افرادی نظیر شما تصور اینکه امکان دارد که هزاران هزار دانشجوی فداکار ایرانی، هم‌چون همان فلسطینی‌ها، کامبوجی‌ها، ویتنامی‌ها برای آرمانشان و برای یک زندگی انسانی و دموکراتیک از جان و دل مبارزه کنند و از جان مایه بگذارند تا چه رسد به مال، نمی‌گنجد. آنها که دستی در این مبارزه افتخار آفرین بر آتش داشتند، مبارزهای که مورد احترام همه نیروهای مترقی جهان بود و تأثیر موثری در مبارزات جوانان ممالک اروپائی گذارد، می‌دانند که مخارج مالی کنفدراسیون جهانی فقط و فقط از طریق حق عضویت اعضای فداکار آن، عواید جشن‌های سالیانه عید نوروز و مهرگان که هزاران هزار بیننده داشت، عواید ناشی از یک‌روز کار داوطلبانه اعضایش و کمک‌های دوستاران و هوادارانش تأمین می‌شد. گزارش این درآمدهای مالی نه تنها در هر انجمن دانشجویی در جلسات علنی رسیدگی به گزارش کارداران انجمن‌ها (جلسات شورای عالی) که تاریخ تشکیل آن از قبل در اختیار عموم گذارده می‌شد، به سمع جلسه می‌رسید، بلکه گزارش کل سالیانه مالی در کنگره فدراسیون‌ها و کنفدراسیون‌ها در حضور صدها نفر قرائت می‌شد و مورد رسیدگی قرار می‌گرفت. در این سازمان ضد امپریالیستی و دموکراتیک همواره توده دانشجوی بر عمل کرد این سازمان و مخارج و منابع درآمدهایش نظارت داشت. اگر در گذشته دستگاه‌های دروغ پراکنی شاهنشاهی قادر نشدند به کنفدراسیون جهانی از طریق مقام‌های امنیتی، نمایشات تلویزیونی تهوع‌آور دامن این سازمان را لکه‌دار کنند، امروز نیز با ادامه همان سیاست معیوب و شکست خورده نمی‌توان باطن شفاف این سازمان را کدر نمود و برای توجیه به اصطلاح کمک‌های بی‌شائبه ممالک غربی! پای آنها را نیز برای مشوب کردن افکار عمومی به میان کشید. اعضای کنفدراسیون جهانی نه تنها با "ارث پدریشان" - واژه‌ای که شما برای بی‌ارزش جلوه دادن و حقیر کردن کار عظیم آنها به کار می‌گیرید - در راه منافع مردم صمیمانه مبارزه می‌کردند، بلکه از زندگی خود، از تحصیل خود از جان خود، برای آمالشان ما یه می‌گذاشتند و به همین جهت است که این سازمان چنین خوشنام باقی مانده است. زیرا از حمایت هزاران هزار اعضای صدیقش برخوردار است. برای شما و امثال شما که هیچ‌گاه به منافع مردم نیاندیشیده‌اید حتی تصور چنین امری نیز مشکل است. آیا می‌توانید منظره‌ای را مجسم کنید که صدها نفر اعضای کنفدراسیون در جهان به مناسبت وقوع زلزله در ایران شاهزده، قلم‌بده، روزها و هفته‌ها بدون کوچک‌ترین چشمداشت در خیابان‌ها بگردند تا کمک‌های مالی و دارویی برای مردم زلزله‌زده ایران جمع‌آوری کنند و برای اینکه این کمک‌ها شاه خور نشده و به جیب سازمان شیر و خورشید اشرف پهلوی سرازیر نشود مجاری مورد اعتماد فراهم آورند تا کمک‌های جمع‌آوری شده واقعاً به دست مردم ایران برسد؟ این کلمات برای شما غریبه است و بیشتر به نظراتان افسانه می‌آید، زیرا افرادی نظیر شما همواره با چشمداشت کار کرده‌اند و لذا نمی‌توانند طور دیگری نیز فکر کنند. برای شما که این کار عظیم را ناباورانه می‌دیدید نیروی ایمان مردم هیچ بود و در عوض در پشت آن دست اجنبی را مشاهده می‌کردید. چهره کنفدراسیون جهانی و محصلین و دانشجویان ایرانی چون خورشید روشنی در تاریخ جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم میهن ما می‌درخشد و گذشته آن قابل تحریف نیست و فقط مقتریانی را که چنین وقیحانه اتهام می‌زنند بی‌آبرو می‌کند.

ولی اگر ما صرفاً وظیفه دفاع از حیثیت کنفدراسیون را به عهده بگیریم و مطمئنیم که بنام همه اعضا فداکار آن صحبت می‌کنیم، آنوقت وظیفه خود را بنحو احسن انجام نداده‌ایم. اینجا سخن تنها بر سر دفاع از حیثیت کنفدراسیون جهانی نیست مهم‌تر از آن بر سر دفاع از پاره‌ای اصول انقلابی است که مودبانه از بسیاری جوانب فرصت‌طلب زیر پا گذارده می‌شود. عده‌ای مترصدند تا با خلط بحث مرز وابستگان به اجانب و مبارزان صدیق راه آزادی و موکراسی را خدشه‌دار بنمایند. در اینجا واقعاً باید هشیار بود و تشخیص داد که چه موقع کسی آلت دست اجنبی و مزدور است و چه موقع کسی در خدمت مردم میهنش گام بر میدارد. آیا صرف ادعای حمایت از مردم ایران برای تبرئه خود از اتهام مزدوری کافیت؟

آیا حقیقتاً مضحک نیست که دارو دسته‌های چندین ده نفره، و برای توجیه این عمل ننگین خود، گروهک‌های خود را که در خاک میهن ما ناشناخته‌اند و مردم ایران برایشان حاضر نیستند حتی تره هم خرد کنند با جنبش‌های آزادیبخش توده‌ای که از حمایت میلیون‌ها نفر مردم کشورشان برخوردارند نظیر فلسطین، کامبوج، ویتنام... دارای پایگاه مردمی در کشورشان اند مقایسه کنند؟ آیا می‌شود کمکی را که جنبش‌های آزادیبخش آنها به اعتبار حیثیتی که دارند و شرط و شروطی که خود تعیین می‌کنند و یا حداقل به کمک‌دهنده تحمیل می‌کنند و برای امر انقلاب خویش دریافت می‌نمایند با جیره و مواجب دکان‌هایی قیاس کرد که برای گرفتن همین جیره و مواجب تأسیس شده‌اند و یا در حال تأسیس اند؟ آیا واقعا ماهیت این دو کمک یکی است؟

مسئلاً چنین نیست. مردم نیز این قدرت تشخیص را دارند تا تفاوت بین کمک مالی به یک عنصر یا چند ده نفر را با یاری به یک سازمان واقعاً آزادیبخش ببینند.

کمکی که به جنبش آزادیبخش خلق ویتنام می‌شد عامل تعیین‌کننده در پیروزی خلق ویتنام نبود فقط نقش تسریع‌کننده این پیروزی را داشت و اگر روزی قطع می‌شد، جنبش آزادیبخش ویتنام تعطیل نمی‌گردید. ولی آیا واقعاً موجودیت این گروهک‌های ایرانی که مزدور اجنبی شده‌اند و تمام بود و نبودشان به وجود همین کمک‌های ریاکارانه مربوط است با هستی آن سازمان‌های پر ارزش قابل قیاس است؟ کمکی وجود دارد که فقط نقش تسریع‌کننده و نه تعیین‌کننده ایفاء می‌کند و کمکی نیز موجود است که هستی برخی موجودات ذلیل را تعیین می‌کند، بود و نبودشان به آن وابسته است. فرق بین این کمک با آن کمک فرق میان ماه من تا ماه گردون است و بس. باید سقیه بود و تفاوت اساسی بین جنبشی که اساساً به نیروی خلق خویش متکی است و از قبل مردمش ارتزاق می‌کند و کاسب‌کارانی که برای جیره و موجب "انقلابی" شده‌اند و سر هر ماه باید سری به دستگاه‌های امنیتی بزنند تا گزارش فعالیت‌های خود را بدهند، ندید.

ادعا می‌شود اگر کمکی که دریافت می‌شود به مصرف "واقعی مبارزه" برسد و یا "در جهت نجات ایران" باشد این کمک پاک و پاکیزه است و نمی‌توان بر آن نام جیره و موجب گذارد. ولی کدام مرجعی عیار واقعی این مبارزه و یا درجه صمیمیت فعالیت در راه آزادی ایران را تعیین می‌کند؟ آیا همین که گروهی خود را "ملی و آزادی خواه" نامید و ملاک‌های ذهنی و ادعاهای نوک زبانی خود را مبنای قضاوت خویش قرار داد کافیه است تا ماهیت ملی و آزادی خواه پیدا کند. هر چند که گذشته‌اش عکس آنرا ثابت نماید؟ و آیا انتساب این القاب بخود برای گرفتن کسکول گدائی بدست و رفتن از سفارتی به سفارت دیگر واقعا می‌تواند به دربروزگی سیاسی روپوش تیره بکشد؟ همه مزدوران تاریخ به همین نحو به نان و نواهی رسیدند و قدیمی نیز در راه آزادی مردم کشور خود بر نداشتند، زیرا کسانی که از روز نخست بجای اعتماد به مردم کشور خود در پی یافتن محل‌های نان و آبداری رفتند، تجربه نشان داد که به آلت بی‌اراده همان منابع مالی بدل شدند. نه سازمان‌های سیاسی خلق ویتنام و نه خلق فلسطین و نه هیچ سازمان سیاسی آزادیبخش دیگری از بیراهه جلب منابع مالی مملکت اجنبی و خوشرویی برای جلب نظر آنها، به فعالیت آغاز نکردند و نیازی هم به این کار نداشتند. آنقدر کارنامه این سازمان‌ها پاک بود که نیازی نداشتند گاه و بی‌گاه مصاحبه کنند و در مورد کمک‌های دریافتی خود توجهات شگفت‌آور برای تسکین وجدان‌های معذب و یا رفع ناپاوری‌های محق مردم اختراع نمایند.

این عاملین سیاست‌های بی‌گانه که از هم اکنون راه سرسپردگی را تمرین می‌کنند پای در زمین ندارند و از مردم نیرو نمی‌گیرند و این واقعیت را همه آن کشورهای "مددکار" نیز که یکی دو تا پیراهن بیش‌تر از آنها پاره کرده‌اند به خوبی می‌دانند و با وجود این به آنها کمک می‌کنند. شرط و شروط آن ممالک امپریالیستی و ارتجاعی همین بس که با شناخت ماهیت این گروه‌ها به آنها یاری می‌رسانند و این کمک‌ها همواره مشروط به اعتقادات آنها بوده است. کمک‌های این ممالک به پهلوی‌چی‌ها نیز مشروط است. مشروط بر اینکه همان روابطی را در ایران حاکم کنند که حافظ منافع آنها باشد. قطار کردن نام یک عده دیگر که از همین منابع ناپاک کمک می‌گیرند هیچ کمکی به آقای گنجی نمی‌کند و آب تطهیر بر کمک‌های دریافتی ایشان نمی‌ریزد. مزدوری اجنبی را کردن در هر صورت عمل ناپسند و محکومی است حتی اگر صدها نفر دیگر نیز از این روش پیروی کنند. لازم به یادآوری است که "زنده یاد شما آقای اویسی" همان جلال معروف هفده شهریور، هر دو پایش در عراق بود. عراقی که شما به پول نگرفتن از آن مباحثات می‌کنید و پول گرفتن از آنرا که در حال جنگ با ایران بود معادل آلت دست شدن بیگانه می‌دانید. چه خوب بود در مورد آن صورت شهودی که برای تیره خود و کاستن از زشتی عمل خود ارائه کرده‌اید بیشتر تفحص می‌کردید زیرا حداقل صدای دینارهای عراقی از جیب برخی از آنها شنیده می‌شده است. از این گذشته طویل‌بودن اسامی مزدوران از قبح عمل مزدوری نمی‌کاهد.

صرف نظر از اینها بفرمائید از چه موقع خاندان پهلوی حافظ استقلال و دموکراسی و آزادی در ایران بوده‌اند تا مردم ایران با اطلاع از آن کارنامه سیاه، به ادعاهای نوک زبانی آنها باور کنند. آیا امکان دارد که مردم ایران، پنجاه و اندی سال سلطنت ننگین این خاندان را به فراموشی سپرند و به ادعای آقای گنجی باور کنند که گویا هدفشان از گرفتن کمک از محافل بی‌گانه مصرف آن در راه "مبارزه واقعی" است؟ کدام "مبارزه واقعی"؟ همان مبارزه که دیروز شما و خاندان پهلوی سمبل اجرای آن بوده اید؟ شما چگونه به خودتان اجازه می‌دهید ادعائی خود را با مبارزه واقعی خلق‌های ویتنام، کامبوج، فلسطین و ... که در عرصه عمل انقلابی در طی فعالیت طولانی عیار آنرا به محک آزمایش مردم خود گذارند و شکست‌ناپذیر شدند مقایسه کنید؟ شرطی که شما برای دریافت کمک می‌گذارید معیاری ذهنی و ساخته و پرداخته احتیاجات مالی شماس است در حالی که معیارهای جنبش‌های آزادیبخش ملاک‌های عینی‌اند و به طور دل‌خواه نمی‌توان آنها را برگرداند. آنها ملاک‌هایی اند که توسط میلیون‌ها مردم در پیکاری بی‌امان جلا یافته‌اند و به نیروی عظیم مادی بدل شده‌اند. کافیه است به چند خط پائین‌تر از مصاحبه خود نگاه کنید. آنجا که می‌فرمائید خواست من، خواست مردم ایران است که در یک همه پرسی نظارت شده بین‌المللی نشان خواهند داد که نوع نظام چه خواهد بود. مشروطه پادشاهی یا جمهوری؟ تا بیادتان بیاید که خواست میلیون‌ها مردم ایران در مورد رژیم ستم‌شاهی در یک همه‌پرسی بعد از انقلاب و بدون قیم و وکیل و وسی بین‌المللی به مثابه دست‌آورد انقلاب شکوهمند بهمن یک‌بار بیان شده است و آن نافی "مبارزه واقعی" شماس است. این است آن معیار عینی و قابل

استناد که مهر مردم را بر پیشانی خود دارد که خواستشان پرتاب کردن رژیم سلطنت به زیاله‌دان تاریخ است، و شما این خواست مردم ایران را به رسمیت نمی‌شناسید زیرا که با آن "مبارزه واقعی" شما در تطبیق نیست و حال به چه حقی خواست خود را خواست مردم ایران اعلام می‌کنید و به نام همین مردم که شما را قبول ندارند و خواست شما را محکوم می‌کنند از سرویس‌های جاسوسی پول می‌گیرید و هنوز هم مدعی هستید که آلت دست بیگانه نیستید؟ معلوم نیست در قاموس شما آلت دست بیگانه بودن چه معنی می‌دهد؟ آیا این است آن "مبارزه واقعی" که پول‌های آمریکائی‌ها باید در راهش بدون قید و شرط خرج شود؟ پول‌هایی که بخواهد در ایران با براه انداختن حمام خون مجدداً رژیم "آریا مهری" را به جای "ولی فقیه" بر سر کار بیاورد مسلماً در جهت آزادی ایران نیست. آیا هنوز نمی‌دانید که مردم ایران بدون احتیاج به نظار بین‌المللی که به درد دستیاری همان مراجع بین‌المللی می‌خورند، خود، رژیم جمهوری اسلامی را نیز به همان جایی می‌فرستند که رژیم سلطنتی را فرستادند. یعنی به زیاله دان تاریخ.

فرجام مبارزه‌ای که اکنون در ایران در گرفته است در عرصه ایران با حضور مردم ایران که تجربه چند انقلاب را به دوش می‌کشند تعیین می‌شود و نه در سفارتخانه‌های ممالک غربی و جنوب شرقی.

درنده خوئی رژیم جمهوری اسلامی به هیچ وجه نمی‌تواند موجبی باشد تا زشتی مزدوری را تحت الشعاع قرار دهد. همین واقعیت که همه این گروهک‌ها دریافت کمک‌های مالی از مراجع مشکوک را کتمان می‌کنند هزار بار گویاتر از هر مقاله افشاگرانه است زیرا آنها خود به زشتی کار خویش واقفند و اگر "سازمان حقوق بشر و آزادی‌های اساسی" دست پیش را گرفته تا پس نیافتند از آن جهت است که فکر می‌کند با فرار به جلو بهتر می‌تواند در موضع حمله قرار گیرد. ولی آیا می‌شود به این پیشوایان خودنامیده و بی‌نشان با آن کارنامه‌های سیاه گذشته که هنوز نیز به اقتضای طبیعت با انبانی از اتهام به دوره‌گردی مشغولند اعتماد کرد؟

آیا می‌شود تا بدین حد خلق ایران را به فراموشی و سفاهت متهم نمود و آنوقت مدعی شد که همه‌ی هم ما در جهت آزادی وی است. مسلماً خلق قهرمان ایران که سلسله پهلوی را منقرض کرده است جواب دندان‌شکن خود را آماده دارد.

با تقدیم احترام برای درج در نشریه نیمروز

از طرف دو تن از دبیران آخرین کنگره مشترک کنفدراسیون

جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی سعید میرهادی دبیر دفاعی

و فریدون منتقمی دبیر فرهنگی

مونیک - آلمان فدرال

نیروز P25

دیدگاه

شماره ۳۳۲

نگذاریم که تحریف کنندگان تاریخ با اصول انقلابی سوداگری کنند

اعتبار حیثیتی که دارند و شرط و شروطی که خود تعیین می کنند و یا حداقل به کمک دهنده تمحیل می کنند و برای امر انقلاب خویش دریافت می نمایند با جیره و مواجب دکانهای قیاس کرد که برای گرفتن همین جیره و مواجب تاسیس شده اند و یا در حال تاسیس اند؟ آیا واقعا ماهیت این دو کمک یکی است؟ مسلما چنین نیست. مردم نیز این قدرت تشخیص را دارند تا تفاوت بین کمک مالی به یک عنصر یا چند ده نفر را با یاری به یک سازمان واقعا آزادبخش ببینند.

کمکی که به جنبش آزادبخش خلق ویتنام می شد عامل تعیین کننده در پیروزی خلق ویتنام نبود فقط نقش تسریع کننده این پیروزی را داشت و اگر روزی قطع می شد، جنبش آزادبخش ویتنام تعطیل نمی گردید. ولی آیا واقعا موجودیت این گروههای ایرانی که مزدور اجنبی شده اند و تمام بود و نبودشان به وجود همین کمکهای ریاکارانه مربوط است با هستی آن سازمانهای پر ارزش قابل قیاس است؟ کمکی وجود دارد که فقط نقش تسریع کننده و نه تعیین کننده ایفاء می کند و کمکی نیز موجود است که هستی برخی موجودات ذلیل را تعیین می کند، بود و نبودشان به آن وابسته است. فرق بین این کمک با آن کمک فرق میان ماه من تا ماه گردون است و بس. باید سفسیه بود و نقاوت اساسی بین جنبشی که اساسا به نیروی خلق خویش متکی است و از قبل سرمدش ارتزاق می کند و گاسبکارانی که برای گرفتن جیره و مواجب «انقلابی» شده اند و سر هر ماه باید سری بدستگاه های امنیتی بزنند تا گزارش فعالیتهای خود را بدهند، ندید.

ادعا می شود اگر کمکی که دریافت می شود به مصرف «واقعی مبارزه»

عالی که تاریخ تشکیل آن از قبل در اختیار عموم گذارده میشد، به سمع جلسه می رسید، بلکه گزارش کل سالیانه مالی در کنگره فدراسیونها و کنفدراسیونها در حضور صدها نفر قرائت می شد و مورد رسیدگی قرار می گرفت. در این سازمان ضد امپریالیستی و دموکراتیک همواره توده دانشجو بر عملکرد این سازمان و مخارج و منابع درآمدهایش نظارت داشت. اگر در گذشته دستگاههای دروغ پرانگی شاهنشاهی قادر نشدند به کنفدراسیون جهانی از طریق مقامهای امنیتی و نمایشات تلویزیونی تهسوع آور دامن این سازمان را لکه دار کنند امروز نیز با ادامه همان سیاست معیوب و شکست خورده نمی توان باطن شفاف این سازمان را کدر نمود و برای توجیه به اصطلاح کمک های بی شایسته ممالک غربی پای آنها را نیز برای مشوب کردن افکار عمومی بمیان کشید. اعضا کنفدراسیون جهانی نه تنها با «ارث پدریشان» -واژه ای که شما برای بی ارزش جلوه دادن و حقیر کردن گسار عظیم آنها بکار می گیرید- در راه منافع مردم صمیمانه مبارزه می کردند، بلکه از زندگی خود، از تحصیل خود از جان خود، برای امالشان مایه می گذاشتند و به همین جهت است که این سازمان چنین خوشنام باقی مانده است، زیرا از حمایت هزاران هزار اعضای صدیقش برخوردار است. برای شما و امثال شما که هیچگاه به منافع مردم نیاندیشیده اید حتی تصور چنین امری نیز مشکل است. آیا می توانید منظره ای را مجسم کنید که صدها نفر اعضای کنفدراسیون در جهان به مناسبت وقوع زلزله در ایران شاه زده، قک بدست، روزها و هفته ها بدون کوچکترین چشمداشت در خیابانها بگردند تا کمکهای مالی و دارویی برای مردم زلزله زده ایران

کثرت گرانی و مراعات حقوق مردم و تفکیک قوا و مبارزه با دیکتاتوری بود. به عقیده من، امروز بیش از همیشه مردم ایران خواستار برقراری یک نظام دموکراتیک کثرت گرا در ایران هستند. (همانجا)

اگر از نود سال پیش خواست مردم ایران کثرت گرانی و دموکراسی و آزادی و... بوده است، پس حتما شما و امثال شما نمی توانید بخشی از این مردم پاک طینت و انقلابی باشید که از تاریخ اخیر ایران ذره ای هم نیاموخته اید.

شما در عمل به حمایت از حزب فراگیر «رستاکخیز» و دفاع از دیکتاتوری پهلوی ها رفتید و سه اصل مجزای قانون اساسی را که خونهای انقلاب مشروطیت و حتی تجربه مهم انقلاب کبیر فرانسه بود گستاخانه لگد مال کردید و برای آرمانها و عقاید این ملت ستمدیده پیشیزی هم ارزش قائل نشدید، مگر شما آقایان نبودید که می خواستید در هر خانواده یک حوزه «حزب رستاکخیز» تشکیل دهید، رسیدن به «تعدن بزرگ» را در برنامه حزب بگنجانید و... مگر شما مبلغین حزب «رستاکخیز» نبودید که به لگدمال شدن حقوق بشر در ایران، پر شدن زندانها از مبارزان سیاسی بر ترور و اختناق محمد رضا شاهی و ساواک جنایتکارش با دیده اغماض می نگریستید و بر آن بر مصلحت زمانه سروش می گذاشتید و در حمایت از رژیم فاسد پهلوی سینه چاک می کردید؟ چطور شده که امروز خوانبما شده و بیاد حقوق بشر و آزادیهای اساسی افتاده اید و نام پر طعناق «سازمان حقوق بشر و آزادی های اساسی» را برای سازمانی به دبیر گلی خود برگزیده اید، انگار نه انگار که این جان «آزادیهای اساسی و حقوق بشر» در ایران بوده که از ظلم و جور نظام ستمشاهی عذاب می

اخیرا در نشریه «نیروز» در چند صفحه و با عنوانی درشت مصاحبه با آقای دکتر منوچهر گنجی درج شده است که هر وجدان بیداری را جریحه دار می کند کسه نمی توان با خونسردی با بالا انداختن شانه از کنار آن رد شد و بروی خود نیاورد. در این مصاحبه نه تنها جعلیاتی عنوان شده که از دایره پندار بیرون است و بحکم وظیفه باید حقایق مربوط به آن را روشن کرد، منشوری نیز در دفاع از مزدوری بیگانه همراه با ضوابط و معیارهای سالوسانه و خود بافته ای تعیین شده که باید هر هموطن کنجکاو و کنکاشگر ما را به تعمق و تأمل وادارد و ببیند که چگونه سکه قلب را بجای طلای ناب به بازار آورده اند و بدون کوچکترین حجب و حیاء، عرضه می کنند. آیا می شود پذیرفت که دیگر هیچ ارزش اخلاقی در دنیای ما از درجه اعتبار برخوردار نیست؟ ما با نقلی از مصاحبه ایشان آغاز می کنیم.

«اینکه می گویند چه بخواهید و چه نخواهید شما را به «سپاه وصل می کنند» اگر موضوع گرفتن کمک از کشوری برای فعالیت در جهت آزادی ایرانی است که باید گفت خوب از همان منبع بسیاری از هموطنان آزادی خواه و ملی گرای دیگر ما از جمله زنده یاد دکتر بختیار، زنده یاد ارتشبد اویسی، دریادار مدنی، شاهزاده رضا پهلوی نیز در گذشته کمک گرفته اند و درست در راه نجات و آزادی ایران نیز آن را بکار برده اند، مگر خمینی و دار و دسته یزدی، چمران، قطب زاده، توده ای ها و مجاهدین و فدائیان و کنفدراسیونی ها، قبل از انقلاب با ارث پدریشان بود که مبارزه می کردند و از فرستنده های رادیو بغداد و بی بی سی و باکو و لیبی و غیره برنامه پخش می کردند؟

مگر لیبی، الجزایر، سازمان آزادی بخش فلسطین، عراق، شوروی، چین، گویا و آلمان شرقی نبودند که به آنها کمک می کردند... اگر کمک گرفتن از کشورهای غربی برای نجات ایران بد است، پس چگونه است که برای آنها خوب بوده... است. و یا در جای دیگر از مصاحبه شان می آورند: «در تاریخ معاصر مبارزات آزادی خواهی، تقریباً همه گروه های مبارز خارج کشور با بسیج حمایت و کمک کشورهای خارجی توانستند در مبارزات خود موفق شوند» این واقعیت در مورد سیهانوک و فلسطینی ها نیز صدق می کند. گرفتن کمک بدون قید و شرط در صورتیکه به مصرف واقعی مبارزه برسد، هیچ عیبی ندارد، عامل و آلت دست خارجی شدن عیب است. ما طی دهسال اخیر، برای مبارزات از حمایت و کمک های گوناگون چند کشور دموکراتیک غربی و دو کشور بزرگ خاورمیانه برخوردار بوده ایم و در تمامی این مدت هیچگاه دست کمک بسوی کشور متجاوز بشارک ایران (یعنی عراق) دراز نکرده ایم... در تمام طول این مدت هیچگاه آلت دست خارجی نشده ایم. (نشریه نیروی جمعه ده شهریور ۱۳۷۲).

آن روز که آقای گنجی در ایران شاه زده یکی از ستونهای حزب فراگیر «رستاخیز» و عضو هیئت اجرایی و دفتر سیاسی آن بودند از هیچگونه توهین و تحقیری نسبت به ملت ایران دریغ نمی کردند. ایشان در کنار همکار دیگرشان آقای داریوش همایون در پی آن بودند که «حزب الله وقت» را برای «ولی وقت» با همان شعار معروف «حزب فقط رستاخیز رهبر فقط آریامهر» به عوض شعار «حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله» بر پا دارند و هر میهن پرست منتقد وطن ما را با دادن گذرنامه ای از خاک ایران طرد و تبعید نمایند. دستگاه دروغ پراکنی شاهنشاهی عکس می داد در این زمینه به چاپ رسانید که گویا يك توده ای سابق بدون ترس از بیان عقیده با طرح مخالفت خود با حزب الله «رستاخیز» در حال دریافت گذرنامه خود برای رفتن به فرنگستان است. این خیمه شب بازی و همراه آن فحاشی به اپوزیسیون انقلابی ایران را همین گربه های عابد و زاهد و مسلمان براه می انداختند و حال برای شما موعظه می کنند که: «در کشور ما بیش از نود سال قبل، خواست انقلابیون در جنبش مشروطیت، آزادی، دموکراسی و

کشید و تو گویی که این شما و امثال شما نبودند که کمر به روئین سازی حریم استبداد بسته بودند؟ شما امروز نیز که با چهره عاری از نگاه و با تام دموکرات ب میدان آمده اید و تیغ تیز آخته را به کمر بسته اید، از ایراد اتهام باز نایستاده اید. به همان ماسوریت ناپاکی که در حزب «رستاخیز» به عهده گرفته بودید در خارج از کشور نیز ادامه می دهید. اتهام شما به کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور مبتنی بر اینکه از اجانب پول می گرفته تا دریافتیهای شخص خود را از سازمانهای امنیتی ممالک امپریالیستی توجیه کنید ادامه طبیعی همان سیاست گذشته شما و دوستانتان است. آن روز که در قدرت سهمی داشتید این اتهامات را با جاشنی داغ و درفش همراه می کردید و جوانان مبارز و انقلابی ایران را عامل اجنبی می خواندید که از آن طرف مرزها آمده اند. سازمان ضد امپریالیستی (ملی)، دموکراتیک (چه از نظر موازین سازمانی چه از نظر خواسته ای بشر دوستانه و قبول حقوق دموکراتیک)، توده ای (در بر گیرنده توده وسیع دانشجو) و علنی آنها را غیر قانونی اعلام می کردید و امروز که در قدرت نیستید و داغ و درفش ها را در جیب خود برای روز مبادا پنهان کرده اید همان سازمان را مزدور اجنبی معرفی می کنید زیرا در مخیله افرادی نظیر شما تصور اینکه امکان دارد که هزاران هزار دانشجوی فداکار ایرانی، همچون همان فلسطینی ها، کامبوجی ها، ویتنامی ها برای آرمانشان و برای يك زندگی انسانی و دموکراتیک از جان و دل مبارزه کنند و از جان مایه بگذارند تا چه رسد به مال، نمی گنجد، آنها که دستی در این مبارزه افتخار آفرین بر آتش داشتند، مبارزه ای که مورد احترام همه نیروهای متروقی جهان بود و تأثیر موثری در مبارزات جوانان ممالک اروپایی گذارد، می دانند که مخارج مالی کنفدراسیون جهانی فقط و فقط از طریق حق عضویت اعضای فداکار آن، عواید جشنهای سالیانه عید نوروز و مهرگان که هزاران هزار بیننده داشت، عواید ناشی از یکروز کار داوطلبانه اعضایش و کمکهای دوستانان و هوادارانش تأمین می شد. گزارش این درآمدهای مالی نه تنها در هر انجمن دانشجویی در جلسات علنی رسیدگی به گزارش کارداران انجمن ها (جلسات شورای

جمع آوری کنند و برای اینکه این کمکها شاه خور نشده و به جیب سازمان شیر و خورشید اشرف پهلوی سرانیز نشود مجاری مورد اعتماد فراهم آوردن تا کمکهای جمع آوری شده واقعا بدست مردم ایران برسد؟ این کلمات برای شما غریبه است و بیشتر بنظرتان افسانه می آید، زیرا افرادی نظیر شما همواره با چشمداشت کار کرده اند و لذا نمی توانند طور دیگری نیز فکر کنند. برای شما که این کار عظیم را ناباورانه میدیدید نیروی ایمن مردم هیچ بود و در عوض در پشت آن دست اجنبی را مشاهده می کردید. چهره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی چون خورشید روشنی در تاریخ جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم میهن ما میدرخشد و گذشته آن قابل تحریف نیست و فقط مقترانی را که چنین وقیحانه اتهام می زنند بی آبرو می کند.

ولی اگر ما صرفاً وظیفه دفاع از حیثیت کنفدراسیون را به عهده بگیریم و مطمئنیم که بنام همه اعضا، فداکار آن صحبت می کنیم، انوقت وظیفه خود را بنحو احسن انجام نداده ایم. اینجا سخن تنها بر سر دفاع از حیثیت کنفدراسیون جهانی نیست مهمتر از آن بر سر دفاع از پاره ای اصول انقلابی است که موزیانه از بسیاری جوانب فرصت طلب زیر پا گذارده می شود، عده ای مترصدند تا با خلط مبحث مرز وابستگی به اجانب و مبارزان صدیق راه آزادی و دموکراسی را خدشه دار بنمایند. در اینجا واقعا باید هشدار بود و تشخیص داد که چه موقع کسی آلت دست اجنبی و مزدور است و چه موقع کسی در خدمت مردم میهنش گام بر می دارد. آیا صرف ادعای حمایت از مردم ایران برای تبرئه خود از اتهام مزدوری کافیهست؟

آیا حقیقتاً مضحك نیست که دار و دسته های چندین ده نفره، و برای توجیه این عمل ننگین خود، گروهکهای خود را که در خاک میهن ما ناشناخته اند و مزدوم ایران برایشان حاضر نیستند حتی تره هم خرد کنند با جنبشهای آزادیبخش توده ای که از حمایت میلیونها نفر مردم کشورشان برخوردارند نظیر فلسطین، کامبوج، ویتنام... و دارای پایگاه مردمی در کشورشان اند مقایسه کنند؟ آیا می شود کمکی را که جنبشهای آزادیبخش آنها به

برسد و یا «در جهت نجات ایران» باشد این کمک پاک و پاکیزه است و نمی توان بر آن نام چیره و مواجب گذارد. ولی کدام مرجعی عیار واقعی این مبارزه و یا درجه صمیمیت فعالیت در راه آزادی ایران را تعیین می کند؟ آیا همین که گروهی خود را «ملی و آزادی خواه» نامید و ملاکهای ذهنی و ادعاهای نوك زبانی خود را مبنای قضاوت خویش قرار داد کافیهست تا ماهیت ملی و آزادی خواه پیدا کند، هر چند که گذشته اش عکس آن را ثابت نماید؟ و آیا انتساب این القاب بخود برای گرفتن کشتول گدائی بدست و رفتن از سفارتی به سفارت دیگر واقعا می تواند به دروژگی سیاسی روپوش تبرئه بکشد؟ همه مزدوران تاریخ بهمین نحو به نان و نوایی رسیدند و قدمی نیز در راه آزادی مردم کشور خود برنداشتند. زیرا کسانی که از روز نخست بجای اعتماد به مردم کشور خود در پی یافتن محللهای نان و آبداری رفتند، تجربه نشان داد که به آلت بی اراده همان منابع مالی بدل شدند. نه سازمانهای سیاسی خلق ویتنام و نه خلق فلسطین و نه هیچ سازمان سیاسی آزادی بخش دیگری از بصرای جلب منابع ملی ممالک اجنبی و خوشترقی برای جلب نظر آنها، به فعالیت آغاز نکردند و نیازی هم به این کار نداشتند. آنقدر کارنامه این سازمانها پاک بود که نیازی نداشتند گاه و بیگاه مصاحبه کنند و در مورد کمکهای دریافتی خود توجیهات شگفت آور برای تسکین محق مردم اختراع نمایند.

این عاملین سیاستهای بیگانه که از هم اکنون راه سرسپردگی را تمیز می کنند پای در زمین ندارند و از مردم نیرو نمی گیرند و این واقعیت را همه آن کشورهای «مددکار» نیز که یکی دو تا پیراهن بیشتر از آنها پاره کرده اند بخوبی می دانند و با وجود این به آنها کمک می کنند. شرط و شروط آن ممالک امپریالیستی و ارتجاعی همین بس که با شناخت ماهیت این گروه ها به آنها یاری می رسانند و این کمکها همواره مشروط به اعتقادات آنها بوده است. کمکهای این ممالک به پهلوی چي ها نیز مشروط است، مشروط بر اینکه همان حافظ منافع آنها باشد. قطار کردن نام يك عده دیگر که از همین منابع ناپاک کمک می گیرند هیچ کمکی به

بقیه در صفحه ۲۶۸

نگذاریم که تحریف....

بقیه از صفحه ۲۵

است، و شما این خواست مردم ایران را برسمیت نمی شناسید زیرا که با آن «مبارزه واقعی» شما در تطبیق نیست و حال به چه حقی خواست خود را خواست مردم ایران اعلام می کنید و بنام همین مردم که شما را قبول ندارند و خواست شما را محکوم می کنند از سرویسهای جاسوسی پول می گیرید و هنوز هم مدعی هستید که آلت دست بیگانه نیستید؟ معلوم نیست در قاموس شما آلت دست بیگانه بودن چه معنی می دهد؟ آیا این است آن «مبارزه واقعی» که پولهایی آمریکایی ها باید در راهش بدون قید و شرط خرج شود؟ پولهایی که بخواهد در ایران با براه انداختن حمام خون مجدداً رژیم «آریامهری» را به جای «ولی فقیه» بر سر کار بیاورد مسلماً در جهت آزادی ایران نیست، آیا هنوز نمی دانید که مردم ایران بدون احتیاج به نظار بین المللی که بدرد دستکاری همان مراجع بین المللی می خورند، خود، رژیم جمهوری اسلامی را نیز بهمان جانی می فرستند که رژیم سلطنتی را فرستادند، یعنی به زیاله دان تاریخ.

فرجام مبارزه ای که اکنون در ایران در گرفته است در عرصه ایران با حضور مردم ایران که تجربه چند انقلاب را بدوش می کشند تعیین می شود و نه در سفارتخانه های ممالک غربی و جنوب شرقی.

درنده خونی رژیم جمهوری اسلامی به هیچ وجه نمی تواند موجبی باشد تا زشتی مزدوری را تحت الشعاع قرار دهد. همین واقعیت که همه این گروهکها دریافت کمکهای مالی از مراجع مشکوک را کتمان می کنند هزاربار گویاتر از هر مقاله افشاگرانه است زیرا آنها خود به زشتی کار خویش واقفند و اگر «سازمان حقوق بشر و آزادی های اساسی» دست پیش را گرفته تا پس نیافتد از آن جهت است که فکر می کند با فرار به جلو بهتر می تواند در موضع حمله قرار گیرد. ولی آیا می شود به این پیشوایان خود نامیده و بی نشان با آن کارنامه های سیاه گذشته که هنوز نیز باقتضای طبیعت با انبانی از اتهام بدوره گردی مشغولند اعتماد کرد؟

آیا می شود تا بدین حد خلق ایران را بفراموشی و سفاقت متهم نمود و آنوقت مدعی شد که همه ی هم ما در جهت آزادی وی است. مسلماً خلق قهرمان ایران که سلسله پهلوی را منقرض کرده است جواب دندان شکن خود را آماده دارد.

با تقدیم احترام برای درج در نشریه نیمروز

از طرف دو تن از دبیران آخرین کنگره مشترک کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی
سعید میرهادی دبیر دفاعی و
فریدون منتقمی دبیر فرهنگی

مونبخ-لمان فدرال

آقای گنجی نمی کند و آب تطهیر بر کمکهای دریافتی ایشان نمی ریزد. مزدوری اجنبی را کردن در هر صورت عمل ناپسند و محکومی است حتی اگر صدها نفر دیگر نیز از این روش پیروی کنند. لازم به یادآوری است که «زنده یاد شما آقای اویسی» همان جلال معروف هفده شهریور، هر دو پایش در عراق بود، عراقی که شما به پول نگرفتن از آن مباحثات می کنید و پول گرفتن از آنرا که در حال جنگ با ایران بود معادل آلت دست شدن بیگانه می دانید. چه خوب بود در مورد آن صورت شهودی که برای تبرئه خود و کاستن از زشتی عمل خود ارائه کرده اید بیشتر تخصص می کردید زیرا حداقل صدای دینارهای عراقی از جیب برخی از آنها شنیده می شده است. از این گذشته طویل بودن اسامی مزدوران از قبح عمل مزدوری نمی کاهد.

صرف نظر از اینها بفرمائید از چه موقع خاندان پهلوی حافظ استقلال و دموکراسی و آزادی در ایران بوده اند تا مردم ایران با اطلاع از آن کارنامه سیاه، به ادعاهای نوک زبانی آنها باور کنند. آیا امکان دارد که مردم ایران، پنجاه و اندی سال سلطنت ننگین این خاندان را به فراموشی سپرند و به ادعاهای آقای گنجی باور کنند که گویا هدفشان از گرفتن کمک از محافل بیگانه مصرف آن در راه «مبارزه واقعی» است؟ کدام «مبارزه واقعی»؟ همان مبارزه که دیروز شما و خاندان پهلوی سبیل اجرای آن بوده اید؟ شما چگونه بخودتان اجازه می دهید مبارزه ادعائی خود را با مبارزه واقعی خلقهای ویتنام، کامبوج، فلسطین و ... که در عرصه عمل انقلابی در طی فعالیت طولانی عیار آنرا به محک آزمایش مردم خود گذاردند و شکست ناپذیر شدند مقایسه کنید؟ شرطی که شما برای دریافت کمک می گذارید معیاری ذهنی و ساخته و پرداخته احتیاجات مالی شماست در حالی که معیارهای جنبشهای آزادیبخش ملاکهای عینی اند و بطور دلخواه نمی توان آنها را برگرداند. آنها ملاکهایی اند که توسط میلیونها مردم در پیکاری بی امان جلا یافته اند و به نیروی عظیم مادی بدل شده اند. کافیست به چند پائین تر از مصاحبه خود نگاه کنید، آنجا که می فرمائید: خواست من، خواست مردم ایران است که در یک همه پرسی نظارت شده بین المللی نشان خواهند داد که نوع نظام چه خواهد بود. مشروطه پادشاهی یا جمهوری؟ تا بیادتان بیاید که خواست میلیونها مردم ایران در مورد رژیم ستم شاهی در یک همه پرسی بعد از انقلاب و بدون قیم و وکیل و وصی بین المللی بمشابه دستاورد انقلاب شکوهمند بهمن یکبار بیان شده است و آن نافی «مبارزه واقعی» شماست، این است آن معیار عینی و قابل استناد که مهر مردم را بر پیشانی خود دارد که «خواستشان پرتاب کردن رژیم سلطنت به زیاله دان تاریخ

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

مندرج در بخش‌های: (کنگره دهم کنفدراسیون جهانی همکاری جبهه ملی ایران با توده‌ای‌ها بر سر ارائه پیشنهاد منشور جدید به کنگره کنفدراسیون جهانی) (پیشنهاد ارائه شده حزب توده ایران و جبهه ملی ایران به کمیسیون خط مشی کنگره دهم کنفدراسیون جهانی)

طرح پیشنهادی کمیسیون فرهنگی اتحادیه گراتس به کمیسیون خط مشی کنگره دهم کنفدراسیون جهانی

طرح پیشنهادی کمیسیون فرهنگی اتحادیه گراتس

به کمیسیون خط مشی کنگره دهم کنفدراسیون جهانی

مقدمه:

سرمایه داری برای حفظ سینه خود و تسهیل و ازدیاد بازده کار در امور تولید بنوعیه سعی مراکز علمی ریلو هشتیسی پرداخته نسبت به نوراسیون گذشته (فئوالیسم) در این زمینه پیش رفته میبایست. اینسران که از دیرباز کسب و باغی در این ماده سیر کرده در ابتدای بود آمدن عنوان های سرمایه داری بناچار در گشوار اقدام به تاسیس و احیای برخی موسسات علمی و دانشگاهی نمود. این اقدامات در کاردرب یار محدود بوده است.

با اینکه در طلبهای پس از کودتای ۲۸ مرداد تعداد دانشگاه در تهران و سایر ای دیار تاسیس گردید و انزام. انشجوی به نسبت به سالهای قبل چندین برابر گردید. ولی این اقدامات نسبت به احتیاج میسریم مملکت به بیب و مهندسر، دبیر، آموزگار و متخصص بسیار ناچیز بوده و نتوانست برای مردم جامعه در این مورد باشد.

مسئله دانشگاه و مدرسه بنا به خصلت خود طبعی رژیم فئوالیسم و مملکتی حل نمیدهند بلکه همه ساله بعلمت نبودن امکانات تحصیلی تعداد زیادی در پشت درهای دانشگاه و دبیرستان و دب تان سرگرم مانده و به خیل بیگاران میپیوندند.

به یزگی سیر حرکت کشور در این دوران احتیاج مبرمی به متخصصین مختلف دارد و آینده کشور نمیتواند بدون حل این مساله به بغور سالم مسائل دیگر را حل کند.

رویم بنا به ماهیت خود ملی و ضد دموکراتیک خود، که مافع سرمایه داران دلال و فئوالان، بزرگ و فئوال سیاسی و اقتصادی امپریالیستها در کشور است. با تاسیس دانشگاه که اکثر از طبقه خورده بورژوازی برخاسته و دارای خصلت ضد امپریالیستی و دموکراتیک میباشند دشمنی امر دارد. از طرف دیگر چون در کشور ما اداره کارها با افراد خانواده هزار غافل و تکنوکرات و بوروکرات خریداری شده را کار میشود و دانشجویان با مساعدت این سیاست یکت ماکه دورنمای روشنی برای آینده خود نمی بینند و طبیعتاً نمیتوانند با سیاست این رژیم سازگار بوده و از اورا رضی باشند.

نوتیم: مقدمه خط مشی از طرف یکی از انستام کمیسیون فرهنگی تنظیم گردید.

جمع بندی: طرح پیشنهادی با تفاق آراء مورد تصویب کمیسیون فرهنگی اتحادیه گراتس قرار گرفت.

بنا بر این اکثریت قریب با اتفاق «ان» ویان بالقوه از وجود ناراضی بوده و مایل به تغییر آن میباشند. علاوه بر این برای «ان» آموزان دول کنگور و برای مارغ التحصیلان مسئله «ار» مناسب مشکلاتی ایجاد میکند که «هیئت» حاکمه وقت قادر به حل آن نیست و اگر سایه «هم» سازمان امنیت «حائلی» بدور «هیئت» حاکمه نمی کشید این ناراضی «هم» روزه بشکل اعتراضات دسته «معنی» بروز میکرد.

از دیار دانشجوی در خارج با ضرورت محیط و نبودن امکان تحصیل در داخل کشور رابطه مستقیم دارد و از آنجا که رژیم موجود زاینده این وضع میباشد، مسلم است که دانشجویان خارج نیز بمثابة بخشی از مردم از وضع موجود ناراضی بوده و «جز» نیروهای بالقوه خلق میباشند. اما باید «است» کرد که «نرا» «مین» نیروهای بالقوه خلق و ناراضی از وضع موجود در سازمان «عنفی» و منافع حقوق ملی خود متشکل نمیشوند و چه عواملی عایق بین آنها و سازمانشان میباشد. «(» حمل بر سو» تفاهم نشود که ما توده متشکل کنونی در داخل کفدراسیون را نادیده میگیریم و یا معتقدیم که کلیه دانشجویان خارج باید بطور «مطلق» عضویت کفدراسیون در آیند. فشار روز افزون سازمان پلیسی ایران (ملزمان امنیت و سفارتخانه ها) تضاد بین کار «علنی» و سیاست ضد «مکراتیک» «هیئت» حاکمه و تشار خانواده ها بر روی دانشجویان و نداشتن یک سیاست درست برای تشکل دانشجویان و عدم مطالبه حقوق مطالباتی آنها، موانعی است در امر سر باز گیری کفدراسیون.

کفدراسیون سازمانی است «عنفی» - «ملسی» که بنا به اصل سیاست امروزی جنبش در کشور که خصلت «مکراتیک» و ضد «امپریالیستی» دارد. «ما» «یتا» «در» «امپریالیست» و «مکراتیک» است. «باید» از «حقوق» «عنفی» - «ملی» دانشجویان در خارج دفاع کند و نسبت به سیاست ضد ملی رژیم نفوذ افشاگرانه داشته باشد. تاکتیک کنونی نهضت و «عنفی» مبارزه برای احقاق حقوق «مکراتیک» مردم را در خارج منعکس نموده و پرده از روش ضد ملی و ضد «مکراتیک» رژیم بردارد و از آزادیهای نسبی در خارج برای انعکاس صدای حق طلبانه مردم و تضییعات و فشار رژیم بر دانشجویان داخل کشور استفاده کند.

در داخل کفدراسیون باید اصل «بر» «بر» «جمعی» و «مکاری» متقابل اعضا برای پیش برد «دهای» آن در مبارزه ضد «امپریالیستی» و احقاق حقوق «عنفی» - «ملسی» متمرکز باشد. باید از برخورد «ای» «ایدئولوژیک» با علم باینکه عناصر تشکیل دهنده آن میتوانند رفتار ایدئولوژیهای گوناگون باشند «لوگیری» کرد. کفدراسیون بنا به خصلت و موقعیت خود باید از شعار عمومی و تاکتیکی نهضت که در این لحظه از مبارزه مورد تأیید تمام گروه ها میباشد دفاع نماید.

گرچه عناصر متشکل کفدراسیون ممکن است در خارج از آن عضو یکی از سازمانهای سیاسی ضد رژیم بوده و عملاً در سرنگونی رژیم کوشا باشند. ولی به علت خصلت توده ای و «چینی» و «علنی» بودن کفدراسیون تنها باید با تکیه به اعلامیه حقوق بشر و قانون اساسی شمار انتخاب گردد و خواسته های دیگر دانشجویان در امر تغییر بنیادی بر جامعه از طریق سازمان سیاسی که خارج از کفدراسیون بر آن عضویت دارند مطرح گردد. نباید فراموش کرد که وظیفه عناصر متشکله در کفدراسیون در خارج از کشور پایان نمینیرد و از اینرو تازاندن آنها به علت آزادیهای نسبی در خارج امری بیپایه است.

کفدراسیون باید از حالت تجمع فقط فطین و طرفداران سازمانهای سیاسی خارج شده بنا به خصلت توده ای خود، توده قابل ملاحظه دانشجویان خارج او کشور را در بر گیرد.

یکی از خصوصیات محیط خارج مراجعت به کشور چه بعد از خانه تحصیل و چه در ایام تعطیلات دانشگاهی است. نباید سیاستی در پیش گرفت که فعالین سازمانهای دانشجویی برای همیشه مجبور به اقامت در خارج شوند و یا بعد از مدتی فعالیت در اثر یکبار مسافرت به ایران استعفا نامه خود را از سازمان دانشجویی اضا کرده و بجای آموختن مبارزه صحیح و پیگیر، در ابتدای کار خیلی با حرارت و جپ و پیراز مدتی به صورت عنسری خانه نشین و مباح رژیم و یا پشیمان و ناراضی و سرخورده و مأیوس در آیند. ازاینرو باید در انتخاب شعار و خط مشی، روح علنی بودن و ظرفیت کفدراسیون را با مشخصات محیط خارج و داخل در نظر گرفت. نباید این توهم نا درست پیر آید که اگر در خط مشی کفدراسیون بند هائی از اعلامیه حقوق بشر و یا قانون اساسی ایران قید کرد روح انقلابی از دانشجویان جدا شده و سازمان به پیکره ای غیر فعال و انقلابی تبدیل خواهد شد. این کاملاً اشتباه است. چون کفدراسیون سازمانی (جنبی) است و استراتژی آن باید بر مبنای تاکتیک کنونی نهضت بنا گردد. استراتژی امروز نهضت که بوسیله سازمانهای سیاسی مخفی در ایران انتخاب گشته انقلاب دمکراتیک ملی میباشد که برای رسیدن بآن تاکتیک کنونی نهضت مبارزه در راه استقرار آزادیهای

دمکراتیک است. تشکل و تجهیز توده علیه ستم گری هیئت حاکمه مستلزم افشای آن مواردی است که خود هیئت حاکمه در باره آن تبلیغ میکند ولی بآن عمل نمیکند. هیئت حاکمه خود را وارث انقلاب مشروطیت، مظهر ارزشهای اعلامیه حقوق بشر میدانند تا اینکه جشن بیست سالگی تصویب اعلامیه حقوق بشر را در تهران برگزار میکند و در چهاردهم مرداد در سال جشن مشروطیت برگزار میکند. آیا ساده تر نیست که در چهار جوب همین قوانین خواستهای انقلابی توده را مطرح کرد که اولاً بسیج توده آسانتر و ثانیاً شمار هیئت حاکمه ضعیف تر خواهد بود؟ نباید سازمان دانشجویی بیک عده پیشقراول نهضت دانشجویی که حتی از فعالین و رهبران سازمانهای سیاسی هستند اختصاص داده شود. بلکه اسلحه و خط مشی کفدراسیون بنام یک سازمان توده ای علنی باید برای توده هائی که استعداد عضویت در آنها دارند و در ابتدا هنوز فرم خاص سیاسی نگرفته اند، برای دانش آموزی که سپاه دانش را تمام کرده و بخارج میاید و با هزار مشکل و بروت و در ضمن در ایران از طرف مقامات پلیس ایران باو گفته شده که کفدراسیون سازمانی است میاسی و یکطرفه، تدبیر گردد. در اینکه دانشجوی فعال آگاه و شگرت گرفته سیاسی در تغییر بنیادی جامعه شرکت میکند شکی نیست، اینکه در تحلیل نهائی حتی سازمانهای مخفی که به صنف خود تجمع و تشکل میدهد و خواستهای مخفی را در مقابل رژیم قرار میدهد و رژیم بنا به خصلت ضد ملی و ضد دمکراتیک خود آنها را برآورده نمیکند، در طرف مقابل رژیم قرار گرفته و در جهت تغییر بنیادی جامعه مبارزه میکند باز هم شکی نیست. اما چرا نمی خواهیم واقع بینانه به جنبش، حزب و سازمان مخفی برخورد کنیم؟ چرا و نهضت احزاب سیاسی را به سازمانهای دانشجویی سیال محول میکنیم؟ چرا به رابطه سازمان جنبی و حزب سیاسی دقت نمیکیم که در درجات مختلف قرار دارند و یکی کلاس تهیه دیگری است چرا نمی خواهیم راه گریزی برای فعالین سازمان دانشجویی و استعدادهای آنها از رژیم را باز کنیم؟ اگر در خط مشی قید شود که کفدراسیون

بنابه اصل ۲۱ متمم قانون اساسی که آزادی جمعیتها را مجاز می‌شمارد و ماده ۲۰ اعلامیه حقوق بشر که تصریح دارد حق تشکیل جمعیت و اتحادیه برای هر فرد معتبر است. بوجود آمده و از حقوق دانش‌ویان دفاع مینماید. آیا سوال، مأمور سازمان امنیت از دانشجو بخود او بر نمیگردد که آیا بولت شما این دو ماده را قبول دارد؟ چرا نمی‌خواهیم واقعیت را ببینیم و دل خود را به حمله پر از انقلابی خوش کرده ایم. چرا در فکر یاره ای برای دوستان فعال سابق دانشجویی که امروز در گوشه خانه های خود تشسته و خون دل میخورند و با افکار خود در مبارزه اند که باید استعفا نامه از سازمان دانشجویی را به ایران بفرستند نیستیم و دلخوشیم که برای تغییر بنیادی مبارزه میکنیم و در ضمن در يك سازمان علنی و توده ای هستیم. البته حذف این ماده را یا اضافه کردن ماده دیگر درد را ریشه ای حل نمیکند چه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک است و این از خصلت اوست که دلولی و رگوتنه تجمع و تشکل را بهر شکل بگیرد و تنها با سازمانهای شبه ساخته موافق است. ولی همان مطلب در اینجا است که از نظر بسیج افکار عمومی و دانشجویی یا تکیه بر روی نقاط ضعف رژیم بیشتر و بهتر میشود او را به عقب نشینی وادار کرد.

از نظر ما آوردن این بند که کفدراسیون سازمانی است به امپریالیستی واجب و در این مرحله جنبش از ضروریات است و خود تجهیز کننده میباشد. ولی چون سازمان ما علنی است برای مبارزه با امپریالیسم در چهار جوب قوانین مصرحه در قانون اساسی و متمم آن عمل خواهد کرد. شاید عده ای انقلابی نما تصور کنند که اگر در چهار جوب قوانین مصرحه در قانون اساسی با امپریالیسم مبارزه بر خیزند سازشکار خواهند شد و روح انقلابی و پیگیری را آنها گریخته خواهند شد.

بحالست که از گذشته زندگی چند ساله کفدراسیون تجربه با حوریم، در شهرهای که در حدود ۱۰۰۰ دانشجو و یا بیشتر بودند دارد. سازمان دانشجویی آن فقط ۸ عضو بر روی دفتر دارد و تازه يك سوم این عده هم در جلسات شرکت نمیکند. درس گیریم. تنها شهرهای در امر سر باز گیری اعضا جدید موفقیت نسبی داشته اند که توانسته اند کار صنفی و سیاسی را با هم تلفیق کنند و در چهار جوب خط مشی قراردادی عملی بمانند. چه بسا دانشجویان تازه وارد که بجلسات سازمانها آمدند و بعد از دیدن بگو مگوها و زد و خورد های دسته ای برای همیشه اتحادیه را بوسیدند و بکنار گذاشتند.

باید در چهار جوب خط مشی سالم ماند و نظریات خاص سیاسی را در نشریات و جلسات اتحادیه مطرح نکرد. از سیاست ضد کفدراسیونی و از حلال کفدراسیون جلوگیری کرد. يك نظر بکنگره ها ثابت میکند عده ای که فقط شغل دانشجوی دارند از اولین کنگره کفدراسیون تا با امروز در جلسات کنگره ها و سمینارها از گرد انندگان بوده اند. این آقایان فقط خود و خواست سیاسی خود را میبینند و متاسفانه یاد شان رفته که اولاً تعداد زیادی دانشجوی جدید از وطن بخارج آمده و ثانیاً خود آقایان باید برای تغییر بنیادی به وطن برگردند.

شمار اینده کفدراسیون سازمانی است به امپریالیستی بدان معنی نیست که کفدراسیون بر علیه امپریالیسم در کشور تدارک میبیند و مبارزه را ارگانیزه میکند. بلکه کفدراسیون روش و سیاست ضد امپریالیستی اپوزیسیون را بر علیه امپریالیسم تبلیغ میکند و نشر میدهد. نباید مقام کفدراسیون را با يك حزب طبقاتی وارد در مرحله مبارزه اشتباه کنیم حزب برای اعضای خود برنامه برای تغییر بنیادی دارد. آیا ما میتوانیم برای دانشجوی امروز و فارغ التحصیل فردا برنامه دراز مدت در چهار جوب سازمان کفدراسیون تعیین کنیم؟ مسلماً این در خور وظیفه ما نیست و جزو برنامه احزاب مترقی میباشد. باید جای ایندورا در نهضت از هم تمیز داد.

با توجه به مطالب بالا و چهار جوب اختیارات و توانلی کفدراسیون خط مشی زیر تنظیم گردیده است. گرچه فقط تغییر مواد خط مشی سابق، بقتضای نمیتواند چاره مشکل و رگوتنه نسبی امروزی کفدراسیون باشد بلکه تمام اعضا و طرفداران نهضت دانشجویی باید سعی در رفع اشتباهات گذشته و ایجاد محیط مودت و صمیمیت در داخل کفدراسیون بنمایند.

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

مندرج در بخش‌های: (کنگره دهم کنفدراسیون جهانی همکاری جبهه ملی ایران با توده‌ای‌ها بر سر ارائه پیشنهاد منشور جدید به کنگره کنفدراسیون جهانی)

طرح پیشنهادی کمیسیون فرهنگی اتحادیه گراتس به کمیسیون خط مشی کنگره دهم کنفدراسیون جهانی

مقدمه:

سرمایه داری برای حفظ سیطره خود و تسهیل و ازدیاد بازده کار در امر تولید به توسعه نسبی مراکز علمی و پژوهشی پرداخته و نسبت به فرماسیون گذشته (فئودالیسم) در این زمینه پیش‌رونده می‌باشد.

ایران که از دیر باز کند و بطنی در این جاده سیر کرده، در ابتدای بوجود آمدن جوانه‌های سرمایه داری به ناچار در کشور اقدام به تاسیس و احیاء برخی موسسات علمی و دانشگاهی نمود. این اقدامات در کادر بسیار محدود بوده است.

با اینکه در سال‌های پس از کودتا ۲۸ مرداد تعدادی دانشگاه در تهران و شهرهای دیگر تاسیس گردید و اعزام دانشجو بخارج نسبت به سال‌های قبل چندین برابر گردید، ولی این اقدامات نسبت به احتیاج مبرم مملکت به طبیب، مهندس، دبیر، آموزگار و متخصصین بسیار ناچیز بوده و نتوانست دوی درد جامعه در این مورد باشد.

مسئله دانشگاه و مدرسه بنا به خصلت ضدملی رژیم نه تنها به صورت صحیح و منطقی حل نشد، بلکه همه ساله بعلت نبودن امکانات تحصیلی تعداد زیادی در پشت درهای دانشگاه و دبیرستان و دبستان سرگردان مانده و به خیل بی‌کاران می‌پیوندند.

بطور کلی سیر حرکت کشور در این دوران احتیاج مبرمی به متخصصین مختلف دارد و آینده کشور نمی‌تواند بدون حل این مسائل بطور سالم مسائل دیگر را حل کند.

رژیم بنا بر ماهیت ضدملی و ضد دموکراتیک خود، که مدافع سرمایه‌داران دلال و فئودال‌های بزرگ و نفوذ سیاسی و اقتصادی امپریالیست‌ها در کشور است، با قشر دانشجو که اکثراً از طبقه خورده بورژوازی برخاسته و دارای خصلت ضد امپریالیستی و دموکراتیک می‌باشند دشمنی خاص دارد. از طرف دیگر چون در کشور ما اداره کارها به افراد خانواده هزار فامیل و تکنوکرات و بوروکرات خریداری شده واگذار می‌شود، دانشجویان با مشاهده این سیاست هیئت حاکمه دورنمای روشنی برای آینده خود نمی‌بینند و طبیعتاً نمی‌توانند با سیاست این رژیم سازگار بوده و از او راضی باشند.

بنابراین اکثریت قریب باتفاق دانشجویان بالقوه از وضع موجود ناراضی بوده و مایل به تغییر آن می‌باشند. علاوه بر این برای دانش آموزان قبول کنکور و برای فارغ التحصیلان مسئله کار مناسب مشکلاتی ایجاد می‌کند که هیئت حاکمه وقت قادر به حل آن نیست و اگر سایه شوم سازمان امنیت حائل به دور هیئت حاکمه نمی‌کشید این نارضایتی همه روزه بشکل اعتراضات دسته جمعی بروز می‌کرد.

ازدیاد دانشجو در خارج با ضرورت محیط و نبودن امکان تحصیل در داخل کشور رابطه مستقیم دارد و از آنجا که رژیم موجود زاینده این وضع می‌باشد، مسلم است که دانشجویان خارج بمتابه بخشی از مردم از وضع موجود ناراضی بوده و جزء نیروهای بالقوه خلق می‌باشند. اما باید جستجو کرد که چرا همین نیروهای بالقوه خلق و ناراضی از وضع موجود در سازمان صنفی و منافع حقوق ملی خود متشکل نمی‌شوند و چه عواملی عایق بین آنها و سازمانشان می‌باشد. (حمل بر سوء تفاهم نشود که ما توده متشکل کنونی در داخل کنفدراسیون را نادیده می‌گیریم و یا معتقدیم که کلیه دانشجویان خارج باید بطور مطلق بغضویت کنفدراسیون در آیند).

کنفدراسیون سازمانی است صنفی - ملی که بنا به اصل سیاست امروزی جنبش در کشور که خصلت دموکراتیک و ضد امپریالیستی دارد، ماهیتاً ضد امپریالیست و دموکراتیک است، باید از حقوق صنفی - ملی دانشجویان در خارج دفاع کند و نسبت به سیاست ضدملی رژیم نقش افشاگرانه داشته باشد. تاکتیک کنونی نهضت، یعنی مبارزه برای احقاق حقوق دموکراتیک مردم را در خارج منعکس نموده و پرده از روش ضدملی و ضد دموکراتیک رژیم بر دارد و از آزادی‌های نسبی در خارج برای انعکاس صدای حق‌طلبانه مردم و تضییقات و فشار رژیم بر دانشجویان داخل کشور استفاده کند.

در داخل کنفدراسیون باید اصل رهبری کار دسته جمعی و همکاری متقابل اعضاء برای پیشبرد هدف‌های آن در مبارزه ضد امپریالیستی و احقاق حقوق صنفی - ملی متمرکز باشد. باید از برخوردهای ایدئولوژیک با علم به اینکه عناصر تشکیل دهنده آن می‌توانند طرفدار ایدئولوژی‌های گوناگون باشند جلوگیری کرد. کنفدراسیون بنا بخصلت و موقعیت خود باید از شعار عمومی و تاکتیکی نهضت که در این لحظه از مبارزه مورد تأیید تمام گروه‌ها می‌باشد دفاع نماید.

گرچه عناصر متشکله کنفدراسیون ممکن است در خارج از آن عضو یکی از سازمان‌های سیاسی ضد رژیم بوده و عملاً در سرنگونی رژیم کوشا باشند. ولی بعلت خصلت توده‌ای، جنبی و علنی بودن کنفدراسیون تنها باید با تکیه به اعلامیه حقوق بشر و قانون اساسی شعار انتخاب گردد و خواست‌های دیگر دانشجویان در امر تغییر بنیادی در جامعه از طریق سازمان سیاسی که خارج از کنفدراسیون در آن عضویت دارند مطرح گردد. نباید فراموش کرد که وظیفه عناصر متشکله در کنفدراسیون در خارج از کشور پایان نمی‌پذیرد و از اینرو تاراندن آنها بعلت آزادی‌های نسبی در خارج امری بیهوده است. (تکیه از ماست) کنفدراسیون باید از حالت تجمع فقط فعالین و طرفداران سازمان‌های سیاسی خارج شده بنا به خصلت توده ای خود، توده قابل ملاحظه دانشجویان خارج از کشور را در بر گیرد.

یکی از خصوصیات محیط خارج مراجعت به کشور چه بعد از خاتمه تحصیل و چه در ایام تعطیلات دانشگاهی است. نباید سیاستی در پیش گرفت که فعالین سازمان‌های دانشجویی برای همیشه مجبور به اقامت در خارج شوند و یا بعد از مدتی فعالیت در اثر یکبار مسافرت به ایران استعفا نامه خود را از سازمان دانشجویی امضا کرده و بجای آموختن مبارزه صحیح و پی‌گیری، در ابتدای کار خیلی با حرارت و چپ و پس از مدتی به صورت عنصری خانه نشین و مداح رژیم و یا پشیمان و ناراضی و سر خورده و مایوس در آیند. از اینرو باید در انتخاب شعار و خط مشی، روح علنی بودن و ظرفیت کنفدراسیون را با مشخصات محیط خارج و داخل در نظر گرفت. نباید این توهم نادرست پیش آید که اگر در خط مشی کتفد راسیون بندهائی از اعلامیه حقوق بشر و یا قانون اساسی ایران قید گردد روح انقلابی از دانشجویان جدا شده و سازمان به پیکره‌ای غیر فعال و انقلابی تبدیل خواهد شد. این کاملاً اشتباه است. چون کنفدراسیون سازمانی جنبی است و استراتژی آن باید بر مبنای تاکتیک کنونی نهضت بنا گردد. استراتژی امروز نهضت که بوسیله سازمان‌های سیاسی مخفی در ایران انتخاب گشته، انقلاب دمکراتیک ملی می‌باشد که برای رسیدن به آن تاکتیک کنونی نهضت مبارزه در راه استقرار آزادی‌های دمکراتیک است. تشکل و تجهیز توده‌ها علیه ستم‌گری هیئت حاکمه مستلزم افشای آن مواردی است که خود هیئت حاکمه در باره آن تبلیغ می‌کند ولی به آن عمل نمی‌کند. هیئت حاکمه خود را وارث انقلاب مشروطیت، طرفدار اعلامیه حقوق بشر می‌داند تا جایی که جشن بیست سالگی تصویب اعلامیه حقوق بشر را در تهران برگزار می‌کند و در چهاردهم مرداد هر سال جشن مشروطیت برگزار می‌کند. آیا ساده تر نیست که در چهار چوب همین قوانین خواست‌های انقلابی توده‌ها را مطرح کرد که اولاً بسیج توده‌ها آسان تر و ثانیاً فشار هیئت حاکمه ضعیف‌تر خواهد بود؟ نباید سازمان دانشجویی به یک عده پیشقراول نهضت دانشجویی که حتی از فعالین و رهبران سازمان‌های سیاسی هستند اختصاص داده شود، بلکه اساسنامه و خط مشی کنفدراسیون بنام یک سازمان توده‌ای علنی باید برای توده‌هایی که استحقاق عضویت در آنرا دارند و در ابتدا هنوز فرم خاص سیاسی نگرفته‌اند، برای دانش آموزی که سپاه دانش را تمام کرده و بخارج می‌آید و با هزار مشکل روبروست و در ضمن در ایران از طرف مقامات پلیس ایران به او گفته شده که کنفدراسیون سازمانی است "سیاسی و یکطرفه" تنظیم گردد. در اینکه دانشجوی فعال آگاه و شکل گرفته سیاسی در تغییر بنیادی جامعه شرکت می‌کند شکی نیست، اینکه در تحلیل نهائی حتی سازمان‌های صنفی که به صف خود تجمع و تشکل میدهد و خواست‌های صنفی را در مقابل رژیم قرار میدهد و رژیم بنا به خصلت ضدملی و ضد دمکراتیک خود آنرا بر آورده نمی‌کند، در طرف مقابل رژیم قرار گرفته و در جهت تغییر بنیادی جامعه مبارزه می‌کند باز هم شکی نیست. اما چرا نمی‌خواهیم واقع بینانه به جنبش، حزب و سازمان صنفی برخورد کنیم؟ چرا وظیفه احزاب سیاسی را به سازمان‌های دانشجویی سیال محول می‌کنیم؟ چرا به رابطه سازمان جنبی و حزب سیاسی دقت نمی‌کنیم که در درجات مختلف قرار دارند و یکی کلاس تهیه دیگری است. چرا نمی‌خواهیم راه‌گزیری برای فعالین سازمان دانشجویی و استنتاج آنها از رژیم را باز کنیم؟ اگر در خط مشی قید شود که کنفدراسیون بنا به اصل ۲۱ متمم قانون اساسی که آزادی جمعیت‌ها را مجاز می‌شمرد و ماده ۲۰ اعلامیه حقوق بشر که تصریح دارد حق تشکیل جمعیت و اتحادیه برای هر فرد معتبر است بوجود آمده و از حقوق دانشجویان دفاع می‌نماید. آیا سؤال مامور سازمان امنیت از دانشجو بخود او بر نمی‌گردد که آیا دولت شما این دو ماده را قبول دارد؟ چرا نمی‌خواهیم واقعیت را ببینیم و دل خود را به جمله پردازی انقلابی خوش کرده‌ایم. چرا در فکر چاره ای برای دوستان فعال سابق دانشجویی که امروز در گوشه خانه‌های خود نشستند و خون دل می‌خورند و با افکار خود در مبارزه‌اند که باید استعفا نامه از سازمان دانشجویی را به ایران بفرستند، نیستیم و دلخوشیم که برای تغییر بنیادی مبارزه می‌کنیم و در ضمن در یک سازمان علنی و توده‌ای هستیم. البته حذف این ماده و یا اضافه کردن ماده دیگر درد را ریشه ای حل نمی‌کند چه رژیم ضدملی و ضد دمکراتیک است و این از خصلت اوست که جلوی هر گونه تجمع و تشکل را بهر شکل بگیرد و تنها با سازمان‌های شه‌ساخته موافق است. ولی جان مطلب در اینجاست که از نظر بسیج افکار عمومی و دانشجویی با تکیه بر روی نقاط ضعف رژیم بیشتر و بهتر می‌شود او را بعقب نشینی وادار کرد.

از نظر ما آوردن این بند که کنفدراسیون سازمانی است ضد امپریالیستی واجب و در این مرحله جنبش از ضروریات است و خود تجهیز کننده می‌باشد. ولی چون سازمان ما علنی است برای مبارزه با امپریالیسم در چهار چوب قوانین مصرحه در قانون اساسی و متمم آن عمل خواهد کرد. شاید عده ای انقلابی نما تصور کنند که اگر در چهار چوب قوانین مصرحه در قانون اساسی با امپریالیسم به مبارزه برخیزند سازشکار خوانده شده و روح انقلابی و پی‌گیری از آنها گرفته خواهد شد.

بجاست که از گذشته زندگی چند ساله کنفدراسیون تجربه بیاموزیم. در شهرهایی که در حدود ۱۰۰۰ دانشجو و یا بیش‌تر وجود دارد، سازمان دانشجویی آن فقط ۸۰ عضو بر روی دفتر دارد و تازه یک سوم این عده هم در جلسات شرکت نمی‌کنند، درس گیریم تنها شهرهایی در امر سربازگیری اعضاء جدید موفقیت نسبی داشته‌اند که توانسته‌اند کار صنفی و سیاسی را باهم تلفیق کنند و در چهارچوب خط مشی قرار دادی محلی بمانند.

چه بسا دانشجویان تازه وارد که بجلسات سازمان‌ها آمدند و بعد از دیدن بگو مگوها و زد و خوردهای دسته‌ای برای همیشه اتحادیه را بوسیدند و به کنار گذاشتند.

باید در چهارچوب خط مشی سالم ماند و نظریات خاص سیاسی را در نشریات و جلسات اتحادیه مطرح نکرد. از سیاست ضد کنفدراسیونی و اضمحلال کنفدراسیون جلوگیری کرد. یک نظر به کنگره‌ها ثابت می‌کند عده‌ای که فقط شغل دانشجویی دارند، از اولین کنگره کنفدراسیون تا امروز در جلسات کنگره‌ها و سمینارها از گردانندگان بوده‌اند. این آقایان فقط خود و خواست سیاسی خود را می‌بینند و متأسفانه یادشان رفته که اولاً تعداد زیادی دانشجوی جدید از وطن به خارج آمده و ثانیاً خود آقایان باید برای تغییر بنیادی به وطن برگردند.

شعار اینکه کنفدراسیون سازمانی است ضد امپریالیستی بدان معنی نیست که کنفدراسیون بر علیه امپریالیسم در کشور تدارک می‌بیند و مبارزه را ارگانیزه می‌کند، بلکه کنفدراسیون روش و سیاست ضد امپریالیستی اپوزیسیون را بر علیه امپریالیسم تبلیغ می‌کند و نشر می‌دهد. نباید مقام کنفدراسیون را با یک حزب طبقاتی وارد در مرحله مبارزه اشتباه کنیم. حزب برای اعضای خود برنامه برای تغییر بنیادی دارد. آیا ما می‌توانیم برای دانشجوی امروز و فارغ التحصیل فردا برنامه دراز مدت در چهارچوب سازمان کنفدراسیون تعیین کنیم؟ مسلماً این در خور وظیفه‌ی ما نیست و جزو برنامه احزاب مترقی می‌باشد. باید جای این دو را در نهضت از هم تمیز داد.

با توجه به مطالب بالا و چهارچوب اختیارات و توانائی کنفدراسیون خط مشی زیر تنظیم گردیده است. گرچه فقط تغییر مواد خط مشی سابق به تنهایی نمی‌تواند چاره مشکل و رکود نسبی امروزی کنفدراسیون باشد، بلکه تمام اعضاء و طرفداران نهضت دانشجویی باید سعی در رفع اشتباهات گذشته و ایجاد محیط مودت و صمیمیت در داخل کنفدراسیون بنمایند.

توضیح: مقدمه خط‌مشی از طرف یکی از اعضاء کمیسیون فرهنگی تنظیم گردید.
جمع‌بندی طرح پیشنهادی به اتفاق آراء مورد تصویب کمیسیون فرهنگی اتحادیه گراتس قرار گرفت.

سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

مندرج در بخش: (پیشنهاد ارائه شده حزب توده ایران و جبهه ملی ایران به کمیسیون خط مشی کنگره دهم کنفدراسیون جهانی)

چرا مبارزه برای به رسمیت شناختن کنفدراسیون از طرف دولت ایران عمده وظیفه کنونی سازمان‌های دانشجویی است:

چرا مبارزه برای به رسمیت شناختن کنفدراسیون از طرف
دولت ایران عمده وظیفه کنونی سازمان‌های دانشجویی است

بطوریکه از بحث‌های دو روزه کنفرانس قبل از کنگره دوازدهم نتیجه شده است، امروز بین از هر لحظه دیگر، فعالین و غم‌خواران جنبش دانشجویی باین فکر افتاده‌اند، که در مقابل حمله سیستماتیک رژیم به کنفدراسیون سیاستی در پیش گیرند، که خصلت‌های دیموکراتیک، ضد امپریالیستی، توده‌ای و علنی کنفدراسیون حفظ شود.

اما تعداد انگشت‌شماری هنوز مانند گذشته بدون احساس مسئولیت و تنها بخاطر سو استفاده از تریبون‌های کنفدراسیون و بدون در نظر گرفتن خصلت توده‌ای و علنی کنفدراسیون برخوردی غیر مسئول و احساسی به رویدادها اخیر در زندگی کنفدراسیون میکنند.

اما خوشبختانه اکثر سخنگویان کنفرانس به ضرورت یک راه یابی صحیح و عملی برای ادامه مبارزه و حفظ توده‌های جوان درون کنفدراسیون پی برده‌اند و بعضی از سازمان‌ها به جمع‌بندی‌هایی هم در این مورد رسیده‌اند و مبارزه قانونی را شکل درست و ممکن مبارزه دانسته‌اند. یکی از سخنگویان از فرانکفورت در کنفرانس بد رستی مسئله‌ای را طرح کرد و آن اینکه "بعضی از اعلامیه‌ها و قطعنامه‌ها و خط‌مشی کنفدراسیون برای سو استفاده رژیم دلیل درست میکند و در چارچوب یک سازمان علنی نمی‌گنجد. زیرا وقتی دانشجویان در ایام تعطیلات به ایران میروند، سازمان امنیت میتواند با استناد به اعلامیه‌ها و نشریات کنفدراسیون، بنام قیام علیه حکومت آنها را تحت تعقیب قرار دهد".

اینها قسمتی از نظریات مطرح شده در کنفرانس بوده است.

ما اکنون در مرحله نویی از حیات کنفدراسیون قرار داریم. و اکنون نشانه‌های راستین برخورد های واقع بینانه دانشجویانیکه خود را نسبت به سرنوشت کنفدراسیون مسئول احساس میکنند، بد چشم میخورد.

این نظریه که کنفدراسیون بعنوان یک سازمان توده‌ای و علنی ناگزیر است در چارچوب قوانین موجود در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر مبارزه کند و هرگونه بی توجهی باین مسئله و یا از آن فرا تر گذاشتن، میتواند، به علت شرایط اختلاف در ایران، موجودیت کنفدراسیون را مورد تهدید قرار دهد، نظریه ایست کاملاً درست و منطقی و از طرف هر کس عنوان شود، مورد تأیید ما است.

اما نظری به بحث‌های کنگره‌ها و سمینارهای قبلی کنفدراسیون بخوبی نشان میدهد، که این نظریه بهیچ وجه جدید و نو نیست! سالها است که این نظریه درست از طرف ما در کنگره‌های کنفدراسیون مطرح گشته و بر روی آن پافشاری شده است. اما همین افرادی که امروز از این نظریه دفاع میکنند، دیروز بما درست بخاطر داشتن همین نظریه "سازشکار" میگفتند و امروز خود به نام دلسوزان سازمان دانشجویی همان نظریات را تکرار میکنند.

جای خوشوقتی است، که واقعیات زندگی چشم این دوستان را باز کرده تا حقایق را بدون ذهن‌گیری و آنطور که هستند به بینند.

ما از اینکه در گذشته بما "تهمت سازشکاری" زده شد نهراسیدیم، زیرا که بحقانیت مبارزه خود و درست بودن نظریاتمان

ایمان داشتیم. گذشت زمان خیلی زود حقانیت ما را اثبات کرد. ولی آیا باید همیشه منتظر بود که سرها به سنگ بخورند تا واقعیات مورد قبول واقع شوند؟ بنظر ما نه! این وظیفه عناصر آگاه سازمان دانشجویی است، که به حقایق آنچنانکه هست بنگرند و با در نظر گرفتن ظرفیت کفدراسیون، بمثابة یک سازمان ضد امپریالیستی، توده‌ای و علنی، آنچنان راهی را در پیش گیرند، که موجودیت و حفظ محتوی کفدراسیون را ضمانت کند.

این افراد همچنین وظیفه دارند برای تبلیغ مشی صحیح خود از مشکلات و تهمت‌های که اینجا و آنجا از طرف افراد خود-خواه و غیرمسئول، که همه چیز را از آن خود و برای خود میخواهند، و کمترین توجهی به سرنوشت توده‌ها^۱ متشکل درون کفدراسیون ندارند، نه‌راستند و با احساس مسئولیت در مقابل جنبش دانشجویی سعی کنند مبارزات کفدراسیون را در مجرای صحیح انداخته و از انحرافات آن جلوگیری کنند.

ما در طی این نوشته سعی خواهیم کرد بمسائل درون کفدراسیون و اهمیت مبارزه برای برسمیت شناختن کفدراسیون از طرف دولت ایران به پردازیم، چه مبارزات بحق یازده ساله کفدراسیون در دفاع از زندانیان سیاسی ایران و انعکاس مبارزات درون کشور در خارج عملی مثبت و قابل احترام است و در نهفت ملی مقام شایسته‌ای را کسب کرده است. حفظ این دستاورد ها وظیفه ما است.

ما افتخار میکنیم، که همواره پشتیبان صادق جنبش دانشجویی بوده و همواره در مبارزات آن شرکت فعال داشته ایم.

انتقاد ما به بعضی از روشهای نادرست کفدراسیون به دلیل تحلیل مشخص ما از شرایط مشخص جامعه ایران و ظرفیت کفدراسیون بوده است.

ما در سال گذشته با آگاهی از خصلت ضد دموکراتیک رژیم به طرح مقدمه‌ای برای خط مشی پیشنهادی از طرف کمیسیون فرهنگی اتحادیه گرانر دست زدیم و نوشتیم:

" در داخل کفدراسیون باید اصل رهبری کار دسته جمعی و همکاری متقابل اعضا^۲ برای پیشبرد هدفهای آن در مبارزه ضد امپریالیستی و احقاق حقوق صغی- ملی متمرکز باشد. باید از برخورد های ایدئولوژیکی با علم باینکه عناصر تشکیل دهند آن میتوانند طرفدار ایدئولوژیکی گوناگون باشند، جلوگیری کرد. کفدراسیون بنا به خصلت و موقعیت خود، باید از شعار عمومی و تاکتیکی نهفت، که در این لحظه از مبارزه مورد تأیید تمام گروهها است، دفاع کند.

گرچه عناصر متشکله کفدراسیون ممکن است در خارج از آن عضو یکی از سازمانهای سیاسی ضد رژیم بوده و عملاً در سرنوشتی رژیم کوشا باشند، ولی بعلمت خصلت توده‌ای، جنبی و علنی بودن کفدراسیون تنها باید با تکیه به اعلامیه حقوق بشر و قانون اساسی شعار انتخاب گردد (تکیه از ما است) و خواستهای دیگر دانشجویان در امر تغییر بنیادی در جامعه از طریق سازمان سیاسی، که خارج از کفدراسیون در آن عضویت دارند، مطرح گردد.

نباید فراموش کرد، که وظیفه عناصر متشکله در کفدراسیون در خارج از کشور پایان نمی‌پذیرد و از اینرو تازاندن آنها بعلمت آزادی‌های نسبی در خارج امری بیهوده است (تکیه از ما است). کفدراسیون باید از حالت تجمع فقط فعالین و طرفداران سازمانهای سیاسی خارج شده، بنا به خصلت توده‌ای خود، توده قابل ملاحظه دانشجویان خارج از کشور را در برگیرد.

یکی از خصوصیات محیط خارج مراجعت به کشور، چه بعد از خاتمه تحصیل و چه در ایام تعطیلات دانشگاهی است. نباید سیاستی در پیش گرفت که فعالین سازمانهای دانشجویی برای همیشه مجبور به اقامت در خارج شوند و یا بعد از مدتی فعالیت در اثر یک بار مسافرت بایران، استعفانامه خود را از سازمان دانشجویی امضا کرده و بجای آموختن مبارزه صحیح و پیگیر، در ابتدای کار خیلی با حرارت و چپ و پس از مدتی بصورت عنصری خانه نشین و مداح رژیم یا پشیمان و ناراضی و سرخورده و مأیوس درآیند. از اینرو باید در انتخاب شعار و خط مشی روح علنی بودن و ظرفیت کفدراسیون را با مشخصات محیط خارج و داخل در نظر گرفت. نباید این توهم نادرست پیش آید، که اگر در خط مشی کفدراسیون بند های اعلامیه حقوق بشر و یا قانون اساسی ایران قید گردد، روح انقلابی

از دانشجویان جدا شده و سازمان به پیکره‌ئی غیر فعال و غیر انقلابی تبدیل خواهد شد. این کاملاً اشتباه است. چون کفدراسیون سازمانی است جنبی و استراتژی آن باید بر مبنای تاکتیک کنونی نهضت بنا گردد. استراتژی امروز نهضت، که بوسیله سازمانهای سیاسی مخفی در ایران انتخاب گشته، انقلاب دموکراتیک ملی است، که برای رسیدن بآن تاکتیک کنونی نهضت مبارزه در راه استقرار آزادی‌های دموکراتیک است. تشکل و تجهیز توده‌ها علیه ستمگری هیئت حاکمه مستلزم افشای آن مواضع است، که هیئت حاکمه در باره آن تبلیغ میکند، ولی بآن عمل نمی‌کند. هیئت حاکمه خود را وارثان انقلاب مشروطیت، طرفدار اعلامیه حقوق بشر می‌داند، تا جائیکه جشن ۲۰ سالگی تصویب اعلامیه حقوق بشر را در تهران برگزار میکند و در ۱۴ مهر در هر سال جشن مشروطیت برگزار میکند. آیا ساده‌تر نیست، که در چارچوب همین قوانین خواسته‌های انقلابی توده‌ها را مطرح کرد، که اولاً بسیج توده‌ها آسانتر و ثانیاً فشار هیئت حاکمه ضعیفتر خواهد بود؟ نباید سازمان دانشجویی به یک پیشقراولان نهضت دانشجویی که حتی از فعالین و رهبران سازمانهای سیاسی هستند، اختصاص داده شود. بلکه اساس نامه و خط مشی کفدراسیون بنام یک سازمان توده‌ای علنی باید برای توده‌هایی که استحقاق عضویت در آن را دارند و در ابتدا هنوز فرم خاص سیاسی نگرفته‌اند، برای دانش‌آموزی که سپاه دانش را تمام کرده و بخارج می‌آید و با هزار مشکل روبرو است و در ضمن در ایران از طرف مقامات پلیس ایران باو گفته شده، که کفدراسیون سازمانی است "سیاسی و یکطرفه" تنظیم گردد. در اینکه دانشجوی فعال، آگاه و شکل‌گرفته سیاسی در تغییر بنیادی جامعه شرکت میکند، شکی نیست. اینکه در تحلیل نهائی حتی سازمانهای صنفی که به‌صفت خود تجمع و تشکل می‌دهد و خواسته‌های صنفی را در مقابل رژیم قرار می‌دهد و رژیم بنا به خصلت ضد ملی و ضد دموکراتیک خود آنها را برآورد نمی‌کند، در طرف مقابل رژیم قرار گرفته و در جهت تغییر بنیادی جامعه مبارزه میکند، باز هم شکی نیست. اما چرا نمی‌خواهیم واقع‌بینانه به جنبش، حزب و سازمان صنفی برخورد کنیم؟ چرا وظیفه احزاب سیاسی را و سازمانهای دانشجویی سیال محول میکنیم؟ (تکیه از ما است). چرا به رابطه سازمان جنبی و حزب سیاسی دقت نمی‌کنیم، که در درجات مختلف قرار دارند و یکی کلاس‌تپیه دیگری است؟! چرا نمی‌خواهیم راه‌گزینی برای فعالین سازمان دانشجویی و استنتاج آنها از رژیم را باز کنیم؟ اگر در خط مشی قید شود که کفدراسیون بنا به اصل ۲۱ متمم قانون اساسی، که آزادی جمعیت‌ها را مجاز می‌شمارد و ماده ۲۰ اعلامیه حقوق بشر که تصریح دارد، "حق تشکیل جمعیت و اتحادیه برای هر فرد معتبر است" بوجود آمده و از حقوق دانشجویان دفاع مینماید.

آیا سوال ما "مور سازمان امنیت از دانشجویان خود او بر نمی‌گردد، که آیا دولت شما این دو ماده را قبول دارد؟ چرا نمی‌خواهیم واقعیت را به بینیم و دل خود را به جمله پردازی انقلابی خوش کرده ایم؟ چرا در فکر چاره‌ای برای دوستان فعال سابق دانشجویی که امروز در گوشه خانه‌های خود نشسته و خون دل می‌خورند و با افکار خود در مبارزه‌اند، که باید استعفا نامه از سازمان دانشجویی را بایران بفرستند، نیستیم و دل خوشیم، که برای تغییر بنیادی مبارزه میکنیم و در ضمن در یک سال زمان علنی و توده‌ای هستیم. البته حذف این ماده یا اضافه کردن ماده دیگری در ریشه‌ای حل نمی‌کند، چه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک است و این از خصلت او است، که جلوی هر گونه تجمع و تشکل را بگیرد و تنها با سازمانهای شبه ساخته موافق است. ولی جان مطلب در اینجا است، که از نظر بسیج افکار عمومی و دانشجویی با تکیه بر روی نقاط ضعف رژیم بیشتر و بهتر میشود او را به عقب نشینی وادار کرد.....

شعار اینکه کفدراسیون سازمانی است ضد امپریالیستی بدنام نیست که کفدراسیون علیه امپریالیسم در کشور تدارک می‌بندد و مبارزه را ارگانیزه میکند. بلکه کفدراسیون روش و سیاست ضد امپریالیستی اپوزیسیون علیه امپریالیسم تبلیغ میکند و نشر می‌دهد....."

دقیقا روشن است که ما در گذشته برای برسمیت شناختن کفدراسیون و استفاده از مواضع ضعیف رژیم، برای عقب راندن او برنامه داده ایم ولی با مقاومت و مقابله عناصر ماجراجو و بی مسئولیت روبرو شدیم. شعار برسمیت شناختن کفدراسیون شماری است در خدمت مبارزات تاکتیکی جنبش ما، چه این مرحله از جنبش که مرحله تدارک است، احتیاج به آزادیهای دمکراتیک برای تشکل وسیع توده ها دارد. حفظ سازمانهای دانشجویی خارج از کشور خود در خدمت استراتژی نهضت ملی ایران است، چه مبارزه سازمانهای دانشجویی برای احقاق حقوق صنفی و ملی دانشجویان یعنی مبارزه علیه رژیم کودتا، یعنی عملا قرار دادن توده دانشجویی در مقابل هیئت حاکمه ایران، یعنی تبدیل قدرت بالقوه توده های دانشجویی به قدرت بالفعل آنها، یعنی ایجاد آگاهی سیاسی در توده های دانشجویی.

ارتجاع مخفی شدن را با سازمانهای مترقی تحمیل میکند و منظور از این عمل جدا کردن این سازمانها از توده ها است. زیرا ارتجاع بخوبی میداند که بعزت نداشتن پایه در بین توده ها، اگر آنها را آزاد بگذارد، علیه او قیام خواهند کرد. در حقیقت سازمانهای مترقی علنی خوره های حیات هیئت حاکمه ارتجاعی هستند.

اگر ما آتمسفری بوجود آوریم که شرائط علنی حیات سازمان ما را غیر ممکن سازد، در حقیقت باین خواست هیئت حاکمه یعنی جدا شدن از توده هاتن در داده ایم.

امروز دیگر مانند گذشته نمیتوان سرنوشت توده دانشجویی را بدست افرادی بی مسئولیت که فقط برای گرم نگه داشتن دکان سیاسی خود به تیویتهای کفدراسیون متوسل شده اند داد.

جنبش دانشجویی خارج از کشور باید برای ادامه حیات و مبارزه موجودیت خود را بعنوان یک سازمان توده ای علنی حفظ کند و این با در نظر گرفتن خصلت ضد دمکراتیک رژیم، جز از طریق پافشاری و تکیه به مبارزات قانونی و در چهارچوب قانون اساسی ممکن نیست.

اگر کسانی امروضا این استدلال که "این قوانین کهنه شده اند و دیگر قابل استفاده نیستند" بخواهند موجودیت کفدراسیون را بخطر اندازند، ندانسته در جهت پیشبرد خواست رژیم گام برداشته اند و مورد بازخواست توده های دانشجویی قرار خواهند گرفت.

افشای اقدام غیرقانونی رژیم

علیه جنبش دانشجویی ما

کشف و طرد اشتباهات گذشته

کفدراسیون ورهبری آن

یافتن اشکال مناسب و عملی برای ادامه

مبارزه علنی و قانونی جنبش دانشجویی

کمیته وظیفه عمده رژیم

کانونی جنبش دانشجویی ما است

ل - گرانس

سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

مندرج در بخش: (پیشنهاد ارائه شده حزب توده ایران و جبهه ملی ایران به کمیسیون خط مشی کنگره دهم کنفدراسیون جهانی)
چرا مبارزه برای به رسمیت شناختن کنفدراسیون از طرف دولت ایران عمده وظیفه کنونی سازمان‌های دانشجویی است:

چرا مبارزه برای به رسمیت شناختن کنفدراسیون از طرف دولت ایران عمده وظیفه کنونی سازمان‌های دانشجویی است:
به طوری که از بحث‌های دو روزه کنفرانس قبل از کنگره دوازدهم نتیجه شده است، امروز بیش از هر لحظه دیگر فعالین و غم‌خواران جنبش دانشجویی به این فکر افتاده‌اند که در مقابل حمله سیستماتیک رژیم به کنفدراسیون سیاستی در پیش گیرند که خصلت‌های دموکراتیک، ضدامپریالیستی، توده‌ای و علنی کنفدراسیون حفظ شود.

اما تعداد انگشت شماری هنوز مانند گذشته بدون احساس مسئولیت و تنها به خاطر سوءاستفاده از تربیون‌های کنفدراسیون و بدون در نظر گرفتن خصلت توده‌ای و علنی کنفدراسیون برخوردی غیر مسئول و احساسی به رویدادهای اخیر در زندگی کنفدراسیون می‌کنند.
اما خوشبختانه اکثر سخنگویان کنفرانس به ضرورت یک راه‌یابی صحیح و عملی برای ادامه مبارزه و حفظ توده‌های جوان درون کنفدراسیون پی‌برده‌اند و بعضی از سازمان‌ها به جمع‌بندی‌هایی هم در این مورد رسیده‌اند و مبارزه قانونی را شکل درست و ممکن مبارزه دانسته‌اند. یکی از سخنگویان از فرانکفورت در کنفرانس به درستی مسئله‌ای را طرح کرد و آن اینکه "بعضی از اعلامیه‌ها و قطعنامه‌ها و خط مشی کنفدراسیون برای سوءاستفاده رژیم دلیل درست می‌کند و در چارچوب یک سازمان علنی نمی‌گنجد، زیرا وقتی دانشجویان در ایام تعطیلات به ایران می‌روند، سازمان امنیت می‌تواند با استناد به اعلامیه‌ها و نشریات کنفدراسیون، به نام "قیام علیه حکومت" آن‌ها را تحت تعقیب قرار دهد."
اینها قسمتی از نظریات مطرح شده در کنفرانس بوده‌است.

ما اکنون در مرحله نوینی از حیات کنفدراسیون قرار داریم و اکنون نشانه‌های راستین برخورد‌های واقع‌بینانه دانشجویانی که خود را نسبت به سرنوشت کنفدراسیون مسئول احساس می‌کنند، به چشم می‌خورد.
این نظریه که کنفدراسیون به عنوان یک سازمان توده‌ای و علنی ناگزیر است در چارچوب قوانین موجود در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر مبارزه کند و هرگونه بی‌توجهی به این مسئله و پا از آن فراتر گذاشتن، می‌تواند به علت شرایط اختناق در ایران، موجودیت کنفدراسیون را مورد تهدید قرار دهد، نظریه‌ای است کاملاً درست و منطقی و از طرف هر کس عنوان شود، مورد تأیید ما است.

اما نظری به بحث‌های کنگره‌ها و سمینارهای قبلی کنفدراسیون به خوبی نشان می‌دهد که این نظریه به هیچ وجه جدید و نو نیست! سال‌ها است که این نظریه درست از طرف ما در کنگره‌های کنفدراسیون مطرح گشته و بر روی آن پافشاری شده است، اما همین افرادی که امروز از این نظریه دفاع می‌کنند، دیروز به ما، درست به خاطر داشتن همین نظریه "سازشکار" می‌گفتند و امروز خود به نام دل‌سوزان سازمان دانشجویی همان نظریات را تکرار می‌کنند.

جای خوشوقتی است که واقعیات زندگی چشم این دوستان را باز کرده تا حقایق را بدون ذهنی‌گری و آن طور که هستند ببینند.
ما از این که در گذشته به ما تهمت "سازشکاری" زده شد نهراسیدیم، زیرا که به حقانیت مبارزه خود و درست بودن نظریاتمان ایمان داشتیم. گذشت زمان خیلی زود حقانیت ما را اثبات کرد. ولی آیا باید همیشه منتظر بود که سرها به سنگ بخورند تا واقعیات مورد قبول واقع شوند؟ به نظر ما، نه! این وظیفه عناصر آگاه سازمان دانشجویی است که به حقایق آنچنان که هست بنگرند و با در نظر گرفتن ظرفیت کنفدراسیون، به مثابه یک سازمان ضدامپریالیستی، توده‌ای و علنی، آنچنان راهی را در پیش گیرند، که موجودیت و حفظ محتوای کنفدراسیون را ضمانت کند.

این افراد همچنین وظیفه دارند برای تبلیغ مشی صحیح خود از مشکلات و تهمت‌هایی که اینجا و آنجا از طرف افراد خودخواه و غیر مسئول که همه چیز را از آن خود و برای خود می‌خواهند و کم‌ترین توجهی به سرنوشت توده‌های متشکل درون کنفدراسیون ندارند، نهراسند و با احساس مسئولیت در مقابل جنبش دانشجویی سعی کنند مبارزات کنفدراسیون را در مجرای صحیح انداخته و از انحرافات آن جلوگیری کنند.

ما در طی این نوشته سعی خواهیم کرد به مسائل درون کنفدراسیون و اهمیت مبارزه برای به رسمیت شناختن کنفدراسیون از طرف دولت ایران بپردازیم، چه، مبارزات به حق یازده ساله کنفدراسیون در دفاع از زندانیان سیاسی ایران و انعکاس مبارزات درون کشور در خارج عملی مثبت و قابل احترام است و در نهضت ملی مقام شایسته‌ای را کسب کرده است. حفظ این دستاوردها وظیفه ما است.

ما افتخار می‌کنیم، که همواره پشتیبان صادق جنبش دانشجویی بوده و همواره در مبارزات آن شرکت فعال داشته‌ایم. انتقاد ما به بعضی از روش‌های نادرست کنفدراسیون به دلیل تحلیل مشخص ما از شرایط مشخص جامعه ایران و ظرفیت کنفدراسیون بوده است.

ما در سال گذشته با آگاهی از خصلت ضددموکراتیک رژیم به طرح مقدمه‌ای برای خط مشی پیشنهادی از طرف کمیسیون فرهنگی اتحادیه گراتس دست زدیم و نوشتیم:

"در داخل کنفدراسیون باید اصل رهبری کار دسته‌جمعی و همکاری متقابل اعضا برای پیشبرد هدف‌های آن در مبارزه ضدامپریالیستی و احقاق حقوق صنفی - ملی متمرکز باشد. باید از برخوردهای ایدئولوژیکی با علم به اینکه عناصر تشکیل دهنده آن می‌توانند طرفدار ایدئولوژیکی گوناگون باشند، جلوگیری کرد. کنفدراسیون بنا به خصلت و موقعیت خود، باید از شعار عمومی و تاکتیکی نهضت که در این لحظه از مبارزه مورد تأیید تمام گروه‌ها است، دفاع کند.

گرچه عناصر متشکله کنفدراسیون ممکن است در خارج از آن عضو یکی از سازمان‌های سیاسی ضد رژیم بوده و عملاً در سرنگونی رژیم کوشا باشند، ولی به علت خصلت توده‌ای، جنبی و علنی بودن کنفدراسیون تنها باید با تکیه به اعلامیه حقوق بشر و قانون اساسی شعار انتخاب گردد. (تکیه از ما است.) و خواست‌های دیگر دانشجویان در امر تغییر بنیادی در جامعه از طریق سازمان سیاسی، که خارج از کنفدراسیون در آن عضویت دارند، مطرح گردد.

نیاید فراموش کرد که وظیفه عناصر متشکله در کنفدراسیون در خارج از کشور پایان نمی‌پذیرد و از این‌رو تازاندن آنها به علت آزادی‌های نسبی در خارج امری بی‌پهلو است. (تکیه از ما است.) کنفدراسیون باید از حالت تجمع فقط فعالین و طرفداران سازمان‌های سیاسی خارج شده، بنا به خصلت توده‌ای خود، توده قابل ملاحظه دانشجویان خارج از کشور را در بر گیرد.

یکی از خصوصیات محیط خارج، مراجعت به کشور چه بعد از خاتمه تحصیل و چه در ایام تعطیلات دانشگاهی است. نیاید سیاستی در پیش گرفت که فعالین سازمان‌های دانشجویی برای همیشه مجبور به اقامت در خارج شوند و یا بعد از مدتی فعالیت، در اثر یک بار مسافرت به ایران، استعفانامه خود را از سازمان دانشجویی امضاء کرده و به جای آموختن مبارزه صحیح و پی‌گیر، در ابتدای کار خیلی با حرارت و چپ و پس از مدتی به صورت عنصری خانه‌نشین و مداح رژیم یا پشیمان و ناراضی و سرخورده و مأیوس در آیند. از این رو باید در انتخاب شعار و خط مشی روح علنی بودن و ظرفیت کنفدراسیون را با مشخصات محیط خارج و داخل در نظر گرفت. نباید این توهم نادرست پیش آید که اگر در خط مشی کنفدراسیون بندهائی از اعلامیه حقوق بشر و یا قانون اساسی ایران قید گردد، روح انقلابی از دانشجویان جدا شده و سازمان به پیکره‌ای غیرفعال و غیرانقلابی تبدیل خواهد شد. این کاملاً اشتباه است. چون کنفدراسیون سازمانی است جنبی و استراتژی آن باید بر مبنای تاکتیک کنونی نهضت بنا گردد. استراتژی امروز نهضت که به وسیله سازمان‌های سیاسی مخفی در ایران انتخاب گشته، انقلاب دمکراتیک ملی است، که برای رسیدن به آن تاکتیک کنونی نهضت مبارزه در راه استقرار آزادی‌های دمکراتیک است. تشکل و تجهیز توده‌ها علیه ستمگری هیئت حاکمه مستلزم افشای آن مواردی است که هیئت حاکمه درباره آن تبلیغ می‌کند، ولی به آن عمل نمی‌کند. هیئت حاکمه خود را وارث انقلاب مشروطیت، طرفدار اعلامیه حقوق بشر می‌داند تا جایی که جشن ۲۰ سالگی تصویب اعلامیه حقوق بشر را در تهران برگزار می‌کند و در ۱۴ مرداد هر سال جشن مشروطیت برگزار می‌کند. آیا ساده‌تر نیست که در چارچوب همین قوانین خواست‌های انقلابی توده‌ها را مطرح کرد که اولاً بسیج توده‌ها آسان‌تر و ثانیاً فشار هیئت حاکمه ضعیف‌تر خواهد بود؟ نیاید سازمان دانشجویی به یک پیشقراولان نهضت دانشجویی که حتی از فعالین و رهبران سازمان‌های سیاسی هستند، اختصاص داده شود. بلکه اساسنامه و خط مشی کنفدراسیون به نام یک سازمان توده‌ای علنی باید برای توده‌هائی که استحقاق عضویت در آن را دارند و در ابتداء هنوز فرم خاص سیاسی نگرفته‌اند، برای دانش‌آموزی که سپاه دانش را تمام کرده و به خارج می‌آید و با هزار مشکل روبرو است و در ضمن در ایران از طرف مقامات پلیس ایران به او گفته شده، که کنفدراسیون سازمانی است "سیاسی و یک طرفه"، تنظیم گردد. در این که دانشجوی فعال، آگاه و شکل‌گرفته سیاسی در تغییر بنیادی جامعه شرکت می‌کند، شکی نیست. این که در تحلیل نهائی حتی سازمان‌های صنفی که به صنف خود تجمع و تشکل می‌دهد و خواست‌های صنفی را در مقابل رژیم قرار می‌دهد و رژیم بنا به خصلت ضدملی و ضد دمکراتیک خود آن را برآورد نمی‌کند، در طرف مقابل رژیم قرار گرفته و در جهت تغییر بنیادی جامعه مبارزه می‌کند، باز هم شکی نیست. اما چرا نمی‌خواهیم واقع‌بینانه به جنبش حزب و سازمان صنفی برخورد کنیم؟ چرا وظیفه احزاب سیاسی را و سازمان‌های دانشجویی سیال محول می‌کنیم؟ (تکیه از ما است) چرا به رابطه سازمان جنبی و حزب سیاسی دقت نمی‌کنیم که در درجات مختلف قرار دارند و یکی کلاس تهیه دیگری است؟! چرا نمی‌خواهیم راه‌گزینی برای فعالین سازمان دانشجویی و استنطاق آن‌ها از رژیم را باز کنیم؟ اگر در خط مشی قید شود که کنفدراسیون بنا به اصل ۲۱ متمم قانون اساسی که آزادی جمعیت‌ها را مجاز می‌شمارد و ماده ۲۰ اعلامیه حقوق بشر که تصریح دارد، "حق تشکیل جمعیت و اتحادیه برای هر فرد معتبر است"، به وجود آمده و از حقوق دانشجویان دفاع می‌نماید.

آیا سوال مأمور سازمان امنیت از دانشجو به خود او بر نمی‌گردد، که آیا دولت شما این دو ماده را قبول دارد؟ چرا نمی‌خواهیم واقعیت را ببینیم و دل خود را به جمله‌پردازی انقلابی خوش کرده‌ایم؟ چرا در فکر چاره‌ای برای دوستان فعال سابق دانشجویی که امروز در گوشه خانه‌های خود نشست و خون دل می‌خورند و با افکار خود در مبارزه‌اند که باید استعفانامه از سازمان دانشجویی را به ایران بفرستند، نیستیم و دل‌خوشیم که برای تغییر بنیادی مبارزه می‌کنیم و در ضمن در یک سازمان علنی و توده‌ای هستیم. البته حذف این ماده یا اضافه کردن ماده دیگر درد را ریشه‌ای حل نمی‌کند، چه رژیم ضدملی و ضددمکراتیک است و این از خصلت او است، که جلوی هرگونه تجمع و تشکل را بگیرد و تنها با سازمان‌های شش‌ساخته موافق است. ولی جان مطلب در اینجا است که از نظر بسیج افکار عمومی و دانشجویی با تکیه بر روی نقاط ضعف رژیم بیش‌تر و بهتر می‌شود او را به عقب‌نشینی وادار کرد...

شعار این که کنفدراسیون سازمانی است ضدامپریالیستی بدان معنی نیست که کنفدراسیون علیه امپریالیسم در کشور تدارک می‌بیند و مبارزه را ارگانیزه می‌کند، بلکه کنفدراسیون روش و سیاست ضدامپریالیستی اپوزیسیون علیه امپریالیسم را تبلیغ می‌کند و نشر می‌دهد....."

دقیقاً روشن است که ما در گذشته برای به رسمیت شناختن کنفدراسیون و استفاده از مواضع ضعیف رژیم برای عقب‌راندن او برنامه داده‌ایم، ولی با مقاومت و مقابله عناصر ماجراجو و بی‌مسئولیت روبرو شدیم. شعار به رسمیت شناختن کنفدراسیون شعاری است در خدمت مبارزات تاکتیکی جنبش ما، چه این مرحله از جنبش که مرحله تدارک است احتیاج به آزادی‌های دمکراتیک برای شکل وسیع توده‌ها دارد. حفظ سازمان‌های دانشجویی خارج از کشور خود در خدمت استراتژی نهضت ملی ایران است، چه مبارزه سازمان‌های دانشجویی برای احقاق حقوق صنفی و ملی دانشجویان یعنی مبارزه علیه رژیم کودتا، یعنی عملاً قرار دادن توده دانشجوی در مقابل هیئت حاکمه ایران، یعنی تبدیل قدرت بالقوه توده‌های دانشجویی به قدرت بالفعل آنها یعنی ایجاد آگاهی سیاسی در توده‌های دانشجویی.

ارتجاع، مخفی شدن را به سازمان‌های مترقی تحمیل می‌کند و منظور از این عمل جدا کردن این سازمان‌ها از توده‌ها است. زیرا ارتجاع به خوبی می‌داند که به علت نداشتن پایه در بین توده‌ها، اگر آنها را آزاد بگذارد، علیه او قیام خواهند کرد. در حقیقت سازمان‌های مترقی علنی خوره‌های حیات هیئت حاکمه ارتجاعی هستند.

اگر ما آتمسفری به وجود آوریم که شرایط علنی حیات سازمان ما را غیر ممکن سازد، در حقیقت به این خواست هیئت حاکمه یعنی جدا شدن از توده‌ها تن در داده‌ایم.

امروز دیگر مانند گذشته نمی‌توان سرنوشت توده دانشجوی را به دست افرادی بی‌مسئولیت که فقط برای گرم نگه‌داشتن دکان سیاسی خود به تربیون‌های کنفدراسیون متوسل شده‌اند، داد.

جنبش دانشجویی خارج از کشور باید برای ادامه حیات و مبارزه، موجودیت خود را به عنوان یک سازمان توده‌ای علنی حفظ کند و این با در نظر گرفتن خصلت ضد دمکراتیک رژیم جز از طریق پافشاری و تکیه به مبارزات قانونی و در چهارچوب قانون اساسی ممکن نیست.

اگر کسانی امروز با این استدلال که این قوانین کهنه شده‌اند و دیگر قابل استفاده نیستند بخواهند موجودیت کنفدراسیون را به خطر اندازند، ندانسته در جهت پیشبرد خواست رژیم گام برداشته‌اند و مورد بازخواست توده‌های دانشجویی قرار خواهند گرفت.

افشای اقدام غیر قانونی رژیم

علیه جنبش دانشجویی ما،

کشف و طرد اشتباهات گذشته

کنفدراسیون و رهبری آن،

یافتن اشکال مناسب و عملی برای ادامه

مبارزه علنی و قانونی جنبش دانشجویی،

سه وظیفه عمده میرم

کنونی جنبش دانشجویی ما است.

ک - گراتس

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

مندرج در بخش: (پیشنهاد ارائه شده حزب توده ایران و جبهه ملی ایران به کمیسیون خط مشی کنگره دهم کنفدراسیون جهانی)

جمع‌بندی طرح پیشنهادی

- جمع‌بندی طرح پیشنهادی
XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX
- ۱- کنفدراسیون سازمانی است توده ای . علنی که بر اصل ماده ۲۰ اعلامیه حقوق بشر و اصل ۲۱ مسم قانون اساسی تشکیل و از حقوق صنفی - ملی (میهنی) دانشجویان و محصلین ایرانی دفاع مینماید . (X)
 - (X) - کنفدراسیون سازمانی است توده ای . علنی که با مبارزات مردم پیوندی ناگسستنی داشته و خود را در چهار چوب قرارداد های تحمیل شده از طرف ارتجاع محدود نمیکند .
 - ۲ - دانشجوی کسی است که در یکی از مؤسسات دانشگاهی یا تحقیقی به ما الهه پرداخته و در ایام تحصیل دارای حقوق و وظائفی است که فقط میتواند مشکلا نه با همکاری سایر هم سنجان خود بان برسد . از اینرو کنفدراسیون بعنوان تنها سازمان دانشجویان ، از کلیه حقوق صنفی - ملی (میهنی) دانشجویان دفاع مینماید .
 - ۳ - با توجه باینکه عناصر تشکیل دهنده کنفدراسیون ، محصلین و دانشجویان ایرانی میباشند و منافع ملی (میهنی) دانشجویان از منافع مردم ما جدا نیست ، از اینرو کنفدراسیون در این مرحله از حیات خود ضد امپریالیست و ضد دیکتاتوری عمل خواهد کرد .
 - ۴ - با توجه باینکه هیئت حاکمه کلیه حقوق دموکراتیک مصرحه در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر را در ایران لنگ مال نموده و سازمانهای واقعی دانشجویی در ایران تحت پیگرد میباشند ، کنفدراسیون به شتاب مدافع حقوق کلیه دانشجویان ایرانی انعکاس دهند ، خواستها و مبارزات دانشجویان دانشگاههای ایران میباشند .
 - ۵ - کنفدراسیون بعنوان سازمان ضد امپریالیست در این مرحله از فعالیت خود در خارج که از آزادیهای نسبی برخوردار است ، باید از حقوق دموکراتیک و ملی (میهنی) مردم دفاع نموده و با پشتیبانی از خواستهای دموکراتیک مردم دست به اشاکری سیاست های ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم بزند .
 - ۶ - کنفدراسیون بعنوان سازمان صنفی - ملی - جنسی ، از ایدئولوژی خاصی پیروی نکرده بلکه تنها از حقوق دموکراتیک و ملی مردم و حقوق صنفی - ملی (میهنی) دانشجویان دفاع مینماید .
 - ۷ - کنفدراسیون بعنوان سلاحی در جهت دفاع از منافع مردم با در نظر گرفتن شرائط ، مبارزه مردم را یاری میرساند و در این امر اما ، باید کیفیت (و کمیت) و محتوی خود را در نظر گرفته و از انحرافات بچپ و راست با برخوردی قاطع جلوگیری نماید .

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل

مندرج در بخش: (پیشنهاد ارائه شده حزب توده ایران و جبهه ملی ایران به کمیسیون خط مشی کنگره دهم کنفدراسیون جهانی)

جمع‌بندی طرح پیشنهادی

- ۱ - کنفدراسیون سازمانی است توده‌ای، علنی که بر اصل ماده ۲۰ اعلامیه حقوق بشر و اصل ۲۱ متمم قانون اساسی تشکیل و از حقوق صنفی-ملی (میهنی) دانشجویان و محصلین ایرانی دفاع می‌نماید. (X)
- (X) - کنفدراسیون سازمانی است توده‌ای. علنی که با مبارزات مردم پیوندی ناگسستنی داشته و خود را در چهارچوب قراردادهای تحمیل شده از طرف ارتجاع محدود نمی‌کند.
- ۲ - دانشجوی کسی است که در یکی از موسسات دانشگاهی سایر هم صنفان خود به آن برسد.
- از این رو کنفدراسیون به عنوان تنها سازمان دانشجویان. از کلیه حقوق صنفی-ملی (میهنی) دانشجویان دفاع می‌نماید.
- ۳ - با توجه به اینکه عناصر تشکیل دهنده کنفدراسیون. محصلین و دانشجویان ایرانی می‌باشند و منافع ملی (میهنی) دانشجویان از منافع مردم ما جدا نیست. از این رو کنفدراسیون در این مرحله از حیات خود ضد امپریالیست و ضد دیکتاتوری عمل خواهد کرد.
- ۴ - با توجه به اینکه هیئت حاکمه کلیه حقوق دموکراتیک مصرحه در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر را در ایران لگدمال نموده سازمان‌های واقعی دانشجویی در ایران تحت پیگرد می‌باشند. کنفدراسیون به مثابه مدافع حقوق کلیه دانشجویان ایرانی انعکاس دهنده خواست‌ها و مبارزات دانشجویان دانشگاه‌های ایران می‌باشد.
- ۵ - کنفدراسیون به مثابه سازمان ضد امپریالیست در این مرحله از فعالیت خود در خارج که از آزادی‌های نسبی برخوردار است. باید از حقوق دموکراتیک و ملی (میهنی) مردم دفاع نموده و با پشتیبانی از خواست‌های دموکراتیک مردم دست به افشاءگری سیاست‌های ضدملی و ضد دموکراتیک رژیم بزند.
- ۶ - کنفدراسیون به مثابه سازمان صنفی-ملی-جنبی. از ایدئولوژی خاصی پیروی نکرده بلکه تنها از حقوق دموکراتیک و ملی مردم و حقوق صنفی-ملی (میهنی) دانشجویان دفاع می‌نماید.
- ۷ - کنفدراسیون به عنوان سلاحی در جهت دفاع از منافع مردم با در نظر گرفتن شرایط، مبارزه مردم را یاری می‌رساند و در این امر باید کیفیت (و کمیت) و محتوی خود را در نظر گرفته و از انحرافات به چپ و راست با برخوردی قاطع جلوگیری نماید.

سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

مندرج در بخش: (پیشنهاد ارائه شده حزب توده ایران و جبهه ملی ایران به کمیسیون خط مشی کنگره دهم کنفدراسیون جهانی)

به علاقه‌مندان جنبش دانشجویی

ادعانه‌ای علیه دادستان ارتش

«بعد از آن بخش دانشجویی»

این جزوه در ارتباط با
رویدادهای اخیر ایران تهیه شده و شامل
سه بخش است:

- ۱- ادعانه‌ای علیه دادستان ارتش.
- ۲- انحراف در امر رهبری کنفدراسیون.
- ۳- چرا مبارزه برای پرسمیت شناختن کنفدراسیون
از طرف دولت ایران عمده وظیفه
کوتی سازمانهای دانشجویی است.

مهرماه ۱۹۷۱ فرانکفورت
آلمان غربی

////// ا د ع ن ا م ه ع ل ی ه د ا د س ت ا ن ا ر ت ش //

رژیم محصول کودنای خائنه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، از همان بدو روی کار آمدن خود، نفت ملی شده را که خونها در راه آن ریخته شده بود، به انحصارات غارتگر امپریالیستی داد. کشور پلا کشیده ما را وارد پیمان تجاوزکارانه سنتو و پیمان دوجانبه نظامی با آمریکا کرد. سازمان امنیت راه که در ابتدا، بختیار جلد در راه آن قرار داشت، بوجود آورد و بر کتبه شئون مللکی و جان و مال و ناموس مردم مسلط کرد. تظاهرات ۱۶ آذر ۳۲ و تظاهرات سال ۱۳۴۰ دانشگاه تهران، قیام ۱۵ خرداد و ده ها و صد ها اعتراضات حق طلبانه دیگر مردم را بخون کشید. سازمانهای ملی و دمکراتیک را قلع و قمع کرد، بهترین فرزندان خلق ایران را به پای جوبه های اعدام فرستاد. بقانون اساسی دستبرد زد و آن اصل از قانون اساسی را که روح و جوهر دمکراتیک و انتقادی این قانون بشمار میآید و مقرر میآورد که: تمام قوانین از ملت است (اصل ۲۶ متمم قانون اساسی) با خوشنیت و حشمتانه پایمال کرد و این شیوه در تمام طول این ۱۸ سال سیاست مسلط هیئت حاکمه ایران بوده است. هیئت حاکمه ارتجاعی ایران تصور میکند، که با اتخاذ روشهای اعدام، شکجه، نفسی بلد، زندان کردن این یا آن آزادخواه، میتواند جنبش حق طلبانه مردم را در نطفه خفه کند. این تصویری است واهی. تاریخ نشان داده است که آنچرا که توده ها نخواهند نمیتوان با زور سرنیزه پائنها تحمیل کرد و اگر اتخاذ این رشته ها بتوالت چند صباحی سکوت ظاهری ایجاد کند، ولی نمیتواند برای مدت طولانی صدای اعتراض حق طلبان مردم را خفه کند. غمناکه جنبش ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی مردم ما علیرغم غریبه ای که به آن وارد آمده بود و قربانی هائیکه داده بود، مجدداً رشد کرد، قوام گرفت، پرمحتوی شد و متناسب با نیازهای جامعه، فرزندان برومند دیگری در درون خود پرور و بمیدان فرستاد و این فرزندان خلق ایران بار دیگر یاد شهیدان حادثه ۳۰ تیر و ۲۸ مرداد را زنده کردند. آنها صدای اعتراض مردم معیبت کشیده ما را بار دیگر در بیدارگاههای نظامی رژیم بلند کرده، از آرمانهای خلق ما باشرف هر چه تمامتر دفاع کردند.

چه بجا نوشتند دانشجویان دانشگاه تهران: هر شب ستاره ای بزمین میکشند و باز این آسمان غمزه غرق در ستاره است. امروز بار دیگر جنبش مردم ما خواب خوش را از چشمان هیئت حاکمه ایران ربوده است. بهمین دلیل است که ارتجاع ایران مجبور شده است که نقاب دمکراسی را از چهره خود بردارد و با بزدلان فرستادن مبارزان راه آزادی و پرورش و حشمتانه به سازمانهای اپوزیسیون متمدن، زمینه را برای یورش بعدی باین سازمانها آماده سازد. ما مور سازمان امنیت مصاحبات بی در پی ترتیب داد. بختیار جلد را، که خود سالیان دراز عامل اجرای نقشه های تبهکارانه رژیم بود، بعنوان سمبل اپوزیسیون معرفی کرد، تا در بین توده های مردم عدم اعتماد بوجود آورد. پای کتبه سازمانهای اپوزیسیون را بمیان کشید. بهمه نهمت همکاری با بختیار را زدند و مردم را تحت عنوان مبارزه با بختیار به مبارزه با اپوزیسیون متمدن ایران دعوت کردند. کفدراسیون هم بعنوان یکی از بلندگوهای تبلیغاتی نهفت و یک سازمان ضد امپریالیستی، که با نشان دادن چهره غد ملی و ضد دمکراتیک رژیم به افکار عمومی جهان شرایط ترور و احتشاق حاکم در ایران را بر ملا میکرد، از دستبرد ارتجاع مصون نماند و بالاخره ارتجاع حمله خود را علیه سازمان دانشجویی ما، کفدراسیون، که از بدو پیدایش آن باشکال مختلف با سیاست های ضد ملی و ضد دمکراتیک آن بمخالفت پرداخته بود، بشکل حاد اعمال کرد و خلاف کتبه موازین حقوقی برای اعضای کفدراسیون جهانی قرار تعقیب صادر کرد.

درباره کفدراسیون: کفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی پدیده ای است اجتماعی و بر مبنای خواست منق و دمکراتیک دانشجویان خارج از کشور بوجود آمده و تا زمانیکه دانشجویان خارج وجود دارد، سازمانهای آنها موجود خواهند بود و بفعالیات خود ادامه خواهند داد. از سال ۱۹۶۰ تا بحال در مقابل توقیف غیر قانونی پاسپورت های فاطمی، قطب زاده، دادگاه غیر قانونی مهندس بازرگان و یارانش، دادگاه علی جان شمس، محاکمه ۱۴ روشنفکر، محاکمه بجنوردی، محاکمه خاوری، حکمت جو و محاکمات دیگر به تحصن و اعتصاب غذا و اشغال سفارتخانه ها دست زده و علاوه بر آن در مقابل مسافرتها رسمی و غیر رسمی شاه در خارج به تظاهرات پرداخته و توانست افکار عمومی جهانیان را از جواهرات فرح و ثریا به مسائل درون ایران، فقر و سیاه روزی توده مردم، جنایات و آدم کشی های رژیم و سیاست غارتگرانه امپریالیستها در ایران معطوف دارد. هیئت حاکمه با فرستادن سرهنگ زیبایی، علوی کیا، مبعرو اتابکی به اروپا خواست جلوی مبارزه ما را بگیرد. از در تحمیل تقطیع تهدید و فشار بخواننده ها جهت قطع ارسال پول برای دانشجویان وارد شد و حتی اقدام بخریدن افراد با نفوذ در میان دانشجویان کرد و بخیال خود

خواست سازمان ما را از درون تلاشی کند اما مبارزه متشکل دانشجویان علیه رژیم این دسائس رانقش برآب کرد . از اینرو هیئت حاکمه بحساب خود تاکتیک جدیدی اتخاذ کردند . دست به دامن عناصر خود فروشو خافی چون پارسناژاد و نیکخواه زده و با استمداد از آنها که "مردم" من انقلاب کرده ام ، باور کنید ، حتی اینها میگویند "، خواست مردم را بغریب . جواب مردم چه بود ، نیشخند تمسخرآمیز به رژیم و حامیان و مبتکرین این صحنه سازی ها .

دوستان دانشجوی ما در ایران در کلاس نیکخواه شرکت نکردند و رفقا و آشنایان پارسناژاد و نیکخواه آنها را بخانه های شان راه ندادند . این تاثر هم نگرفت . رژیم فکر کرد بهتر است عدم اعتماد بوجود بیاورد . برای بی اعتماد کردن جنبش دانشجویی از افراد خود فروخته ای مانند فیروز فولادی استفاده کند . اما اینهم نگرفت . دسته دسته اعضا کفدراسیون را که در ایام تعطیل بایران میروفتند ، به سازمان امنیت بردند تا در آنجا با آنها تصویه حساب بکنند . از آنها استعفاء خواستند ، به سفارتخانه های محل دستور دادند پاسپورتها را تعدید نکنند . اینهم ثمری نخبشید . پان ایرانیستها را بجای ما انداختند ، از اینهم نتیجه ای نگرفتند . وقتی که رضائی و هلدمن بایران رفتند رژیم فکر کرد ، که این بهترین فرصت است که با توقیف رضائی و اخراج هلدمن به "غائله" خارج" پایان دهد . اما این حساب رژیم هم غلط از آب درآمد ، چه با دستگیری رضائی ، مبارزه دفاعی عمیقتر شد و شکل گرفت و بدستی در سرلوحه کار کفدراسیون قرار گرفت . رژیم که از تلم نقشه های خود برای غریبه زدن به کفدراسیون نتوانسته بود نتیجه بگیرد ، در فکر جدیدی بود .

درست پیاد دارم که سال قبل در رکزه دهم ، وقتی موفق نشدیم هیئت دبیران انتخاب کنیم ، شایع شده بود ، که رژیم قصد دارد کفدراسیون را منحل اعلام کند . ولی بگو مگو های داخل ککریه — اختلافات شدید ایدئولوژیکی ، چپ روی بعضی از نمایندگان و جلسات پرتشنج و پرسروصدای ککریه این امید را در سازمان امنیت بوجود آورد که کفدراسیون خود از درون متلاشی است و عنقریب از بین خواهد رفت و چرا رژیم ، خود را در سطح بین المللی بدنام کند . این امید بیشتر بوسیله عده ای آنارشویست که محل سازمان دانشجویی را باحزب طبقاتی عوضی گرفته بودند ، در رژیم تقویت شد . انشعاب در انشعاب در سازمان های اپوزیسیون — اختلاف فکری و فقدان وحدت حتی در کفدراسیون ، بعنوان یک سازمان دانشجویی دمکراتیک ، سازمان امنیت را امیدوار کرده بود که کفدراسیون از درون متلاشی خواهد شد اما مبارزه دفاعی ، مبارزه ضد دیکتاتوری ، امید سازمان امنیت را بیا" س تبدیل کرد . چه در اینجا دیگر اختلافات ایدئولوژیکی و سیاسی کارگذاشته شد و همه دانشجویان متحد در مانیس ، وین ، رم ، لندن ، پاریس ، لستکهلم و شهرهای دیگر بمبارزه برای افشای سیاست ضد ملی و ضد دمکراتیک رژیم دست زدند . و در اتریش برای اولین بار نمایندگان مجلس در مورد ایران دخالت مستقیم کردند و مسئله در مجلس طرح گردید و تظاهرات ۱۸۰۰ نفری علیه رژیم برپا گردید . از اینرو رژیم برای مقابله با کفدراسیون از آخرین تیر ترکش خود استفاده کرد و با استناد به قانون سیاه ۱۳۱۰ ، که برای محاکمه گروه ۵۳ نفر ، بنام گروه دکترارانی بکاررفته بود ، برای اعضا کفدراسیون قرار تعقیب صادر کرد .

قانون اساسی ایران محصول جانبازی پدران ما است و با تمام نواقصی که دارد ، دارای روح دمکراتیک است . ولی ارتجاع ایران بوسیله غلامان بی اراده ای بنام نمایندگان مجلس بارها بآن دستبرد زده و قوانین ضد خلق و جابرانه ای را به مردم ما تحمیل کرده است . قانون سیاه ۱۳۱۰ از جمله این قوانین ارتجاعی است ، که رژیم در دوران سیاه دیکتاتوری رضا شاه ، تهت تاثر شرایط آنروزی جهان — پیش روی فاشیسم هیتلری —

بتصویب مجلس قذربی ایران رسانده بود . اما از سال ۱۳۱۰ تا حال در صحنه بین المللی تغییر تناسب قوا به نفع نیروهای ملج و سوسیالیسم و کشورهای آزاد از قید ستم امپریالیسم ، صورت گرفته و دیگر در دوران سیاه دیکتاتوری — رضا شاه زندگی نمی کنیم . قانون سیاه ۱۳۱۰ خود در اصل با روح قانون اساسی ، که تشکیل انجمن ها و اجتماعاتی را ، که مولد فتنه ای علیه مردم نباشد مجاز می شمارد (اصل ۲۱ قانون اساسی) و با موازین اعلامیه حقوق بشر که بتصویب مجلس ایران رسیده و آزادی فکر ، عقیده و مسلک را برای هر فرد محترم می شمارد (ماده ۱۸) ، در تضاد است .

ماده ۱۹ اعلامیه حقوق بشر تصریح میکند ، که هر کسی حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مذکور شامل آنست که از داشتن عقاید خود وهم واضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ انتشار آن بتمام وسائل ممکن بدون ملاحظاتی مرزی آزاد باشد . در ماده ۲۰ — حق تشکیل جمعیت و اتحادیه برای هر فرد معتبر شناخته شده است .

قسمت چهارم از ماده ۲۳ اعلامیه حقوق بشر تصریح دارد ، که هر کس حق دارد برای حمایت از منافع خود و دیگران

اتحادیه صنعتی تشکیل بدهد و یا در یک اتحادیه شرکت کند".
 بنابراین آنچه که گفته شد قانون سیاه ۱۳۱۰ که میگوید، افرادی که دارای مرام و رویه اشتراکی هستند، قابل تعقیباند،
 اولاً- خود غیر قانونی است، زیرا با مواد فوق الذکر مغایرت دارد،
 ثانیاً- دادستان نظامی، طبق هیچ بندی از قانون اساسی ایران حق ندارد جمعیتی را منحل و غیر قانونی اعلام کند و
 ماده ۲۲ متمم قانون اساسی این حق را حتی از دولت ایران نیز سلب کرده است.
 ثالثاً- قانون ۱۳۱۰ نمی تواند شامل حال اعضا کفدراسیون شود، زیرا در هیچ بند از اساسنامه و خط مشی کفدراسیون
 نیامده است، که کفدراسیون سازمانی است با مرام اشتراکی.

اساسنامه کفدراسیون جهانی تصریح میکند: هدفها: ۱- متشکل کردن کلیه دانشجویان و محصلین ایرانی
 در داخل و خارج از کشور و هماهنگ کردن فعالیتها

آنها از طریق سازمانها، اتحادیه ها، کفدراسیونهای دانشجویی و کمک به شناساندن، حفظ حقوق و منافع دانشجویی و
 میهنی آنها.

۲- شرکت در مبارزات ملت ایران در راه استقرار آزادی های اجتماعی و سیاسی در چهار چوب اعلامیه حقوق بشر.
 بنا براین می بینیم، که تصمیمی که دادستان ارتش برای کفدراسیون گرفته، خود غیر قانونی است. این خود دادستان
 ارتش است که باید بجرم زیر پا گذاشتن قانون اساسی مورد تعقیب قرار گیرد.

سوال میشود، که اگر ادعاهای رژیم درست است، که وضع مردم خوب شده و سیمای جامعه بنفع زحمتکشان تغییر کرده و
 زحمتکشان ایران مدافع "انقلاب سفید" اند، پس چرا رژیم از تجمع و تشکل روشنفکران برای دفاع از حقوق خود و زحمتکشان
 ترس دارد؟

مگر نه اینست که ما خواهان تقلیل بودجه ارتش، از یاد بودجه فرهنگ، خروج از پیمان سنتو و پیمان دو جانبه با آمریکا،
 لغو قانون تنگی کاپیتولاسیون، احیای قانون ملی شدن صنایع نفت و احترام به حقوق دموکراتیک مردم هستیم. این
 حق ما است که در موقع سفر شاه و فرح به اروپا و خریدن وان کریستال چند ملیون تومانی، در زمانی که حتی مطابق
 آمار سازمان ملل بینر از ۸۰ درصد مردم میهن ما قادر نیستند حتی در هفته یک بار گوشت بخورند، به تظاهرات بپردازند.
 دولت ایران ۲۰ سالگی اعلامیه حقوق بشر را در تهران برقرار میکند، بون و کرنای آزادیخواهی در جهان راه میاندازد
 و دعوی دفاع از دموکراسی را دارد. ببینید چقدر مسخره است، که همین رژیم در برخورد با یک سازمان دانشجویی،
 آنهم در خارج از کشور، چگونه نقاب دموکراسی از چهره اش میافتد و مباحثیت ضد ملی و ضد دموکراتیک خود را بر سر
 میکند و حتی به افکار عمومی جهانیان توجه ندارد. چه ما حتی در چارچوب قوانین بورژوازی حق تشکیل اتحادیه ها
 را داریم و اتحادیه های ما در کشورهای اروپا و آمریکا به ثبت مقامات قضائی رسیده است.

رژیم ایران برای اعضا کفدراسیون، که بعد از تاریخ فروردین ۱۳۵۰ در عضویت کفدراسیون باقی بمانند، سه تا ده سال
 زندان قائل شده است. ولی ضمناً اعلام داشته است، که چنانچه اعضا کفدراسیون قبل از رسیدن تاریخ مذکور
 اسامی اشخاصی را که در داخل کفدراسیون هستند، برای ما موریین دولتی افشانمایند، از مجازات معاف خواهد بود.

درست دقت کنید!! رژیم جاسوس پرور ایران، که اعضا هیئت حاکمه آنها — بشهادت کتب منتشره توسط اداره جاسوسی
 انگلستان (انتجلیسر سرویس) و آمریکا (سیا) — که در آن کتب ایندولانه جاسوسی اعضا ایرانی عالیرتبه دیگری را با
 نان و نشان معرفی کرده اند — جاسوسان آبرورفته لانه های جاسوسی انگلیسی و امریکائی تشکیل میدهند، از ما
 می خواهد برای او جاسوسی کنیم. از ما می خواهد اسامی رفقای خود را به آنها بدهیم. زهی بی شرمی!

"ما مرامیتی" از یکطرف ادعا میکند، که در همه سازمانهای اویوزیسیون دست دارد و همه مبره های او هستند و
 او از هر سری با خبر است. و از طرف دیگر از ما می خواهد، که اسامی اعضا کفدراسیون و رفقای خود را در اختیار
 او بگذاریم. جدا خنده آور است. نه آن لاف و گزاف ادعایی سیم و فیلم و نه این عجز و لاپه!

اما باید خوشحال بود، که رژیم ناآگاهانه بزرگترین تبلیغات را برای کفدراسیون انجام داد. مردم در بند، که
 با دشمنان سازمان امنیت سروکار دارند، از مبارزات خارج با دلگرمی استقبال میکنند. همانطور که مبارزات درون کشور
 در تقویت روحیه ما موثر است و بهما دلگرمی می دهد، همانطور هم انعکاس مبارزات ما در خارج، برای مبارزین داخل

کشور امیدوار کننده است.

رفقا !

وقت آن رسیده که بیشتر دست بدست هم دهیم. از اختلاف سلیقه ها صرف نظر کرده و متحد علیه ایم مقرر غیرقانونی مبارزه کنیم. افکار عمومی جهان، همه نیروهای مترقی و دمکرات پشتیبان مبارزات ما هستند. با تکیه به نیروی توده های دانشجویی متشکل در کفدراسیون و با کمک گرفتن از تمام نیروهای دمکرات سراسر جهان خواهیم توانست این خواست انسانی و قانونی خود را به رژیم تحمیل کرده و رژیم را وادار به پس گرفتن این مقرره نمائیم !
همانطور که با مبارزه پیگیر و متشکل خود موفق شدیم درهای بسته پیدادگاههای نظامی را باز کنیم، همانطور هم خواهیم توانست رژیم را مجبور به پس گرفتن این مقرره نمائیم.

ضامن موفقیتها تشکل و اتحاد ما است !

★ ★

////// انحرافات در امر رهبری کفدراسیون

از

زندگی یازده ساله کفدراسیون افراد گوناگونی بخود دیده است. بعضی این افراد در درون سازمان دانشجویی صادقانه فعالیت کرده و پس از خاتمه تحصیلات نیز نسبت به آرمانهای خود وفادار ماندند. ولی افرادی هم بودند، که بخاطر منافع خاصی در فعل و انفعالات سازمان دانشجویی شرکت داشته و گاهی واکنشهای آنها همواره بخاطر تحمیل نظریات سیاسی خاص خود بوده و نه پیشبرد اهداف عام دانشجویی. کما و بیش این افراد در جریان جزو و نه های جنبش دانشجویی رسوب کرده و از صحنه مبارزه خارج شدند.

وقتی ما از انحرافات رهبری اسم میبریم، نباید این تصور پیش آید، که منظور تنها مسئولین منتخب، یعنی هیئت های دبیران و کارداران سازمانی است. نه، منظور افراد و عناصر بانفوذی هستند، که در راهروها و جاهای دیگر برای کفدراسیون مسئول، خط مشی و برنامه تعیین میکنند. این جریانها تا سالها در حیات چند ساله کفدراسیون کاملاً چشم میخورد. حتی در کنگره هفتم، کنگره دوازدهم و روز در حال نیمه تعطیل بود. و "شورای رهبران" در کنار کنگره، خارج از انتظار و خالت توده ها، در حال چانه زدن با هم بودند، که دبیر بین المللی و دبیر انتشارات متعلق به چه گروهی باشد. مسئله وقتی عیانتر میشود، که در کنگره یازدهم (فوق العاده) فردی از فرانکفورت پیشنهاد میدهد، که از شر گروه داخل کفدراسیون، پنج گروه آن، که مخالف سیاست اتحاد شوروی در ایران هستند، میتوانند هر یک دارای یک دبیر در ترکیب رهبری کفدراسیون باشند. این مؤمن خدا تصور کرده، که کفدراسیون جبهه واحد است و او هم ناصح جنبش! و عملاً خلاف مصوبه کفدراسیون، که اتحاد عناصر و نه اتحاد گروههای سیاسی را پیتر بینی میکند، عمل میکند.

نمونه ی دیگر: رهبری کفدراسیون در ۱۶ آذر شماره ۶ و ۷ مرداد و شهریور ۶۶ ۱۳ در مقاله "مبارزه ادامه دارد" مینویسد:

در این کشور (اتریش) عناصر وابسته به کمیته مرکزی و طرفداران آن، که تعدادی انگشت شمارند، آگاهانه و نا آگاهانه آب به آسیاب اتابکی... سفیر مزدور ایران در اتریش میریزند. آنها هر چند بار تهمت و افترای تازه ای از کمیته مرکزی حزب توده ایران تحویل گرفته و در سازمانهای دانشجویی پخش میکنند.

درست دقت کنید! رهبری منحرف، عضویت و طرفداری از یک سازمان سیاسی مخفی و تحت تعقیب را به اعضا خود نسبت داده و اصل انتقاد توده ها از رهبری را بمثابه دشمنی سیاسی میندازد (چون خود نماینده جریانهای خاص سیاسی است). و این شیوه آگاهانه و یا نا آگاهانه شیوه ی پلیسی است!

نمونه دیگر: دبیر فرهنگی کفدراسیون در سمینار ریچونه (سپتامبر ۱۹۶۷) از تریبون کفدراسیون سو استفاده کرده به عده یی تهمت میزند، بعد از دیگری نصیحت میکند، که از سازمانهای سیاسی خود بریده و راه او را تعقیب نمایند. آیا این دلیل انحراف و سو استفاده از تریبون کفدراسیون نیست؟

نمونه دیگر: در ۱۶ آذر شماره ۵ تیر ماه ۱۳۴۹ در مقاله " تروریسم یا مبارزه انقلابی " کاملاً برخورد ایدئولوژیک کرده، می نویسند: "... در چنین کشوری (برزیل) تنها راه نجات که برای مردم باقی می ماند، انقلاب مسلحانه است. یلانگست های وطنی از مونیخ راه انقلاب برای آمریکای لاتین تعیین میکنند !!!"

نمونه دیگر: در ۱۶ آذر شماره ۷ شهریور ۱۳۴۹ در مقاله " مبارزه - شکست - پیروزی " ترمائو سه دون مطرح میشود. آیا ظرفیت سازمان دانشجویی طرح چنین تزهائی را، صرف نظر از رستی و یا نادرستی آن، جایز میدانند!

نمونه دیگر: ۱۶ آذر شماره ۸ مرداد ۴۸ مقاله " جمع بندی در سبائی از مبارزه متحد دانشجویان و زحمتکشان آمریکای لاتین علیه امپریالیسم " "... دانشجویان تنها با اتحاد کارگران و سایر اقشار زحمتکش میتوانند رشد و مرفقیت مبارزات خود را ضمانت کنند. مسائل دانشگاه را همراه با مسائل کل اجتماع میتوان حل کرد و در این رابطه بسیج کارگران، دهقانان، که اکثریت عظیم استثمار شده ها را تشکیل میدهند، ضروری است. باید به میان آنها رفت از آنها آموخت و با آنها آموزاند. تنها با تشکیل کردن صف های خلق و سازماندهی صحیح آنان میتوان مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم دست زد..." (تکیه از ما است). آیا این چپ روی نیست؟

حضرات نقش خود را بمثابة رهبران سازمانهای دانشجویی خاتمه یافته تلقی کرده و اکنون ادعای سازماندهی زحمتکشان را دارند. دبیرجان!! قیاح زمین را محکم بچسب، اسب سواری پیش کشت!

نمونه دیگر: شماره ۷ مرداد ۴۸ روزنامه ۱۶ آذر صفحه ۴ مقاله " بانهائیکه از آموزشهای رهبر چین سرح، مائوتسه دون و انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریای او ترسیده اند، مژده..." دقت کنید! این مقاله ۱۶

آذر، ارگان کفدراسیون جهانی است و نه روزنامه ژین مین ژیا شو!!

نمونه دیگر: در مقاله دانشجویان ارگان سازمان آمریکا درباره کفدراسیون قید میشود " کفدراسیون سازمانی است غد امپریالیستی، غد فئودالی، غد سوسیال امپریالیست شوروی". حدای روستا و حلقوم " دانشجویان!!

نمونه دیگر: نشریه اول بهمن "سازمان ترکیه اطلاع میدهد، که " در بین راه تهران و اهواز قطاری را منفجر کردند ". در صورتیکه این خبر بکلی جعلی است.

درست دقت کنید! "ما" موراضیتی" در محاسبه راد یوتله ویزیونی خود، درباره کشته شدن رضائی و قربان شیخ محمدی دلیل میاورد، که کفدراسیون تهمت میزند و خبر دروغ پخش میکند. "مقام امنیتی" با استناد به اخبار «روغی که در نشریات مختلف دانشجویی پخش شده، قصد دارد کفدراسیون را بی اعتبار کند.

نمونه دیگر: در اعلامیه هیئت دبیران کفدراسیون درباره جنبش فلسطین به "بویژه کمکهای بی شائبه چین" اشاره شده و از تربیون کفدراسیون برای برداشت های سیاسی خود سو استفاده میکند.

آیا نمونه های بالا، خود بهترین دلیل

انحراف رهبران کفدراسیون و سو استفاده

آنها از تربیون های کفدراسیون نیست؟

آیا انتخاب رهبران بوسیله توده ها و گوش شنوائی داشتن توده ها از آنها توجیه اعمال و نظریات نادرست رهبران خواهد بود؟

اگر چنین است، فولادی نیز، که نقتر او امروز برای همه روشن است، و در سمینار ریچونه با نقاب "انقلابی" نظریه "ویتنا میزه کردن" کفدراسیون را مطرح میکرد، آنطور که همه میدانیم، تعداد زیادی هواخواه بدنبال خود داشت. ولی طرفداری این توده ها در آئروز از فولادی و نظریات او دلیل بر حقانیت و درستی فولادی و نظریاتش نبوده بلکه نتیجه تحمیق این افراد توسط او بوده است!

بی شک نمیتوان توده ها را برای همیشه گول زد و تحمیق کرد، ولی میتوان با تصاحب وسائل تبلیغاتی و ایجاد آتمسفر علیه نظریات دیگر، برای مدتی آنها را به گمراهی کشاند!

تاریخ نمونه های بی شماری در اینمورد بخود دیده است. مردم آلمان در زمان هیتلر تحمیق شده بود. تمام ارگانهای تبلیغاتی کفدراسیون، از جمله ۱۶ آذر، نامه یارسی و غیره را در اختیار دارند و بهشهادت نمونه های فوق از آنها سو استفاده نیز کرده اید، تعجبی ندارد، که امروز توده های دانشجویی را بدنبال خود دارید.

در نامه پارسی شماره ۱، سال ۹ نوامبر ۱۹۷۰ مقاله "سیاست نو استعماری شوروی" را مینویسید و بعد در ککره فقط معذرت میخواهید. یعنی افکار توده ها را منحرف میکنید و بعد در مقابل اعتراض از این عمل غیر اصولی خود فقط معذرت میخواستید! و بدیهی است که در وقت محدود، دقیقه ای امکان از بین بردن نظریات مسموم تروریج شده، که پایه گاندهای دانشجویان شده است، موجود نیست!

ما معتقدیم که این شیوه های نادرست بتوده ها تحمیل شده است. و زمانیکه ناکامی های ناشی از این سیاست بوجود آید، توده ها به پراکندگی، دلسردی و سرخوردگی دچار خواهند شد. مسئول عواقب شوم این شیوه، رهبری منحرف است!

سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

مندرج در بخش: (پیشنهاد ارائه شده حزب توده ایران و جبهه ملی ایران به کمیسیون خط مشی کنگره دهم کنفدراسیون جهانی)

به علاقه‌مندان جنبش دانشجویی

ادعانامه علیه دادستان ارتش

"به علاقه‌مندان جنبش دانشجویی"

این جزوه در ارتباط با رویدادهای اخیر ایران تهیه شده و شامل سه بخش است:

- ۱- ادعانامه علیه دادستان ارتش.
- ۲- انحراف در امر رهبری کنفدراسیون.
- ۳- چرا مبارزه برای به رسمیت شناختن کنفدراسیون از طرف دولت ایران، عمده وظیفه کنونی سازمان‌های دانشجویی است.

ماه مارس ۱۹۷۱ فرانکفورت - آلمان غربی

۱- ادعانامه علیه دادستان ارتش

رژیم محصول کودتای خائنه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، از همان بدو روی کار آمدن خود، نفت ملی شده ما را که خون‌ها در راه آن ریخته شده بود، به انحصارات غارتگر امپریالیستی داد. کشور بلا کشیده ما را وارد پیمان تجاوزکارانه ستو و پیمان دو جانبه نظامی با آمریکا کرد. سازمان امنیت را که در ابتداء بختیار جلا در رأس آن قرارداد، به وجود آورد و بر کلیه شئون مملکتی و جان و مال و ناموس مردم مسلط کرد. تظاهرات ۱۶ آذر ۳۲ و تظاهرات سال ۱۳۴۰ دانشگاه تهران، قیام ۱۵ خرداد و ده‌ها و صدها اعتراضات حق‌طلبانه دیگر مردم را به خون کشید. سازمان‌های ملی و دمکراتیک را قلع و قمع کرد، بهترین فرزندان خلق ایران را به پای چوبه‌های اعدام فرستاد. به قانون اساسی دستبرد زد و آن اصل از قانون اساسی را که روح و جوهر دمکراتیک و انقلابی این قانون به شمار می‌آمد و مقرر می‌دارد که: تمام قوا ناشی از ملت است (اصل ۲۶ متمم قانون اساسی) با خشونت و وحشیانه پایمال کرد و این شیوه در تمام طول این ۱۸ سال سیاست مسلط هیئت حاکمه ایران بوده است. هیئت حاکمه ارتجاعی ایران تصور می‌کند، که با اتخاذ روش‌های اعدام، شکنجه، نفی بلد، زندان کردن این یا آن آزادیخواه، می‌تواند جنبش حق‌طلبانه مردم را در نطفه خفه کند. این تصویری است واهی. تاریخ نشان داده‌است که آنچه را که توده‌ها نخواهند نمی‌توان با زور سرنیزه به آنها تحمیل کرد و اگر اتخاذ این رشته‌ها بتواند چند صباحی سکوت ظاهری ایجاد کند، ولی نمی‌تواند برای مدت طولانی صدای اعتراض حق‌طلبانه مردم را خفه کند. همچنان که جنبش ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی مردم ما علی‌رغم ضربه‌ای که به آن وارد آمده بود و قربانی‌هایی که داده بود، مجدداً رشد کرد، قوام گرفت، پر محتوا شد و متناسب با نیازهای جامعه، فرزندان برومند دیگری در درون خود پرورد و به میدان فرستاد و این فرزندان خلف خلق ایران بار دیگر یاد شهیدان حادثه ۳۰ تیر و ۲۸ مرداد را زنده کردند. آنها صدای اعتراض مردم مصیبت کشیده ما را بار دیگر در بیدارگاه‌های نظامی رژیم بلند کرده، از آرمان‌های خلق ما با شرف هرچه تمام‌تر دفاع کردند.

چه به جا نوشتند دانشجویان دانشگاه تهران هر شب ستاره‌ای به زمین می‌کشند و باز این آسمان غمزده غرق ستاره‌است. امروز باردیگر جنبش مردم ما خواب خوش را از چشمان هیئت حاکمه ایران ربوده است. به همین دلیل است که ارتجاع ایران مجبور شده است که نقاب دمکراسی را از چهره خود بردارد و با به زندان فرستادن مبارزان راه آزادی و یورش وحشیانه به سازمان‌های اپوزیسیون مترقی، زمینه را برای یورش بعدی به این سازمان‌ها آماده سازد. مأمور سازمان امنیت مصاحبات پی در پی ترتیب داد. بختیار جلا در که خود سالیان دراز عامل اجرای نقشه‌های تبهکارانه رژیم بود، به‌عنوان سمبل اپوزیسیون معرفی کرد، تا در بین توده‌های مردم عدم اعتماد به‌وجود آورد. پای کلیه سازمان‌های اپوزیسیون را به میان کشیدند. به همه تهمت همکاری با بختیار را زدند و مردم را تحت عنوان مبارزه با بختیار به مبارزه با اپوزیسیون مترقی ایران دعوت کردند. کنفدراسیون هم به عنوان یکی از بلندگوهای تبلیغاتی نهضت و یک سازمان ضد امپریالیستی که با نشان دادن چهره ضدملی و ضد دمکراتیک رژیم به افکار عمومی جهان شرایط ترور و اختناق حاکم در ایران را برملا می‌کرد، از دستبرد ارتجاع

مصون‌نماند و بالاخره ارتجاع حمله خود را علیه سازمان دانشجویی ما، کنفدراسیون، که از بدو پیدایش آن به اشکال مختلف با سیاست‌های ضدملی و ضد دموکراتیک آن به مخالفت پرداخته بود، به شکل حاد اعمال کرد و خلاف کلیه موازین حقوقی برای اعضای کنفدراسیون جهانی قرار تعقیب صادر کرد.

درباره کنفدراسیون:

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی پدیده‌ای است اجتماعی و بر مبنای خواست صنفی و دموکراتیک دانشجویان خارج از کشور به وجود آمده و تا زمانی که دانشجو در خارج وجود دارد، سازمان‌های آن‌ها موجود خواهند بود و به فعالیت خود ادامه خواهند داد. از سال ۱۹۶۰ تا به حال در مقابل توقف غیرقانونی پاسپورت‌های فاطمی، قطب‌زاده، دادگاه غیرقانونی مهندس بازرگان و یارانش، دادگاه علی جان شمس، محاکمه ۱۴ روشنفکر، محاکمه بجنوردی، محاکمه خاوری، حکمت‌جو و محاکمات دیگر به تحصن و اعتصاب غذا و اشغال سفارت‌خانه‌ها دست‌زده و علاوه بر آن در مقابل مسافرت‌های رسمی و غیر رسمی شاه در خارج به تظاهرات پرداخته و توانست افکار عمومی جهانیان را از جواهرات فرح و ثریا به مسائل درون ایران، فقر و سیه روزی توده مردم، جنایات و آدم‌کشی‌های رژیم و سیاست غارت‌گرانه امپریالیست‌ها در ایران معطوف دارد. هیئت حاکمه با فرستادن سرهنگ زیبایی، علوی‌کیا، مبصر و اتابکی به اروپا خواست جلوی مبارزه ما را بگیرد. از در تحمیل، تطمیع، تهدید و فشار به خانواده‌ها جهت قطع ارسال پول برای دانشجویان وارد شد و حتی اقدام به خریدن افراد با نفوذ در میان دانشجویان کرد و به خیال خود خواست سازمان ما را از درون متلاشی کند اما مبارزه متشکل دانشجویان علیه رژیم این دسایس را نقش بر آب کرد. از این رو هیئت حاکمه به حساب خود تاکتیک جدیدی اتخاذ کردند. دست به دامن عناصر خود فروش خائنی چون پارساژاد و نیکخواه زده و با استمداد از آنها که "مردم، من انقلاب کرده‌ام، باور کنید، حتی اینها می‌گویند" خواست مردم را بفربید. جواب مردم چه بود؟ نیشخند تمسخرآمیز به رژیم و حامیان و مبتکرین این صحنه‌سازی‌ها.

دوستان دانشجویی ما در ایران در کلاس نیکخواه شرکت نکردند و رفقا و آشنایان پارساژاد و نیکخواه آنها را به خانه‌هایشان راه ندادند. این تأثیر هم نگرفت. رژیم فکر کرد بهتر است عدم اعتماد به وجود بیاورد. برای بی اعتبار کردن جنبش دانشجویی از افراد خودفروخته‌ای مانند فیروز فولادی استفاده کند. اما این هم نگرفت. دسته دسته اعضاء کنفدراسیون را که در ایام تعطیل به ایران می‌رفتند، به سازمان امنیت بردند تا در آنجا با آنها تسویه حساب بکنند. از آنها استعفاءنامه خواستند، به سفارتخانه‌ها دستور دادند پاسپورت‌ها را تمدید نکنند، این هم ثمری نبخشید. پان ایرانیست‌ها را به جان ما انداختند، از این هم نتیجه‌ای نگرفتند. وقتی که رضائی و هِلدمن به ایران رفتند رژیم فکر کرد که این بهترین فرصت است که با توقیف رضائی و اخراج هِلدمن به "غائله خارج" پایان دهد. اما این حساب رژیم هم غلط از آب درآمد، چه با دستگیری رضائی، مبارزه دفاعی عمیق‌تر شد و شکل گرفت و به درستی در سرلوحه کار کنفدراسیون قرار گرفت. رژیم که از تمام نقشه‌های خود برای ضربه‌زدن به کنفدراسیون نتوانسته بود نتیجه بگیرد، در فکر جدیدی بود.

درست به یاد دارم که سال قبل در کنگره دهم وقتی موفق نشدیم هیئت دبیران انتخاب کنیم، شایع شده بود که رژیم قصد دارد کنفدراسیون را منحل اعلام کند، ولی بگو مگوهای داخل کنگره - اختلافات شدید ایدئولوژیکی، چپ‌روی بعضی از نمایندگان و جلسات پرتشنج و پر سر و صدای کنگره - این امید را در سازمان امنیت به وجود آورد که کنفدراسیون خود از درون متلاشی است و عنقریب از بین خواهد رفت و چرا رژیم خود را در سطح بین‌المللی بد نام کند. این امید بیش‌تر به وسیله عده‌ای آنارشیزست که محل سازمان دانشجویی را با حزب طبقاتی عوضی گرفته بودند، در رژیم تقویت شد. انشعاب در انشعاب در سازمان‌های اپوزیسیون - اختلاف فکری و فقدان وحدت حتی در کنفدراسیون، به عنوان یک سازمان دانشجویی دموکراتیک، سازمان امنیت را امیدوار کرده بود که کنفدراسیون از درون متلاشی خواهد شد، اما مبارزه دفاعی، مبارزه ضد دیکتاتوری، امید سازمان امنیت را به یأس تبدیل کرد. چه در اینجا دیگر اختلافات ایدئولوژیکی و سیاسی کنار گذاشته شده و همه دانشجویان متحداً در ماینس، وین، رم، لندن، پاریس، استکهلم و شهرهای دیگر به مبارزه برای افشای سیاست ضدملی و ضد دموکراتیک رژیم دست‌زدند. و در اتریش برای اولین بار نمایندگان مجلس در مورد ایران دخالت مستقیم کردند و مسئله در مجلس طرح گردید و تظاهرات ۱۸۰۰ نفری علیه رژیم برپا گردید.

از این رو رژیم برای مقابله با کنفدراسیون از آخرین تیر ترکش خود استفاده کرد و با استناد به قانون سیاه ۱۳۱۰، که برای محاکمه گروه ۵۳ نفر، به نام گروه دکتر ارانی به کار رفته بود، برای اعضاء کنفدراسیون قرار تعقیب صادر کرد.

قانون اساسی ایران محصول جانبازی پدران ما است و با تمام نواقصی که دارد، دارای روح دموکراتیک است. ولی ارتجاع ایران به وسیله غلامان بی اراده‌ای به نام نمایندگان مجلس بارها به آن دستبرد زده و قوانین ضد خلقی و جابرانه‌ای را به مردم ما تحمیل کرده‌است. قانون سیاه ۱۳۱۰ از جمله این قوانین ارتجاعی است، که رژیم در دوران سیاه دیکتاتوری رضا شاه، تحت تأثیر شرایط آن روزی جهان - پیشروی فاشیسم هیتلری - به تصویب مجلس قلابی ایران رسانده بود. اما از سال ۱۳۱۰ تا حال در صحنه بین‌المللی تغییر تناسب قوا به نفع نیروهای صلح و سوسیالیسم و کشورهای آزاد از قید ستم امپریالیسم صورت گرفته و دیگر در دوران سیاه دیکتاتوری رضا شاه زندگی نمی‌کنیم. قانون سیاه ۱۳۱۰ خود در اصل با روح قانون اساسی که تشکیل انجمن‌ها و اجتماعی را که مولد فتنه‌ای علیه مردم نباشد مجاز می‌شمارد (اصل ۲۱ قانون اساسی) و با موازین اعلامیه حقوق بشر که به تصویب مجلس ایران رسیده و آزادی فکر، عقیده و مسلک را برای هر فرد محترم می‌شمارد (ماده ۱۸)، در تضاد است. ماده ۱۹ اعلامیه حقوق بشر تصریح می‌کند، که هرکسی حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مذکور شامل آنست که از داشتن عقاید خود وهم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ انتشار آن به تمام وسایل ممکن بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد. در ماده ۲۰ حق تشکیل جمعیت و اتحادیه برای هر فرد معتبر شناخته شده است. قسمت چهارم از ماده ۲۳ اعلامیه حقوق بشر تصریح دارد، که: "هرکس حق دارد برای حمایت از منافع خود و دیگران اتحادیه صنفی تشکیل بدهد و یا در یک اتحادیه شرکت کند."

بنابر این آنچه که گفته شد قانون سیاه ۱۳۱۰ که می‌گوید، افرادی که دارای مرام و رویه اشتراکی هستند، قابل تعقیب‌اند، اولاً - خود غیر قانونی است، زیرا با مواد فوق‌الذکر مغایرت دارد. ثانیاً - دادستان نظامی طبق هیچ بندی از قانون اساسی ایران حق ندارد جمعیتی را منحل و غیرقانونی اعلام کند و ماده ۷۲ متمم قانون اساسی این حق را حتی از دولت ایران نیز سلب کرده است. ثالثاً - قانون ۱۳۱۰ نمی‌تواند شامل حال اعضای کنفدراسیون شود، زیرا در هیچ بند از اساسنامه و خط مشی کنفدراسیون نیامده است که کنفدراسیون سازمانی است با مرام اشتراکی.

اساسنامه کنفدراسیون جهانی تصریح می‌کند:

هدف‌ها:

- ۱- متشکل کردن کلیه دانشجویان و محصلین ایرانی در داخل و خارج از کشور و هماهنگ کردن فعالیت آنها از طریق سازمان‌ها، اتحادیه‌ها، فدراسیون‌های دانشجویی و کمک به شناساندن، حفظ حقوق و منافع دانشجویی و میهنی آنها.
 - ۲- شرکت در مبارزات ملت ایران در راه استقرار آزادی‌های اجتماعی و سیاسی در چهارچوب اعلامیه حقوق بشر. بنابر این می‌بینیم که تصمیمی که دادستان ارتش برای کنفدراسیون گرفته، خود غیرقانونی است. این خود دادستان ارتش است که باید به جرم زیربا گذاشتن قانون اساسی مورد تعقیب قرار گیرد.
- سوال می‌شود که اگر ادعاهای رژیم درست است، که وضع مردم خوب شده و سیمای جامعه به نفع زحمتکشان تغییر کرده و زحمتکشان ایران مدافع "انقلاب سفید" اند پس چرا رژیم از تجمع و تشکل روشنفکران برای دفاع از حقوق خود و زحمتکشان ترس دارد؟

مگر نه اینست که ما خواهان تقلیل بودجه ارتش، ازدیاد بودجه فرهنگ، خروج از پیمان سنتو و پیمان دو جانبه با آمریکا و لغو قانون ننگین کاپیتولاسیون، احیاء قانون ملی شدن صنایع نفت و احترام به حقوق دموکراتیک مردم هستیم، این حق ما است که در موقع سفر شاه و فرح به اروپا و خریدن وان کریستال چند میلیون تومانی در زمانی که حتی مطابق آمار سازمان ملل بیش از ۸۰ درصد مردم میهن ما قادر نیستند حتی در هفته یک بار گوشت بخورند، به تظاهرات بپردازیم. دولت ایران ۲۰ سالگی اعلامیه حقوق بشر را در تهران برقرار می‌کند، بوق و کرنای آزادی‌خواهی در جهان راه می‌اندازد و دعوی دفاع از دموکراسی را دارد. ببینید چقدر مسخره است که همین رژیم در برخورد با یک سازمان دانشجویی آن هم در خارج از کشور، چگونه نقاب دموکراسی از چهره‌اش می‌افتد و ماهیت ضدملی و ضد دموکراتیک خود را بر ملا می‌کند و حتی به افکار عمومی جهانیان توجه ندارد. چه ما حتی در چارچوب قوانین بورژوازی حق تشکیل اتحادیه‌ها را داریم و اتحادیه‌های ما در کشورهای اروپا و آمریکا به ثبت مقامات قضائی رسیده است.

رژیم ایران برای اعضای کنفدراسیون که بعد از تاریخ فروردین ۱۳۵۰ در عضویت کنفدراسیون باقی بمانند، سه تا ده سال زندان قائل شده است. ولی ضمناً اعلام داشته است که چنانچه اعضای کنفدراسیون قبل از رسیدن تاریخ مذکور اسامی اشخاصی را

که در داخل کنفدراسیون هستند، برای مأمورین دولتی افشاء نمایند، از مجازات معاف خواهند بود. درست دقت کنید!! رژیم جاسوس‌پرور ایران، که اعضاء هیئت حاکمه آن را - به شهادت کتب منتشره توسط اداره جاسوسی انگلستان (التلیجنت سرویس) و آمریکا (سیا)، که در آن کتب این دو لانه جاسوسی اعضاء ایرانی عالی‌رتبه دیگری را با نام و نشان معرفی کرده‌اند - جاسوسان آبرو رفته لانه‌های جاسوسی انگلیس و آمریکائی تشکیل می‌دهند، از ما می‌خواهد برای او جاسوسی کنیم. از ما می‌خواهد اسامی رفقای خود را به آنها بدهیم. زهی بی شرمی!

"مأمور امنیتی" از یک طرف ادعا می‌کند که در همه سازمان‌های اپوزیسیون دست دارد و همه مهره‌های او هستند و او از هر سُرّی با خبر است و از طرف دیگر از ما می‌خواهد که اسامی اعضاء کنفدراسیون و رفقای خود را در اختیار او بگذاریم. جداً خنده‌آور است. نه آن لاف و گزاف و ادعا و بی‌سیم و فیلم و نه این عجز و لابه!

اما باید خوشحال بود که رژیم ناآگاهانه بزرگ‌ترین تبلیغات را برای کنفدراسیون انجام داد. مردم در بند که با دُخیمان سازمان امنیت سر و کار دارند، از مبارزات خارج با دلگرمی استقبال می‌کنند. همانطور که مبارزات درون کشور در تقویت روحیه ما مؤثر است و به ما دلگرمی می‌دهد، همانطور هم انعکاس مبارزات ما در خارج، برای مبارزین داخل کشور امیدوار کننده است.

رفقا!

وقت آن رسیده که بیش‌تر دست به دست هم دهیم. از اختلاف سلیقه‌ها صرف نظر کرده و متحداً علیه این مقررّه غیر قانونی مبارزه کنیم. افکار عمومی جهان، همه نیروهای مترقی و دمکرات پشتیبان مبارزات ما هستند. با تکیه به نیروی توده‌های دانشجویی متشکل در کنفدراسیون و با کمک گرفتن از تمام نیروهای دمکرات سراسر جهان خواهیم توانست این خواست انسانی و قانونی خود را به رژیم تحمیل کرده و رژیم را وادار به پس گرفتن این مقررّه نمائیم!

ضامن موفقیت ما تشکل و اتحاد ما است!

۲ - انحرافات در امر رهبری کنفدراسیون

زندگی یازده‌ساله کنفدراسیون افراد گوناگونی به خود دیده است. بعضی از این افراد در درون سازمان دانشجویی صادقانه فعالیت کرده و پس از خاتمه تحصیلات نیز نسبت به آرمان‌های خود وفادار ماندند. ولی افرادی هم بودند، که به خاطر منافع خاصی در فعل و انفعالات سازمان دانشجویی شرکت داشته و کلیه واکنش‌های آنها همواره به خاطر تحمیل نظریات سیاسی خاص خود بوده و نه پیشبرد اهداف عام دانشجویی. کما و بیش این افراد در جریان جزر و مدهای جنبش دانشجویی رسوب کرده و از صحنه مبارزه خارج شدند.

وقتی ما از انحرافات رهبری اسم می‌بریم، نباید این تصور پیش‌آید که منظور تنها مسئولین منتخب، یعنی هیئت‌های دبیران و کارداران سازمانی است. نه، منظور افراد و عناصر با نفوذی هستند که در راهروها و جاهای دیگر برای کنفدراسیون مسئول، خط مشی و برنامه تعیین می‌کنند. این جریان‌ات ناسالم در حیات چندساله کنفدراسیون کاملاً به چشم می‌خورد. حتی در کنگره هفتم، کنگره دو روز در حال نیمه تعطیل بود و "شورای رهبران" در کنار کنگره، خارج از انتظار و دخالت توده‌ها، در حال چانه‌زدن با هم بودند که دبیر بین‌المللی و دبیر انتشارات متعلق به چه گروهی باشد. مسئله وقتی عیان‌تر می‌شود که در کنگره یازدهم (فوق‌العاده) فردی از فرانکفورت پیشنهاد می‌دهد، که از شش گروه داخل کنفدراسیون پنج گروه آن، که مخالف سیاست اتحاد شوروی در ایران هستند، می‌توانند هر یک دارای یک دبیر در ترکیب رهبری کنفدراسیون باشند. این مؤمن خدا تصور کرده که کنفدراسیون جبهه واحد است و او هم ناصح جنبش! و عملاً خلاف مصوبه کنفدراسیون، که اتحاد عناصر و نه اتحاد گروه‌های سیاسی را پیش‌بینی می‌کند، عمل می‌کند.

نمونه دیگر: رهبری کنفدراسیون در ۱۶ آذر شماره ۶ و ۷ مرداد و شهریور ۱۳۴۶ در مقاله "مبارزه ادامه دارد" می‌نویسد:

"در این کشور (اتریش) عناصر وابسته به کمیته مرکزی و طرفداران آن، که تعدادی انگشت شمارند، آگاهانه و ناآگاهانه آب به آسیاب اتابکی، سفیر مزدور ایران در اتریش می‌ریزند. آنها هرچند بار تهمت و افترای تازه‌ای از کمیته مرکزی حزب توده ایران تحویل گرفته و در سازمان‌های دانشجویی پخش می‌کنند."

درست دقت کنید! رهبری منحرف، عضویت و طرفداری از یک سازمان سیاسی مخفی و تحت تعقیب را به اعضاء خود نسبت داده و اصل انتقاد توده‌ها از رهبری را به مثابه دشمنی سیاسی می‌پندارد (چون خود نماینده جریان خاص سیاسی است). و این شیوه آگاهانه و یا ناآگاهانه شیوه‌ای پلیسی است!

نمونه دیگر: دبیر فرهنگی کنفدراسیون در سمینار ریچونه (سپتامبر ۱۹۶۷) از تربیون کنفدراسیون سوء استفاده کرده به عده‌ای تهمت می‌زند، به عده دیگری نصیحت می‌کند که از سازمان‌های سیاسی خود بریده و راه او را تعقیب نمایند. آیا این دلیل انحراف و سوء استفاده از تربیون کنفدراسیون نیست؟

نمونه دیگر: در ۱۶ آذر شماره ۵ تیر ماه ۱۳۴۹ در مقاله "تروریسم یا مبارزه انقلابی" کاملاً برخورد ایدئولوژیکی کرده، می‌نویسند: "... در چنین کشوری (برزیل) تنها راه نجات که برای مردم باقی می‌ماند، انقلاب مسلحانه است. بلانکیست‌های وطنی از مونیخ راه انقلاب برای امریکای لاتین تعیین می‌کنند!!!

نمونه دیگر: ۱۶ آذر ۸ مرداد ۴۸ مقاله: "جمع‌بندی درس‌هایی از مبارزه متحد دانشجویان و زحمتکشان آمریکای لاتین علیه امپریالیسم". "... دانشجویان تنها با اتحاد کارگران و سایر اقشار زحمتکش می‌توانند رشد و موفقیت مبارزات خود را ضمانت کنند. مسائل دانشگاه را همراه با مسائل کل اجتماع می‌توان حل کرد و در این رابطه بسیج کارگران، دهقانان، که اکثریت عظیم استعمار شده‌ها را تشکیل می‌دهند، ضروری است. باید به میان آنها رفت از آنها آموخت و به آنها آموزند. تنها با متشکل کردن صف‌های خلق و سازماندهی صحیح آنان می‌توان به مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم دست زد...". (تکیه از ماست). آیا این چپ روی نیست؟

حضرات نقش خود را به مثابه رهبران سازمان‌های دانشجویی خاتمه یافته تلقی کرده و اکنون ادعای سازماندهی زحمتکشان را دارند. دبیرجان!! قاچ زین را محکم بچسب، اسب‌سواری پیشکشت!

نمونه دیگر: شماره ۷ مرداد ۴۸ روزنامه ۱۶ آذر صفحه ۴ مقاله "به آنهایی که از آموزش‌های رهبر چین سرخ، مانوتسه دون و انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریای او ترسیده‌اند، مؤده..." دقت کنید! این مقاله ۱۶ آذر، ارگان کنفدراسیون جهانی است و نه روزنامه ژین مین ژیانو!!!

نمونه دیگر: "در مقاله "دانشجو"، ارگان سازمان آمریکا در کنفدراسیون قید می‌شود "کنفدراسیون سازمانی است ضد امپریالیستی، ضد فتودالی، ضد سوسیال امپریالیست شوروی". صدای روستو از حلقوم "دانشجو"!

نمونه دیگر: نشریه اول بهمن "سازمان ترکیه اطلاع می‌دهد که در بین راه تهران و اهواز قطاری را منفجر کردند." در صورتی که این خبر به کلی جعلی است.

درست دقت کنید! "مأمور امنیتی" در مصاحبه رادیو تلویزیونی خود، درباره کشته شدن رضائی و قربان شیخ محمدی دلیل می‌آورد، که کنفدراسیون تهمت می‌زند و خبر دروغ پخش می‌کند. "مقام امنیتی" با استناد به اخبار دروغی که در نشریات مختلف دانشجویی پخش شده، قصد دارد کنفدراسیون را بی اعتبار کند.

نمونه دیگر: در اعلامیه هیئت دبیران کنفدراسیون درباره جنبش فلسطین به "به ویژه کمک‌های بی شائبه چین" اشاره شده و از تربیون کنفدراسیون برای برداشت‌های سیاسی خود سوء استفاده می‌کنند.

آیا نمونه‌های بالا، خود بهترین دلیل

انحراف رهبران کنفدراسیون و سوء استفاده

آنها از تربیون‌های کنفدراسیون نیست؟

آیا انتخاب رهبران به وسیله توده‌ها و گوش شنوایی داشتن توده‌ها از آنها توجیه اعمال و نظریات نادرست رهبران خواهد بود؟

اگر چنین است، فولادی نیز که نقش او امروز برای همه روشن است، و در سمینار ریچونه با نقاب "انقلابی" نظریه "ویتنامیزه کردن" کنفدراسیون را مطرح می‌کرد، آنطور که همه می‌دانیم، تعداد زیادی هواخواه به دنبال خود داشت، ولی طرفداری این توده‌ها در آن روز از فولادی و نظریات او دلیل بر حقانیت و درستی فولادی و نظریاتش نبوده بلکه نتیجه تحمیل این افراد توسط او بوده است!

بی‌شک نمی‌توان توده‌ها را برای همیشه گول‌زد و تحمیق کرد، ولی می‌توان با تصاحب وسائل تبلیغاتی و ایجاد آتمسفر علیه نظریات دیگر، برای مدتی آن‌ها را به گمراهی کشاند!

تاریخ نمونه‌های بی‌شماری در این مورد به خود دیده است. مردم آلمان در زمان هیتلر تحمیق شده بود. شما تمام ارگان‌های تبلیغاتی کنفدراسیون از جمله ۱۶ آذر، نامه پارسی و غیره را در اختیار خود دارید و به شهادت نمونه‌های فوق از آنها سوءاستفاده نیز کرده‌اید. تعجبی ندارد که امروز توده‌های دانشجویی را به دنبال خود دارید.

در "نامه پارسی" شماره ۱، ۹ نوامبر ۱۹۷۰، مقاله "سیاست نو استعماری شوروی" را می‌نویسید و بعد در کنگره فقط معذرت می‌خواهید! و بدیهی است که در وقت محدود ۴ دقیقه‌ای امکان از بین بردن نظریات مسموم ترویج شده که پایه‌های اندیشه‌ای دانشجویان شده‌است، موجود نیست!

ما معتقدیم که این شیوه‌های نادرست به توده‌ها تحمیل شده است و زمانی که ناکامی‌های ناشی از این سیاست به وجود آید، توده‌ها به پراکندگی، دل‌سردی و سرخوردگی دچار خواهند شد. مسئول عواقب شوم این شیوه، رهبری منحرف است!

سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

مندرج در بخش: (پیشنهاد ارائه شده حزب توده ایران و جبهه ملی ایران به کمیسیون خط مشی کنگره دهم کنفدراسیون جهانی)

پیام هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی به دهمین کنگره فدراسیون اطریش

پیام هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی به دهمین کنگره فدراسیون اطریش

....

و استیلا ی سیاسی بر کشور ما و مبارزه بر علیه این سیاست که در جهت سرکوبی مردم مبارزه است می باشد .
در درون کنفدراسیون مبارزه با تمام عناصری که به نحوی از انحاء در مقابل تأیید از سیاست شوروی بر میخیزند و
با کلیه عناصری که هم سرنوشتی جنبش ما را با جنبش عمومی مردم با طرح مسائلی از قبیل نفی مگانی کنفدراسیون
و جنبش دانشجویی - جنبش خلق ایران برای تغییر بنیاد ی جامعه و یا نفی بسیج توده ای دانشجویی تنهادر
محور مبارزه ضد امپریالیستی - دموکراتیک کنفدراسیون و دهمین مسئله دیگر ... انکار میکنند و خط رفرمیستی
و سازشگر که تحت عنوان باصلاح مبارزه بنظر قانونی کردن کنفدراسیون و مبارزه در چهار چوب قانون اساسی
ایران طرح میشود - در رابطه مستقیم با پیروز مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک کنفدراسیون
بوده و غیر قابل تشکیک می باشد .

پیام هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی به دهمین کنگره فدراسیون اطریش

...

و استیلای سیاسی بر کشور ما و مبارزه بر علیه این سیاست که در جهت سرکوبی مبارزه مردم می‌باشد. در درون کنفدراسیون مبارزه با تمام عناصری که به نحوی از انحاء در مقابل تائید از سیاست شوروی بر می‌خیزند و با کلیه عناصری که هم‌سرنوشتی جنبش ما را با جنبش عمومی مردم با طرح مسائلی از قبیل نفی همگانی کنفدراسیون و جنبش دانشجویی - جنبش خلق ایران برای تغییر بنیادی جامعه و یا نفی بسیج توده‌های دانشجویی تنها بر محور مبارزه ضد امپریالیستی - دموکراتیک کنفدراسیون و ده‌ها مسئله دیگر... انکار می‌کنند و خط رفرمیستی و سازشگر که تحت عنوان به اصطلاح مبارزه به خاطر قانونی کردن کنفدراسیون و مبارزه در چهارچوب قانون اساسی ایران طرح می‌شود - در رابطه مستقیم با پیش‌برد مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک کنفدراسیون بوده و غیر قابل تفکیک می‌باشد.

سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

مندرج در بخش: (رویزیونیستهای حزب توده ایران و دشمنی آنها با کفدراسیون جهانی)

نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل"، شماره ۴، سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان مورخ ۱۹۶۹

در مورد همکاری با جبهه ملی

در مورد همکاری با جبهه ملی

مسئله انتخاب تصمیم سازمان ما در مورد همکاری با جبهه ملی بعنوان سازمان سیاسی بورژوازی ملی، اگر بتواند از صورت تئوری خارج و به مرحله عمل درآید، گام موفقیت آمیز است برای سازمان ما و نیروهای انقلابی. ولی متأسفانه برخورد سازمان ما (رفقای سازمانی) با این نیروی خلق (حداقل در خارج از کشور - بعنوان نیروی ضد امپریالیسم - ضد ارتجاع) برخوردی اشتباه آمیز بوده است. ما کوشیدیم نظریات خود را بیشتر بر پایه همکاری با نیروهای "چپ" بگذاریم. فعالیتهای سازمان در سطح کفدراسیونی - تا آنجا که من شاهدش - مدعای این حقیقت است. کنگره هفتم - هشتم و نهم کفدراسیون را بخاطر بی‌اورییم. بخصوص کنگره نهم؛ چونکه در زمان هیأت دبیران گذشته، مقالاتی نظیر "آدرخونین چه گذشت" و یا "جنگل..." چاپ شده بود. رفقا تعالی بیشتری داشتند که هیأت دبیران آینده "چپی" ها باشند. اما امروز شاهد هستیم که این هیأت دبیران اگر از آقایان قبلی بدتر نباشند بهتر نیستند! اینها (یا لایحاً چند تا از اینها) با زرنگی و شیاری تمام کفدراسیون را بمبارزه با سازمان ما میکشاند:

گفته میشود که "جبهه ملی میخواهد نظریاتش را بکفدراسیون تحمیل کند". مگر آقایان انقلابی‌ها نخواهند نظریاتشان را بکفدراسیون بزور بفرستند؟ مگر هنوز هم این کار را ادامه نمی‌دهند؟ اینچنین باید یک مسئله را در نظر گرفت و آن اینست که قشر فوقانی جبهه ملی اگر آنتی کمونیست است، ولی طرفداران آن آنتی کمونیست نیستند. واقعیت اینست که ما هیچگاه نتوانسته ایم با جبهه ملی همکاری بر پایه شعار "اتحاد - مبارزه" را داشته باشیم. و امروزه بخصوص از کنگره نهم کفدراسیون به بعد، جبهه ملی بطور فعال، مانند سابق در سطح کفدراسیونی همکاری وسیع نمیکند. نتیجه آن میشود که بعضی از طرفداران جبهه ملی برای اینکه کسر سسی در کفدراسیون بخاطر ابراز عقایدشان بدست بیاورند، دست پدامن کمیته مرکزی‌ها میشوند و چاره‌ای جز همکاری با آنها پیدا نمیکند.

جبهه ملی در زمره نیروهای خلق است. ما بایستی با آنها بر پایه شعار "اتحاد - مبارزه - اتحاد" همکاری بیشتری کنیم. ولی این همکاری یا عبارت دیگر روش سازمان با جبهه ملی که امروز در دستور کار سازمان قرار میگیرد، نباید بر پایه پیام و اطلاعیه هیأت دبیران کفدراسیون باشد. نباید بر این پایه باشد که چون "سازمان انقلابی" موزیانه کفدراسیون را بمبارزه سیاسی با سازمان ما میکشاند و کنگره نهم کفدراسیون را جلوی چشم داریم پس باید با جبهه ملی روش دیگر اتخاذ کرد. بلکه باید بر این پایه باشد که اصولاً ما بعنوان یک سازمان مارکسیست - لنینیستی از بورژوازی ملی و سازمان سیاسی آن چنان می‌فهمیم چه انتظاری داریم و همکاری ما با آنها روی چه اصول و موازینی است.

نظر رفقای سازمانی و در نتیجه نظر و خط مشی سازمان ما باید روی این معور باشد.

با سلامهای گرم و رفیقانه

سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل"، شماره ۴، سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان مورخ ۱۹۶۹

در مورد همکاری با جبهه ملی

مسئله اتخاذ تصمیم سازمان ما در مورد همکاری با جبهه ملی بعنوان سازمان سیاسی بورژوازی ملی، اگر بتواند از صورت تئوری خارج و به مرحله عمل در آید، گام موفقیت آمیز است برای سازمان ما و نیروهای انقلابی.

ولی متأسفانه برخورد سازمان ما (رفقای سازمانی) با این نیروی خلق (حداقل در خارج از کشور - بعنوان نیروی ضدامپریالیسم - ضد ارتجاع) برخوردی اشتباه‌آمیز بوده است. ما کوشیدیم نظریات خود را بیش‌تر بر پایه همکاری با نیروهای "چپ" بگذاریم. فعالیت‌های سازمان در سطح کنفدراسیونی - تا آنجا که من شاهد - مدعای این حقیقت است. کنگره هفتم - هشتم و نهم کنفدراسیون را بخاطر بی‌آوردیم. بخصوص کنگره نهم! چون که در زمان هیات دبیران گذشته، مقالاتی نظیر "آذر خونین چه گذشت و یا "جنگل..." چاپ شده بود رفقا تمایل بیشتری داشتند که هیات دبیران آینده "چی" ها باشند. اما امروز شاهد هستیم که این هیات دبیران اگر از آقایان قبلی بدتر نباشند بهتر نیستند!

اینها (یا لااقل چند تا از اینها) با زرنگی و شیادی تمام کنفدراسیون را به مبارزه با سازمان ما می‌کشانند:

گفته می‌شود که "جبهه ملی می‌خواهد نظریاتش را به کنفدراسیون تحمیل کند" مگر آقایان انقلابی‌ها نخواستند نظریاتشان را به کنفدراسیون به زور بقبولانند؟ مگر هنوز هم این کار را ادامه نمی‌دهند؟ اینجا باید یک مسئله را دقت کرد و آن اینست که قشر فوقانی جبهه ملی اگر آنتی‌کمونیست است، ولی طرفداران آن آنتی‌کمونیست نیستند. واقعیت اینست که ما هیچگاه نتوانسته‌ایم با جبهه ملی همکاری بر پایه شعار "اتحاد - مبارزه - اتحاد" را داشته باشیم. و امروزه بخصوص از کنگره نهم کنفدراسیون به بعد، جبهه ملی بطور فعال، مانند سابق در سطح کنفدراسیون همکاری وسیع نمی‌کند. نتیجه آن می‌شود که بعضی از طرفداران جبهه ملی برای اینکه کرسی در کنفدراسیون بخاطر ابراز عقایدشان بدست بیاورند، دست پدامن کمیته مرکزی‌ها می‌شوند و چاره‌ای جز همکاری با آنها پیدا نمی‌کنند.

جبهه ملی در زمره نیروهای خلق است. ما بایستی با آنها بر پایه شعار "اتحاد - مبارزه - اتحاد" همکاری بیشتری کنیم. ولی این همکاری یا عبارت دیگر روش سازمان با جبهه ملی که امروز در دستور کار سازمان ما قرار می‌گیرد، نباید بر پایه پیام و اطلاعات هیات دبیران کنفدراسیون باشد. نباید بر این پایه باشد که چون "سازمان انقلابی" مودیان کنفدراسیون را به مبارزه سیاسی با سازمان ما می‌کشاند و کنگره دهم کنفدراسیون را جلوی چشم داریم پس باید با جبهه ملی روش دیگر اتخاذ کرد، بلکه باید بر این پایه باشد که اصولاً ما به عنوان یک سازمان مارکسیست - لنینیستی از بورژوازی ملی و سازمان سیاسی آن چه می‌فهمیم، چه انتظاری داریم و همکاری ما با آنها روی چه اصول و موازینی است.

نظر رفقای سازمانی و در نتیجه نظر و خط مشی سازمان ما باید روی این محور باشد.

با سلام‌های گرم و رفیقانه

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

مندرج در بخش: (رویزیونیستهای حزب توده ایران و دشمنی آنها با کفدراسیون جهانی)

بخشنامه

بخشنامه

رفقا!

گنگره^۱ دهم کفدراسیون بزودی برگزار میشود. تمام رفقای دانشجو را به شرکت فعال در این گنگره دعوت میکنم. طبیعی است که موفقیت این گنگره در جهت مبارزات مردم بستیکی زیادی به برخورد اصولی و صادقانه و خستگی تمام نیروهای آگاه دانشجویی از آنجمله رفقای سازمان ما دارد. بهرنامه زیر بدین سبب و به منظور رهنمود رفقای سازمان طرح شده است. از تمام رفقا میخواهیم که در تبلیغ و اجرای آن کمال کوشش را مبذول دارند.

۱ - در زمان کنونی در کنار خط سیاسی عمده کفدراسیون و در کنار نظرات صحیح اکثریت توده های دانشجویی دو گونه نظر اشتباه آمیز وجود دارد که اگر چه هنوز نتوانسته است موضع حاکم را بدست آورد و لیکن مبارزه با آنها و تظاهرات گوناگون آنها بهر حال ضروری است.

اول نظریه آنهاست (و در واقع آنان رویونیست های ایرانی) که سعی میکنند سیاست کفدراسیون را در چارچوب خواسته های اپورتونیستی خود سوق داده با حذف جنبه های انقلابی آن کفدراسیون را در کادر مطالبات صنفی محض نگاه دارند و در واقع آن را در خدمت ارتجاع و سازش با آن در آورند.

این نظریه عقب ماندن از توده های دانشجو و جدائی از آنان را نتیجه دارد.

دوم آن نظرانی که با اشکال و عناوینی مختلف سعی دارد مقاصد مسلکی و چپ روانه و روشنگری را به جنبش دانشجویی تحمیل کند. اینگونه نظرات نیز به بهانه "تحقیق خط مشی کفدراسیون" "شناخت عمیقتر از جنبش" و "کیفیت بالاتر از همه چیز" کفدراسیون را مبدل به بخش آوانسگارد دانشجویی ساخته و آنرا از اکثریت توده های دانشجو جدا میکند.

طبیعی است که این دو گونه نظر در گنگره آینده بهر نحو و در هر زمینه ممکن تظاهر خواهد کرد. با پشتی کوشید که با هوشیاری و دقت با تحمیل و یا تصویب هرگونه نظریه پیشنهادی که در این دو مسیر حرکت میکنند بموقع و با قاطعیت مبارزه کرد.

۲ - سازمان ما بارها در اسناد و نشریات خود ضرورت توجه اکید به جنبش به جلب توده های دانشجو در سازمانهای دانشجویی را تذکر شده است. با تمام رشد و تکاملی که کفدراسیون تا کنون پیدا کرده هنوز نتوانسته است بیش از ۷ الی ۱۰ درصد دانشجویان خارج از کشور را در برگیرد. این نقطه ضعف نه تنها فعالیت و کار توده های کفدراسیون را بسیار محدود ساخته و میسازد بلکه وسیله ای برای حمله دشمنان و رویونیست ها به کفدراسیون. اگر صحیح است که یکی از خصوصیات هر سازه توده ای از آن جمله کفدراسیون وسعت گمیت میباشد و باید در جهت گسترش کفدراسیون و سازمانها. دانشجویی کار کرد و در این صورت وظیفه رفقای دانشجویی سازمانی ما و تمام دانشجویان هواخواه کفدراسیون است که هر چه زودتر این وسیله حمله را از دست دشمنان و رویونیست ها بدر آورده با تمام قوا اهم فعالیت امسال کفدراسیون را در جهت اجرای این اصل مصروف دارند.

ما معتقدیم که در این زمینه به گنگره پیشنهاد شود:

کمیونی چند نفره به مسئولیت دبیر تشکیلات و با همکاری مستقیم دبیر فرهنگی تشکیل گردیده برنامه های در این مورد ارائه دهد. سمینار منطقه ای آلمان در این مورد نظرات و پیشنهاداتی داده است که میتواند پایه کار این کمیون گردد.

در عین حال به سازمانهای دانشجویی نیز توصیه شود که در این زمینه کمیونی و یا جلساتی تشکیل داده و پیشنهادات خود را به کمیون مرکزی ارائه دهند.

۳ - محتوی و ماهیت خط مشی کفدراسیون (مخصوصه گنگره نهم) نشانه رشد کفدراسیون و در خطوط عمده خود در بر گیرنده نکات اساسی مبارزه کنونی و شعارهای مشترک طبقات ملی و دموکراتیک جامعه ماست. این خط مشی در مجموع خود باید مورد پشتیبانی رفقای ما قرار گیرد. بنظر ما وظیفه گنگره دهم از یکسو کوششی

در جهت بردن هرچه بیشتر محتوی این خط مشی بعیان توده های دانشجویی عضو و غیر عضو و از سوی دیگر یافتن شعارها و بکاربردن سیاستهای صحیح در جهت اجرای آن میباشد .

الف - به عقیده ما بمنظور آگاه کردن هرچه بیشتر دانشجویان به محتوی خط مشی و پیشنهاد شود در بخش فرهنگی :

- ۱ - تمپای برای سمینارها و یا کار فرهنگی واحدها مورد بحث قرار گیرد که بطور عمده با زندگی و مبارزه روز کفدراسیون با مشکلات و دردهای آن مربوطند . در جهت توضیح و روشن ساختن خط مشی و محتوی کفدراسیون برای اکثریت توده های دانشجوی نگاشته میشوند و نقش افشای امپریالیسم و رژیم ایران را در صحنه جهان دارند .
- ۲ - اگر صحیح است که فعالیت های فرهنگی برای بالا رفتن سطح آگاهی اعضای کفدراسیون است و هم چنین اگر درست است که اکثریت اعضای کفدراسیون هنوز از سطح آگاهی عناصر پیشرو جنبش بدورند بنابراین نه تنها باید مسائلی را برای آنان مطرح ساخت که آنان را جلب کند و نه اینکه دور سازد بلکه باید با زبان آنان و با منطق ساده اکثریت سخن گفت . متأسفانه در کار کفدراسیون در برخی نشریات آن ، در بعضی از سمینارها و کنگره ها با چنان بیان تفویک و فلسفی صحبت میشود و یا نوشته میشود که به هیچ وجه برای اکثریت دانشجویان قابل فهم نیست .

شیوه کار فرهنگی و تبلیغات کفدراسیون باید بر مبنای این شعار قرار گیرد : " گفتن و نوشتن برای توده های دانشجوی و بزبان آنان "

ب - بمنظور پیاده کردن خط مشی در عمل و یافتن شعارهای مناسب برای مبارزه به عقیده ما پیشنهاد شود در بخش تبلیغاتی و مبارزات عملی :

- ۱ - در مورد ایران : توجه به مبارزات مردم ایران و دانشجویان در ایران ، انعکاس آنان در مطبوعات کفدراسیون ، افشای دسایس امپریالیسم و رژیم در ایران بطور اعم و افشای ترور و اختناق محیط دانشگاه بطور اخص .

شعار کفدراسیون در این مورد باید چنین باشد :

" دست سازمان امنیت از دانشگاه کوتاه ! " و " با تسلط فرهنگ ارتجاعی و امپریالیستی در دانشگاه های ایران مبارزه کنیم ! " " دانشگاه بدست دانشگاهیان ! " .

- ۲ - برای خارج از کشور : افشای دسایس سازمان امنیت در خارج از کشور و مبارزه برای برچیدن لانه های جاسوسی آن . شعارهای کفدراسیون باید چنین باشد :

" لانه های جاسوسی سازمان امنیت در خارج از کشور را بواندازیم ! " و " با اجحافات مأموران ایران در خارج و با تضییقات دولت های ارتجاعی نسبت بدانشجویان ایرانی مبارزه کنیم ! " .

- ۳ - بنسب ۷ از خط مشی کفدراسیون چنین میگوید : " خدمات اجتماعی و فعالیت های صنفی از وظایف کفدراسیون است و نباید به فعالیت های صنفی کم بها داده شود . "

متأسفانه در این زمینه در سالهای اخیر کم کار شده است . بمنظور جلب توده های وسیع دانشجوی در خارج از کشور هیچگونه شعار صنفی ارائه نشده است . به عقیده ما دو شعار زیر که انعکاس دهنده مطالبات بحق صنفی دانشجویان ایران در داخل و خارج از کشور است میتواند مبنای کار صنفی امسال کفدراسیون قرار گیرد .

" ساختن دانشگاه بدون کنترل سازمان امنیت در ایران " و " بوجود آوردن امکان تحصیل در خارج برای کسانی که در ایران امکان آنرا ندارند . "

پیشنهاد میشود که هیئت دبیران آینده مأمور گردند در این زمینه شعارهای صنفی متناسب و برنامه دقیق (احیاناً با برگزاری سمینار) تدوین نمایند .

- ۴ - در زمینه مسائل تشکری - سلاتی تجربه دو سال اخیر صحت این نظریه را اثبات کرده است که انتخابات

هیئت دبیران بر طبق لیست بهیچ عنوان با اصول دموکراتیک کنفدراسیون منطبق نمیباشد . در واقع مخالفت با يك یا چند نفر از کاندیداهای يك لیست یا به مخالفت با تمام آنان و یا به موافقت مجموعه منتهی میشود .

براین اساس بجاست که پیشنهاد شود که انتخابات لیستی اصولاً از اساسنامه کنفدراسیون حذف شده انتخابات فسردي و بدون ذکر مسئولیت اساس قرار گیرد . مسئولیت هریک از افراد انتخاب شده توسط خود هیئت دبیران تعیین خواهد گشت . بدین ترتیب هیئت دبیران در مقابل کنگره مسئولیت جمعی خواهد داشت و نه مسئولیت فردی .

از تمام رفقای دانشجو خواسته میشود که نه تنها بنظر اجرای نکات بالا در کنگره دهم فعالانه شرکت کنند بلکه از تجمع دانشجویان در کنگره حد اکثر استفاده را برای طرح رفاقت با هواخواهان توفان و جلب آنان به مواضع سازمان ما بنمایند .

کنگره دهم را بسود کنفدراسیون و توده های دانشجو
و جنبش آزاد بخش مردم ایران با موفقیت تسدات بهینیم

س . م . ل . ت

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

این بخشنامه در سال ۱۳۴۸ شمسی برابر ۱۹۶۹ میلادی تدوین شد.

بخشنامه

رفقا!

کنگره دهم کنفدراسیون بزودی برگزار می‌شود. تمام رفقای دانشجو را به شرکت فعال در این کنگره دعوت می‌کنیم. طبیعی است که موفقیت این کنگره در جهت مبارزات مردم بستگی زیادی به برخورد اصولی، صادقانه و خلاق تمام نیروهای آگاه دانشجویی از آن جمله رفقای سازمان ما دارد. برنامه زیر بدین سبب و به منظور رهنمود رفقای سازمان طرح شده است. از تمام رفقا می‌خواهیم که در تبلیغ و اجرای آن کمال کوشش را مبذول دارند.

۱- در زمان کنونی در کنار خط سیاسی عمده کنفدراسیون، در کنار نظرات صحیح اکثریت توده‌های دانشجویی دوگونه نظر اشتباه آمیز وجود دارد که اگر چه هنوز نتوانسته است موضع حاکم را بدست آورد، لیکن مبارزه با آنها و تظاهرات گوناگون آنها بهر حال ضروری است.

اول نظریه آنتائی (و در راس آنان رویونیست‌های ایرانی) که سعی می‌کنند سیاست کنفدراسیون را در چارچوب خواست‌های اپورتونیستی خود سوق داده، با حذف جنبه‌های انقلابی آن کنفدراسیون را در کادر مطالبات صنفی محض نگاهدارند و در واقع آن را در خدمت ارتجاع و سازش با آن در آورند. این نظریه عقب ماندن از توده‌های دانشجو و جدائی از آنان را نتیجه دارد.

دوم آن نظراتی که با اشکال و عناوینی مختلف سعی دارد مقاصد مسلکی، چپ‌روانه و روشنفکری را به جنبش دانشجویی تحمیل کند. این گونه نظرات نیز به بهانه "تعمیق خط مشی کنفدراسیون"، "شناخت عمیق‌تر از جنبش" و "کیفیت بالاتر از همه چیز" کنفدراسیون را مبدل به بخش آوانگارد دانشجویی ساخته و آن را از اکثریت توده‌های دانشجو جدا می‌کند. طبیعی است که این دوگونه نظر در کنگره آینده بهر نحو و در هر زمینه ممکن تظاهر خواهد کرد. بایستی کوشید که با هوشیاری و دقت با تحمیل و یا تصویب هرگونه نظر و پیشنهادی که در این دو مسیر حرکت می‌کنند به موقع و با قاطعیت مبارزه کرد.

۲ - سازمان ما بارها در اسناد و نشریات خود ضرورت توجه اکید به کمیت به جلب توده‌های دانشجو در سازمان‌های دانشجویی را متذکر شده است. با تمام رشد و تکاملی که کنفدراسیون تاکنون پیدا کرده هنوز نتوانسته است بیش از ۷ الی ۱۰ درصد دانشجویان خارج از کشور را در برگیرد. این نقطه ضعف نه تنها فعالیت و کار توده‌های کنفدراسیون را بسیار محدود ساخته و می‌سازد، بلکه وسیله‌ای است برای حمله دشمنان و رویونیست‌ها به کنفدراسیون. اگر صحیح است که یکی از خصوصیات هر مبارزه توده‌ای از آن جمله کنفدراسیون وسعت کمیت می‌باشد و باید در جهت گسترش کنفدراسیون و سازمان‌های دانشجویی کار کرد، در این صورت وظیفه رفقای دانشجویی سازمانی ما و تمام دانشجویان هواخواه کنفدراسیون است که هر چه زودتر این وسیله حمله را از دست دشمنان و رویونیست‌ها بدرآورده با تمام قوا، اهم فعالیت امسال کنفدراسیون را در جهت اجرای این اصل مصروف دارند.

ما معتقدیم که در این زمینه به کنگره پیشنهاد شود:

کمیسیونی چند نفره به مسئولیت دبیر تشکیلات و با همکاری مستقیم دبیر فرهنگی تشکیل گردیده برنامه‌ای در این مورد ارائه دهد. سمینار منطقه‌ای آلمان در این مورد نظرات و پیشنهادهای داده است که می‌تواند پایه کار این کمیسیون گردد. در عین حال به سازمان‌های دانشجویی نیز توصیه شود که در این زمینه کمیسیونی و یا جلساتی تشکیل داده و پیشنهادات خود را به کمیسیون مرکزی ارائه دهند.

۳ - محتوی و ماهیت خط مشی کنفدراسیون (مصوبه کنگره نهم) نشانه رشد کنفدراسیون و در خطوط عمده خود در برگیرنده نکات اساسی مبارزه کنونی و شعارهای مشترک طبقات ملی و دمکراتیک جامعه ماست. این خط مشی در مجموع خود باید مورد پشتیبانی رفقای ما قرار گیرد. بنظر ما وظیفه کنگره دهم از یک سو کوشش در جهت بردن هر چه بیشتر محتوی این خط مشی به میان توده‌های دانشجویی عضو و غیرعضو و از سوی دیگر یافتن شعارها و بکار بردن سیاست‌های صحیح در جهت اجرای آن می‌باشد.

الف - به عقیده ما به منظور آگاه کردن هرچه بیشتر دانشجویان به محتوی خط مشی، پیشنهاد شود در بخش فرهنگی:

۱- تم‌هایی برای سمینارها و یا کار فرهنگی واحدها مورد بحث قرار گیرد که بطور عمده با زندگی و مبارزه روز کنفدراسیون با مشکلات و دردهای آن مربوطند، در جهت توضیح و روشن ساختن خط مشی و محتوی کنفدراسیون برای اکثریت توده‌های دانشجوی نگاشته می‌شوند و نقش افشای امپریالیسم و رژیم ایران را در صحنه جهان دارند.

۲- اگر صحیح است که فعالیت‌های فرهنگی برای بالا رفتن سطح آگاهی اعضاء کنفدراسیون است و هم چنین اگر درست است که اکثریت اعضاء کنفدراسیون هنوز از سطح آگاهی عناصر پیشرو جنبش بدورند بنا بر این نه تنها باید مسائلی را برای آنان مطرح ساخت که آنان را جلب کند و نه این که دور سازد، بلکه باید با زبان آنان و با منطق ساده اکثریت سخن گفت. متأسفانه در کار کنفدراسیون در برخی نشریات آن، در بعضی سمینارها و کنگره‌ها با چنان بیان تئوریک و فلسفی صحبت می‌شود و یا نوشته می‌شود که به هیچ‌وجه برای اکثریت دانشجویان قابل فهم نیست.

شیوه کار فرهنگی و تبلیغات کنفدراسیون باید بر مبنای این شعار قرار گیرد: "گفتن و نوشتن برای توده‌های دانشجوی به زبان آنان".

ب- به منظور پیاده کردن خط مشی در عمل و یافتن شعارهای مناسب برای مبارزه به عقیده ما پیشنهاد شود در بخش تبلیغاتی و مبارزات عملی:

۱- در مورد ایران: توجه به مبارزات مردم ایران و دانشجویان در ایران، انعکاس آنان در مطبوعات کنفدراسیون، افشای دسایس امپریالیسم و رژیم ایران بطور اعم و افشای ترور و اختناق محیط دانشگاه بطور اخص.

شعار کنفدراسیون در این مورد باید چنین باشد:

"دست سازمان امنیت از دانشگاه کوتاه!", "با تسلط فرهنگ ارتجاعی و امپریالیستی در دانشگاه‌های ایران مبارزه کنیم!", "دانشگاه بدست دانشجویان!"

۲- برای خارج از کشور: افشای دسایس سازمان امنیت در خارج از کشور و مبارزه برای برچیدن لانه‌های جاسوسی آن. شعارهای کنفدراسیون باید چنین باشد:

"لانه‌های جاسوسی سازمان امنیت در خارج از کشور را براندازیم!" و "با اجحافات ماموران ایران در خارج و با تضییقات دولت‌های ارتجاعی نسبت به دانشجویان ایرانی مبارزه کنیم!"

۴- بند ۷ از خط مشی کنفدراسیون چنین می‌گوید: خدمات اجتماعی و فعالیت‌های صنفی از وظائف کنفدراسیون است و نباید به فعالیت‌های صنفی کم بها داده شود".

متأسفانه در این زمینه در سال‌های اخیر کم کار شده است. به منظور جلب توده‌های وسیع دانشجوی در خارج از کشور هیچ‌گونه شعار صنفی ارائه نشده است. به عقیده ما دو شعار زیر که انعکاس دهنده مطالبات بحق صنفی دانشجویان ایران در داخل و خارج از کشور است می‌تواند مبنای کار صنفی امسال کنفدراسیون قرار گیرد.

"ساختن دانشگاه بدون کنترل سازمان امنیت در ایران" و "بوجود آوردن امکان تحصیل در خارج برای کسانی که در ایران امکان آن را ندارند".

پیشنهاد می‌شود که هیئت دبیران آینده مامور گردند در این زمینه شعارهای صنفی متناسب و برنامه دقیقی (احیاناً با برگزاری سمینار) تدوین نمایند.

۵- در زمینه مسائل تشکیلاتی تجربه دوسال اخیر صحت این نظریه را اثبات کرده است که انتخابات هیئت دبیران بر طبق لیست به هیچ عنوان با اصول دموکراتیک کنفدراسیون منطبق نمی‌باشد. در واقع مخالفت با یک یا چند نفر از کاندیداهای یک لیست یا به مخالفت با تمام آنان و یا به موافقت مجموعه منتهی می‌شود.

بر این اساس بجاست که پیشنهاد شود که انتخابات لیستی اصولاً از اساسنامه کنفدراسیون حذف شده انتخابات فردی، بدون ذکر مسئولیت اساس قرار گیرد. مسئولیت هر یک از افراد انتخاب شده توسط خود هیئت دبیران تعیین خواهد گشت. بدین ترتیب هیئت دبیران در مقابل کنگره مسئولیت جمعی خواهد داشت و نه مسئولیت فردی.

از تمام رفقای دانشجوی خواسته می‌شود که نه تنها به منظور اجرای نکات بالا در کنگره دهم فعالانه شرکت کنند، بلکه از تجمع دانشجویان در کنگره حداکثر استفاده را برای طرح رفاقت با هواخواهان توفان و جلب آنان به مواضع سازمان ما بنمایند.

کنگره دهم را به سود کنفدراسیون و توده‌های دانشجوی و

جنبش آزادیبخش مردم ایران با موفقیت تدارک ببینیم

س. م. ل. ت.

سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

مندرج در بخش: (رویزیونیستهای حزب توده ایران و دشمنی آنها با کفدراسیون جهانی)

نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل" - نشریه ۴، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان مورخ ۱۳۴۸
برابر ۱۹۶۹

باز هم سخنی چند در باره کفدراسیون

باز هم سخنی چند درباره کفدراسیون

در زمینه مسائل جنبش دانشجویی و کنگره دهم کفدراسیون جهانی توضیح نکات زیر برای تحکیم وحدت نظر سازمان ما ضروری است:

۱- کفدراسیون سازمان توده ای قشر دانشجویان است. یعنی سازمانی است که میتواند و باید اکثریت دانشجویان را در برگیرد. این نتیجه گیری ما حاصل دوا ارزیابی زیرین است.

الف - کفدراسیون بنا بر ماهیت خود که سازمان سیاسی طبقه یا قشری نیست نمیتواند و نباید تنها در برگزیده پیشروان قشر دانشجویان باشد. بعبارت دیگر کثرت وسیع یکی از خصوصیات کفدراسیون است. طبیعی است که این امر بهیچ عنوان بمعنای فدا کردن کیفیت کفدراسیون بخاطر کمیت نیست بلکه برعکس این بدان معنی است که هرچه بیشتر توده های دانشجویان مبارزه کشنده شوند و کیفیت سیاسی آنان بالا برده شود. این بدان معنی است که کیفیت مثرق کفدراسیون در خدمت رشد توده های عظیم دانشجویان گدازده شود و به تعداد محدودی اکتفا بعمل نیاید.

بسمای میگوئیم و خط مشی کفدراسیون نیز آنرا تأیید کرده است که دانشجویان در کشور ما در مرحله انقلاب دموکراتیک نوین، ماهیتاً انقلابی است. قبول این نظریه طبیعتاً بخاطر جادادن آن در خط مشی و فراموش کردن آن نیست بلکه اصل مذکور نقش کفدراسیون را در حال قشر دانشجویان تعیین میکند. نتیجه منطقی قبول این نظریه آنست که کفدراسیون با پی گیری و سیاست صحیح بدنبال جلب این قشر (کسبه اکثر قریب باتفاق آنان ماهیتاً انقلابی اند) باشد.

گذشته از وابستگی به رژیم و طبقات حاکمه و سازمان امنیت بقیه دانشجویان بطور عینی ضد امپریالیسم و انقلابی اند. اما سالیخقان و دور نگاه داشتن جوانان سپه ما از واقعیات جامعه افکار نادرستی را به قشرهایی از جوانان و دانشجویان تحمیل کرده است. وظیفه کفدراسیون است که بعنوان عامل ذهنی در این قشر نفوذ کرده و آنان را بوظیفه تاریخی خود آگاه سازد و آنان را عملاً بمیدان مبارزه ضد امپریالیسمی بکشاند و بدین ترتیب جبهه خلق را تقویت و جبهه ضد خلق را تضعیف نماید.

چگونه میتوان با دشمنی مانند امپریالیسم و رژیم شاه مبارزه واقعی کرد و توده های عظیم دانشجویان را (که ماهیتاً ضد امپریالیسم و ارتجاع اند) نادیده گرفت؟ چگونه میتوان در یک سازمان توده ای مانند کفدراسیون به محدودی پیشرو و آوانگارد اکتفا کرد و دم از نقش توده ها زد؟ در اینصورت وظیفه جلب و بسیج توده های دانشجویان چه میشود؟

کفدراسیون نباید و نمیتواند بهر عنوان که شده از این وظیفه اساسی خود دوری گزیند. واقعیت اینست که اکنون کفدراسیون در حدود هفت درصد دانشجویان خارج را در بر گرفته است. این امر بدیهی است که نقطه ضعف کفدراسیون است. لیکن وجود ضعف بخودی خود خطرناک نیست بلکه ندیدن آن و مبارزه کردن با آنست که میتواند خطرات جدی برای کفدراسیون ببار آورد و احتمالاً آنرا تبدیل به "محصل آوانگارد" سازد.

کفدراسیون باید این ضعف را ببیند و در جهت برطرف ساختن آن در جهت یافتن شیوه های گوناگون و نو برای جلب توده های دانشجویان کار کند.

عده ای تصور میکنند برای جلب دانشجویان عقب مانده لازم است که سطح کیفی کفدراسیون پائین بیاید. این نظریه سراپا اشتباه است. حاملین آن آگاهانه یا ناآگاهانه دانشجویان را (چنانکه رویزونیست ها ارزیابی میکنند) اکثراً منززل و غیر انقلابی میدانند و بدین سبب گمان میکنند برای جلب آنان (چون در جرگه نیروهای انقلابی نیستند) باید از شعارهای سیاسی کفدراسیون صرف نظر کرد. اما بمعقیده مناسبت برعکس بمنظور جلب دانشجویان تازه بهیچ وجه نباید و ضروری نیست که از بعضی شعارهای سیاسی خودداری

شود بلکه باید شیوه‌هایی یافت تا آنان را از راه‌های گوناگون به کفدراسیون و در نتیجه به محتوی سیاسی آن علاقمند ساخت. درست بخاطر آنکه ما دانشجوی را انقلابی میدانیم باید بسوی آنان رفت و آنان را مبارزات فد امپریالیستی کفدراسیون جلب کرد و درست به همین دلیل است که لزومی ندارد سطح کیفی کفدراسیون پائین بیاید.

همین توده‌ها چنانچه آگاهی صنفی و سیاسی پیدا کنند، پشتیبان جدی و راسخ هدفهای کفدراسیون خواهند بود. اگر تاکنون در اینجا و آنجا در زمینه جلب دانشجوی موفقیتی عاید کفدراسیون نگشته، علت آنرا نباید در خود دانشجویان، در غیر انقلابی بودن، ناقابل بودن و یا متزلزل بودن آنان دانست بلکه علت در آنست که عناصر آگاه نتوانسته‌اند راه صحیح برای جلب آنان بیابند.

بعقیده‌ما کنگره آینده کفدراسیون باید فعالیت عمده خود را در این جهت معطوف سازد. بکوشیم تا نظرات فوق را تبلیغ کنیم، دانشجویان را بصحت آن متقاعد سازیم.

۲- بعضی‌ها وقتی ما می‌گوئیم کفدراسیون سازمانی است صنفی که شعارهای عام سیاسی طبقات ملی و دموکراتیک را قبول کرده است، بما ایراد می‌گیرند که گویا ما با بردن نام "سازمان صنفی" و یا "سازمان توده‌ای" محتوی سیاسی را از آن حذف کرده و نظریه "فرمیستی" می‌دهیم.

اینان یکباره فراموش می‌کنند که کفدراسیون دربرگیرنده دانشجویان است و نه اقشار دیگر. فراموش می‌کنند که کفدراسیون از آنجهت سازمانی صنفی است که بر مبنای تشکلی صنفی (تشکل دانشجویی) بوجود آمده، برعکس سازمان سیاسی که مبنای تشکلی آن قبول ایدئولوژی و برنامه سیاسی خاصی است و هرکس که آنرا قبول کرد اعم از آنکه دانشجوی، کارگر، دهقان، کاسب و یا غیره باشند میتواند عضو آن سازمان گردد.

کفدراسیون که سازمان توده‌ای (سازمان صنفی) فشرده دانشجویان است بنا بر ماهیت جامعه ایران و عناصر دربرگیرنده اش مبارزات مردم ایران پیوند خورده و در آن رشته از شعارها و مبارزات عمومی مردم شرکت میکند که موجد وحدت نیروهای دانشجویی، وحدت طبقات ملی و دموکراتیک جامعه ایران است.

بدین ترتیب از یکسو باید همواره کوشید که نظرات خاص سیاسی و مسلکی، نظرانی که وحدت دانشجویی را صدمه می‌زند در کفدراسیون آورده نشود و از سوی دیگر خط مشی کفدراسیون و مبارزات عملی آنرا بر پایه وحدت درون کفدراسیون که همان وحدت درون خلقی است بنا نهاد. هرگونه تعمیری در خط مشی کفدراسیون که بر پایه توافق و افتاع توده‌های دانشجوی قرار نگرفته و یا بسوی از انحاء تنها معکس کننده مطالبات سیاسی طبقه خاصی از طبقات درون خلق باشد، بوحثت درون کفدراسیون، بوحثت دانشجویی و در نتیجه بمبارزات کفدراسیون صدمه می‌زند.

همچنین است انتخاب هیأت دبیران کفدراسیون که بعقیده‌ما باید بر مبنای وحدت واقعی نیروهای دانشجویی صورت پذیرد. رهبری کفدراسیون را تنها کسانی میتوانند بمعده گیرند که حامی کفدراسیون و وحدت نیروهای آن و پشتیبان جدی خط مشی آن باشند. برعکس کسانی که در تحلیل نهائی در جهت تضعیف وحدت دانشجویی و در جهت ایجاد تفرقه و ضعف در جنبش سیاسی مردم و یا بخشی از آن فعالیت میکنند به هیچ عنوان جایی در رهبری کفدراسیون ندارند.

"رویزیونیست‌های حزب توده" و باقی مانده اعضا "سازمان انقلابی" که در تحلیل نهائی تضعیف کننده مبارزه مردم اند نمیتوانند در رهبری کفدراسیون قرار گرفته و با صداقت و پیگیری بنفع توده‌های دانشجوی و مبارزات مردم فعالیت نمایند.

سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل" - نشریه ۴، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان مورخ ۱۳۴۸ برابر ۱۹۶۹

بازهم سخنی چند در باره

کنفدراسیون

در زمینه مسائل جنبش دانشجویی و کنگره دهم کنفدراسیون جهانی توضیح نکات زیر برای تحکیم وحدت نظر سازمان ما ضروری است:

۱ - کنفدراسیون سازمان توده‌ای قشر دانشجویان است. یعنی سازمانی است که می‌تواند و باید اکثریت دانشجویان را در بر گیرد. این نتیجه‌گیری ما حاصل دو ارزیابی زیرین است.

الف - کنفدراسیون بنا بر ماهیت خود که سازمان سیاسی طبقه یا قشری نیست نمی‌تواند و نباید تنها در برگریزنده پیشروان قشر دانشجو باشد. به عبارت دیگر کمیت وسیع یکی از خصوصیات کنفدراسیون است. طبیعی است که این امر به هیچ عنوان به معنای فداکردن کیفیت کنفدراسیون بخاطر کمیت نیست، بلکه برعکس بدان معنی است که هرچه پیش‌تر توده‌های دانشجو به میدان مبارزه کشانده شوند و کیفیت سیاسی آنان بالا برده شود، این بدان معنی است که کیفیت مترقی کنفدراسیون در خدمت رشد توده‌های عظیم دانشجو گذارده شود و به تعداد معدودی اکتفا به عمل نیاید.

ب - ما می‌گوئیم و خط مشی کنفدراسیون نیز آن را تأیید کرده است که دانشجو در کشور ما و در مرحله انقلاب دمکراتیک نوین، ماهیتاً انقلابی است. قبول این نظریه طبیعتاً بخاطر جا دادن آن در خط مشی و فراموش کردن آن نیست، بلکه اصل مذکور نقش کنفدراسیون را در قبال قشر دانشجو تعیین می‌کند. نتیجه منطقی قبول این نظریه آنست که کنفدراسیون با پی‌گیری و سیاست صحیح به دنبال جلب این قشر (که اکثر قریب به اتفاق آنان ماهیتاً انقلابی‌اند) باشد.

گذشته از وابستگان به رژیم و طبقات حاکمه و سازمان امنیت بقیه دانشجویان بطور عینی ضدامپریالیسم و انقلابی‌اند. اما سال‌ها خفقان و دور نگاه داشتن جوانان میهن ما از واقعیات جامعه افکار نادرستی را به قشرهایی از جوانان و دانشجویان تحمیل کرده است. وظیفه کنفدراسیون است که به عنوان عامل ذهنی در این قشر نفوذ کرده و آنان را به وظیفه تاریخی خود آگاه سازد، آنان را عملاً به میدان مبارزه ضدامپریالیستی بکشاند و بدین ترتیب جبهه خلق را تقویت و جبهه ضدخلق را تضعیف نماید.

چگونه می‌توان با دشمنی مانند امپریالیسم و رژیم شاه مبارزه واقعی کرد و توده‌های عظیم دانشجویان را (که ماهیتاً ضدامپریالیسم و ارتجاع‌اند) نادیده گرفت؟ چگونه می‌توان در یک سازمان توده‌ای مانند کنفدراسیون به معدودی پیشرو و آوانگارد اکتفا کرد و دم از نقش توده‌ها زد؟ در این صورت وظیفه جلب و بسیج توده‌های دانشجو چه می‌شود؟

کنفدراسیون نباید و نمی‌تواند بهر عنوان که شده از این وظیفه اساسی خود دوری گزیند. واقعیت اینست که اکنون کنفدراسیون در حدود هفت درصد دانشجویان خارج را در بر گرفته است. این امر بدیهی است که نقطه ضعف کنفدراسیون است. لیکن وجود ضعف بخودی خود خطرناک نیست، بلکه ندیدن آن و مبارزه کردن با آنست که می‌تواند خطرات جدی برای کنفدراسیون ببار آورد و احتمالاً آن را تبدیل به "محفل آوانگارد" سازد.

کنفدراسیون باید این ضعف را ببیند و در جهت برطرف ساختن آن در جهت یافتن شیوه‌های گوناگون و نو برای جلب توده‌های دانشجو کار کند.

عده‌ای تصور می‌کنند برای جلب دانشجویان عقب‌مانده لازم است که سطح کیفی کنفدراسیون پائین بیاید. این نظریه اشتباه است. حاملین آن آگاهانه یا ناآگاهانه دانشجویان را (چنان که رویونیست‌ها ارزیابی می‌کنند) اکثراً متزلزل و غیرانقلابی می‌دانند و بدین سبب گمان می‌کنند برای جلب آنان (چون در جرگه نیروهای انقلابی نیستند) باید از شعارهای سیاسی کنفدراسیون صرف‌نظر کرد. اما به عقیده ما بر عکس به منظور جلب دانشجویان تازه به هیچ وجه نباید و ضروری نیست که از بعضی شعارهای سیاسی خودداری شود، بلکه باید شیوه‌هایی یافت تا آنان را از راه‌های گوناگون به کنفدراسیون و در نتیجه به محتوی سیاسی آن علاقه‌مند ساخت. درست بخاطر آن که ما دانشجو را انقلابی می‌دانیم باید به سوی آنان رفت و آنان را به

مبارزات ضدامپریالیستی کنفدراسیون جلب کرد و درست به همین دلیل است که لزومی ندارد سطح کیفی کنفدراسیون پائین بیاید.

همین توده‌ها چنانچه آگاهی صنفی و سیاسی پیدا کنند، پشتیبان جدی و راسخ هدف‌های کنفدراسیون خواهد بود. اگر تاکنون در این جا و آن جا در زمینه جلب دانشجو موفقیتی عاید کنفدراسیون نگشته، علت آن را نباید در خود دانشجویان، در غیرانقلابی بودن، ناقابل بودن و یا متزلزل بودن آنها دانست، بلکه علت در آنست که عناصر آگاه نتوانسته‌اند راه صحیح برای جلب آنان بیابند.

به عقیده ما کنگره آینده کنفدراسیون باید فعالیت عمده خود را در این جهت معطوف سازد. بکوشیم تا نظرات فوق را تبلیغ کنیم، دانشجویان را به صحت آن متقاعد سازیم.

۲ - بعضی‌ها وقتی ما می‌گوئیم کنفدراسیون سازمانی است صنفی که شعارهای عام سیاسی طبقات ملی و دموکراتیک را قبول کرده است، به ما ایراد می‌گیرند که گویا ما با بردن نام "سازمان صنفی" و یا "سازمان توده‌ای" محتوی سیاسی را از آن حذف کرده و نظریه "رفرمیستی" می‌دهیم.

اینان یکباره فراموش می‌کنند که کنفدراسیون در بر گیرنده دانشجویان است و نه اقشار دیگر. فراموش می‌کنند که کنفدراسیون از آن جهت سازمانی صنفی است که بر مبنای تشکل صنفی - تشکل دانشجویی (بوجود آمده، برعکس سازمان سیاسی که مبنای تشکل آن قبول ایدئولوژی و برنامه سیاسی خاصی است و هر کس آنرا قبول کرد اعم از آن که دانشجو، کارگر، دهقان، کاسب و یا غیره باشد می‌تواند عضو آن سازمان گردد.

کنفدراسیون که سازمان توده‌ای (سازمان صنفی) قشر دانشجو است بنا بر ماهیت جامعه ایران و عناصر در برگیرنده‌اش به مبارزات مردم ایران پیوند خورده و در آن رشته از شعارها و مبارزات عمومی مردم شرکت می‌کند که موجد وحدت نیروهای دانشجویی، وحدت طبقات ملی و دموکراتیک جامعه ایران است.

بدین ترتیب از یک سو باید همواره کوشید که نظرات خاص سیاسی و مسلکی، نظرانی که وحدت دانشجویی را صدمه می‌زند در کنفدراسیون آورده نشود و از سوی دیگر خط مشی کنفدراسیون و مبارزات عملی آن را بر پایه وحدت درون کنفدراسیون که همان وحدت درون خلقی است بنا نهاد. هرگونه تغییری در خط مشی کنفدراسیون که بر پایه توافق و اقناع توده‌های دانشجو قرار نگرفته و یا به نحوی از انحاء تنها منعکس کننده مطالبات سیاسی طبقه خاصی از طبقات درون خلق باشد، به وحدت درون کنفدراسیون، به وحدت دانشجویی و در نتیجه به مبارزات کنفدراسیون صدمه می‌زند.

همچنین است انتخاب هیات دبیران کنفدراسیون که به عقیده ما باید بر مبنای وحدت واقعی نیروهای دانشجویی صورت پذیرد. رهبری کنفدراسیون را تنها کسانی می‌توانند بعهده گیرند که حامی کنفدراسیون و وحدت نیروهای آن و پشتیبان جدی خط مشی آن باشند. بر عکس کسانی که در تحلیل نهائی در جهت تضعیف وحدت دانشجویی و در جهت ایجاد تفرقه و ضعف در جنبش سیاسی مردم و یا بخشی از آن فعالیت می‌کنند به هیچ عنوان جایی در رهبری کنفدراسیون ندارند.

"رویزونیست‌های حزب توده" و باقی مانده اعضاء "سازمان انقلابی" که در تحلیل نهائی تضعیف کننده مبارزه مردم‌اند نمی‌توانند در رهبری کنفدراسیون قرار گرفته و با صداقت و پی‌گیری بنفع توده‌های دانشجو و مبارزات مردم فعالیت نمایند.

سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

مندرج در بخش: (رویزیونیستهای حزب توده ایران و دشمنی آنها با کنفدراسیون جهانی)

ترازبندی فعالیت پنج سال کار و کوشش

ترازبندی فعالیت پنج سال کار و کوشش

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان

هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان در آستانه ششمین سال حیات سازمان فعالیت پنج ساله آن را در جهات متعدد مورد بررسی قرار داد تا جنبه مثبت و منفی این فعالیت مورد ارزیابی قرار گیرد و توجه سازمان بیشتر از پیش به نقایص و راه رفع آنها معطوف گردد.

نتیجه بررسی فعالیت پنج ساله توفان بصورت تزهایی کوتاه و فشرده‌ای تنظیم شده است.

حداکثر از مطالعه تزهها مشاهده میشود فعالیت ایدئولوژیک و سیاسی سازمان ما زمینه مساعدی برای فعالیت تشکیلاتی بوجود آورده است ولی علی‌رغم کوشش‌های مداومی که در این زمینه بعمل آمده ما هنوز گرفتار مشکلات فراوان و مواحه با نقایص بسیار هستیم و وظیفه عمده سازمان ما از لحاظ کار تشکیلاتی در عرصه ایران هنوز مراحل اولیه را می‌پیماید. بدیهی است که سازمان ما هرگز به موفقیت‌های امیدبخشی که بدست آورده است قناعت نمی‌ورزد بلکه آنها را فقط بمنزله نخستین قدم‌هایی از راه پیمائی طولانی بشمار می‌آورد و وظیفه خود میداند که با تکیه بر آنها با عزیمت راسخ و کوششی بیش از همیشه در راه رفع نقایص، توسعه و تحکیم کار تشکیلاتی بویژه در عرصه ایران کام‌برداری.

اینک تزهایی از فعالیت پنج ساله توفان:

۱- سازمان توفان از نخستین روزهای تاسیس خود "وظائف مبرم مارکسیست‌ها - لنینیست‌های ایران" را در خطوط کلی تدوین کرده و در طی چهار سال فعالیت توانسته است بر اساس سوابق نهضت کمونیستی و کارگری ایران و تجارب خود و نیز تجارب یارتارای جهانی، برنامه و اساسنامه، حزب طبقه کارگر ایران را تنظیم کند. برنامه مذکور که شامل تحلیل طبقات در ایران، معرفی نیروهای انقلاب و ضدانقلاب، مرحله انقلاب ایران، چگونگی جنبه ملی و دموکراتیک، رهبری طبقه کارگر در انقلاب، راه قهرآمیز و وظائف دولت دموکراتیک نوین است، و اساسنامه مذکور که طبق تعالیم لنین، استالین و مائوتسه دون و با توجه به تجارب نهضت کمونیستی و کارگری ایران و شرایط خاص ایران تنظیم شده میتواند مایه وحدت و جلب‌کننده نیروهای مارکسیستی-لنینیستی و پایه فعالیت حزب طبقه کارگر ایران و ساختمان آن باشد. این یکی از موفقیت‌های امید بخش سازمان توفان است.

۲- بنظر هیئت مرکزی انتشار ماهنامه توفان یکی دیگر از موفقیت‌های سازمان ماست. ماهنامه توفان یکنه زبان مارکسیست‌ها لنینیست‌های ایران است. در دوران اخیر در خاورمیانه هیچ نشریه مارکسیستی-لنینیستی جز ماهنامه توفان نتوانسته است مدت پنج سال انتشار بی وقفه داشته باشد.

سازمان توفان در عرض این مدت علی‌رغم دشواری‌های بزرگ معنوی و مادی موفق شده است یک سلسله از اشکال کلاسیک‌های مارکسیسم-لنینیسم و اسناد مهم جنبش کمونیستی جهانی را منتشر سازد. این کار را سازمان توفان نه بطور تصادفی بلکه طبق نقشه و با توجه به مبارزات عظیم ایدئولوژیک و سیاسی روز و انتخاب آگاهانه‌ای ساخته و از این‌سبب حجت خدمت بزرگی بانقلاب ایران انجام داده است.

۳- سازمان توفان یکنه سازمانی است که در عرصه ایدئولوژیک و سیاسی و در مسائل عمده جهان و ایران با روزیونیسم معاصر به مبارزه ای پیکره‌مستدل و موثر پرداخته است. اگر به نقش منفی عظیم روزیونیسم در نهضت کمونیستی و کارگری و بطور کلی جنبش انقلابی جهان و ایران توجه شود، اگر توجه شود باینکه مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با روزیونیسم جدانیست آنگاه اهمیت این مبارزه سازمان توفان بهتر آشکار میگردد.

۴- سازمان توفان در مدت پنج سال در افشا رژیم کودتا، دسائس امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم در ایران نقش مهمی ایفا کرده است. صفت مشخصه تبلیغات سازمان ما عبارت بوده است از انکاء بر مواضع مارکسیستی-لنینیستی استفاده از منابع نسبتاً وسیع، انتخاب موضوعات مشخص روز، پیکری و همه‌جانبگی. بدون تردید تاکنون هیچ‌یک از

سازمان های اپوزیسیون رژیم کودتا بچنین موفقیتی نائل نیامده است .

۵- سازمان توفان یگانه سازمانی است که در باره راه قهرآمیز انقلاب ایران از یک سو با رویزیونیست های حزب توده ایران که بنا بر خصلت ضد انقلابی خود اصولاً منکر این راه اند و از هر خطای انقلابیون ایران دست آویزی برای نفی این راه میسازند مبارزه کرده و از سوی دیگر نادرستی نظریات آن عده از انقلابیونی را که عمل " قهرمانان " را بجای اقدام توده ها و تروریسم را بجای جنگ توده ای می نشانند ، باتکیه بر مواضع مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون ، نشان داده است . بویژه در شرایط کنونی ایران که خلق ما هر روز بیشتر به قهر انقلابی میگرداید اهمیت اساسی مبارزه مذکور پوشیده نیست .

۶- در طی پنج سال سازمان توفان بمبارزه های آشتی ناپذیر بر علیه " سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور " که بنام مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون بر علیه مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون بر- خاسته و مروج کاستریسم و گواریسیم و نفی کننده لزوم حزب طبقه کارگر و اصول سازمانی حزب طبقه کارگر و گرفتار اپور- تونیسم در مسائل سیاسی و تشکیلاتی بود دست زده و بدون تردید نقش مهم در کوبیدن نظریات و مواضع ضد مارکسیستی این سازمان و متلاشی ساختن آن داشته است .

۷- سازمان توفان توانسته است از گذشته حزب توده ایران بمشابه حزب طبقه کارگر ایران (پیش از غلطیدن در اپوزیونیسم و رویزیونیسم) تحلیلی اگرچه مختصر و در خطوط کلی بدست دهد . قیلا ارزیابی حزب توده ایران یا از دیدگاه رویزیونیستی و یا از دیدگاه جریانات انحرافی دیگر صورت گرفته بود . ارزیابی سازمان توفان ارزیابی مارکسیستی لنینیستی است که تا حدودی برگزیده حزب طبقه کارگر ایران پرتومی افکند و میتواند ککی به رهنمائی آینده باشد .

۸- سازمان توفان در همه حال دفاع از مبارزات خلق های جهان و بویژه خلق های قهرمان هند و چین ، خلق های دلیز فلسطین و ظفار را از وظائف مهم انترناسیونالیستی خویش شمرده و پیوسته در اجرای آن گام برداشته و در این مورد نه فقط در زمینه تبلیغات بلکه در زمینه های دیگر نیز از کلیه امکانات - اگرچه ناچیز - استفاده کرده است . سازمان توفان برای برقراری ارتباط و همکاری با نهضت های انقلابی خاورمیانه بکلیه وسائل که در امکان اوست توسل جسته و امیدوار است که مساعی او در آینده به نتایج مطلوب برسد .

۹- سازمان توفان در همه حال به انترناسیونالیسم پر لتری وفادار بوده است . سازمان توفان در دفاع از مواضع مارکسیستی لنینیستی حزب کمونیست چین و حزب کارآلبانی و از جمهوری توده ای چین و جمهوری توده ای آلبانی با تمام قوا مبارزه کرده است . حملات امپریالیسم و دشمنان خلق ، سائس آنها ، تبلیغات دروغین و گمراه کننده آنها و همچنین سرزنش دوستان اشتباه کار هرگز نتوانسته است سازمان توفان را از تعقیب سیاست اصولی انترناسیونالیستی خویش ، از روشن نگهداشتن کامل مرز میان دوست و دشمن بازدارد . سازمان توفان در اجرای همین وظیفه انترناسیونالیستی نالیستی پیوسته بر نیروی خود اتکا حسته و استقلال فکر و عمل خود را بر اساس مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون در همه حال نگهداشته است .

۱۰- سازمان توفان در اثر فعالیت خود هم اکنون با عده ای از احزاب مارکسیستی لنینیستی در ارتباط است و بین سازمان توفان و آن احزاب کمک انترناسیونالیستی متقابل برقرار میباشد . این موفقیت بزرگی است که امیدواریم در آینده تحکیم و توسعه یابد .

۱۱- سازمان توفان پیوسته در تقویت و تحکیم و توسعه کفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی که یگانه سازمان مبارز و ضد امپریالیستی دانشجویان و محصلین ایرانی است و مبارزات افتخارآمیزی بر علیه رژیم کودتا و هرگونه استعمار انجام داده کوشیده است و بدون تردید راه نمائی های سازمان توفان و فعالیت اعضا و هواداران وی در تامین صحت خط مشی کفدراسیون و شیوه های عملی آن و تحصیل کامیابی های آن تاثیر بسزائی داشته است . بررسی مسائل عمده های از کفدراسیون که در پیرامون آنها مبارزات طولانی درگیر شده و میشوند مانند جنبه صنفی و سیاسی کفدراسیون ، جنبه ملی و موکراتیک کفدراسیون ، تفاوت کفدراسیون با حزب سیاسی ، رابطه میان کفدراسیون با احزاب سیاسی ، لزوم حفظ کفدراسیون و مبارزه بر علیه انحلال آن ، اهمیت کمیت در کفدراسیون و غیره برای نشان دادن نقش مثبت و موثر سازمان توفان در تقویت و تحکیم و توسعه کفدراسیون جهانی است .

۱۲- سازمان توفان در مدت پنج سال توانسته است تشکیلاتی مبتنی بر ایدئولوژی و سیاست مارکسیستی لنینیستی و اصول سازمانی حزب طبقه کارگر در خارج از کشور بوجود آورد و با تمام قوا در راه پیوند آن با توده ها و گسترش آن در عرصه ایران بکوشد . سازمان توفان در این زمینه رهنمود های روشنی را مبنای فعالیت خویش قرار داده است مانند لزوم تکیه بر پنهان کاری در خارج و داخل سازمان ، لزوم تلخیص کار صحنی و علنی ، لزوم انطباق اصل مرکزیت دمو- کراتیک بر شرایط خاص ایران و سازمان ، لزوم مراعات تمرکز رهبری و تشتت سازمان ها .

۱۳- هم اکنون سازمان توفان نه فقط در میان هزاران ایرانیان خارج از کشور از اعتبار بسیار برخوردار است بلکه در عرصه ایران نیز روز بروز نفوذ نسبتاً بیشتری بدست می‌آورد.

سازمان ما هیچگاه از کوشش در راه احیاء حزب طبقه کارگر در عرصه ایران باز نایستاده و از همه امکاناتی که در اختیار آن قرار گرفته استفاده کرده است. ولی بعلمت امکانات بسیار محدود سازمان و بویژه مشکلات ملی، بعلمت تخریب ناگافی رفقای سازمانی در مقابله با پلیس و سازمان امنیت، بعلمت فقدان کادرهای حرفه‌ای، کادرهایی که سازمان بتواند زندگی آنها را تامین کند تا آنها تمام وقت خود را به کار انقلابی مصروف دارند و بعلمت دشواری ارتباط وسیع و منظم میان سازمان و رفقای سازمانی در ایران و بعلمت عوامل دیگر و همه اینها در کنار فشار و اختناق رژیم ایران که در دنیای کنونی کمتر نظیر آن را میتوان یافت کار ایجاد و توسعه هسته‌های سازمانی در عرصه ایران همچنان بعنوان وظیفه عمده و سرم در دستور کار سازمان باقی است.

با اطمینان کامل میتوان گفت که سازمان بر دشواریها غلبه خواهد کرد و به انجام این وظیفه مانند وظائف دیگر نائل خواهد آمد. منتها کامیابی، سرعت و سهولت دست نمیدهد و زمان و شکیبایی لازم دارد. مساعی همه جانبه گلبه رفقای سازمانی و نیروی خلاقه و ابتکار آنها بدون تردید در غلبه بر مشکلات و موفقیت سازمان تاثیر فراوان خواهد بخشید.

۱۴- سازمان توفان سازمان کوچکی است ولی این امر برای سازمانی که در شرایط سازمان ما بوجود آمد غیر طبیعی نیست. در شرایط خفقان بی سابقه و تسلط سازمان امنیت، در شرایط کنترل فاشیستی گلبه موسسات اجتماعی بویژه کارخانه‌ها بوسیله ماموران سازمان امنیت، در شرایط مراقبت گلبه رهاات بوسیله سپاه‌های مختلف دانشش، سداشت، دین و غیره که تحت نظارت سازمان امنیت قرار دارند، در شرایطی که کادرهای قدیمی کونیستی - جز معدودی که به مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوسه دین وفادار مانده و بمبارزه انقلابی ادامه میدهند - عده‌ای در اثر انحراف رهبری حزب توده ایران برویژنویسم دچار آمده و از مبارزه انقلابی روی گردانده اند و عده دیگر در زیر شکنجه‌های سازمان امنیت به ارتداد گرائیده و اکثراً به یاس و دلزدگی و کشاره گیری از فعالیت اجتماعی گرفتار شده اند، در شرایطی که در خارج از کشور نیز حتی فعالیت در کنفدراسیون دانشجویان با تعقیب شدید روبرو است، در شرایطی که کشورهای همسایه ایران همگی بصورت مراکز خصومت و تحریک بر علیه نهضت انقلابی و بویژه مارکسیستی - لنینیستی ایران درآمده اند، در شرایطی که ارتداد حزب توده ایران و تبلیغات گمراه کننده امپریالیست‌ها و ارتجاع ایران موجب آفتنگی فکری شدید گردیده است، برای سازمانی که در خارج از کشور بنیاد گذاری شده و از نخستین روز محاط در چنین شرایطی و مجبور بمراعات حد اکثر پنهانکاری بوده است لزوم فعالیت متداری و برخورد با دشواریها و ناگامی‌ها امری طبیعی است. هر رفیقی که در سازمان توفان گام مینهد باید تصورات مربوط بموفقیت‌های زود رس را از سر بسپارد کند و خود را برای گلبه شکل‌های مختلف مبارزه، برای مبارزات صبورانه و بسیار دیر رس، برای "رأییمائی طولانی" آماده گرداند.

۱۵- سازمان توفان هنوز با توده‌ها بمعنای واقعی این کلمه پیوند ندارد. البته ماهنامه توفان و سایر نشریات ما و همچنین آثار گرانقدر رفیق مائوسه دین که بوسیله ما توزیع میشود بین هزاران ایرانی خارج از کشور خواننده و هوادار دارد، و این خود یکی از شکل‌های پیوند سازمان با غیر سازمانی هاست. در داخل کشور نیز ماهنامه توفان و نشریات ما و آثار مذکور همین نقش را ایفا میکند. ولی متأسفانه هنوز کم بدست افراد میرسد.

همچنین سازمان ما در خارج از کشور با تعداد نسبتاً گلبی از هواداران مستقیماً بوسیله اعضا خود تماس دارد بطوریکه هواداران مذکور بطور گلبی در جهت مشی سیاسی توفان حرکت میکنند. ولی متأسفانه چنین تماس مستقیمی در عرصه ایران بعلمت شرایط موجود ناچیز است.

بعبارت خلاصه تر: تماس سازمان ما با افراد غیر سازمانی در داخل کشور بطور عمده از طریق ماهنامه توفان و سایر نشریات تامین میشود و آنها هم، با وجود ابتکارات متنوعی که مورد استفاده قرار گرفته، هنوز کم است.

تراز بندی پنج ساله سازمان توفان ترازنامه مثبت و امید بخشی است و نشان میدهد که سازمان توفان با وجود ناگامی‌هایی که نصیب وی گردیده و علی رغم نقایص بزرگی که دامنگیر اوست از آنجا که برایایه مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوسه دین و موازین مارکسیستی لنینیستی حزب طبقه کارگر تکیه دارد بر دشواری‌های عظیم فائق خواهد آمد و سرانجام حزب طبقه کارگر را در عرصه ایران برای رهبری انقلاب احیاء خواهد کرد.

نیروی سازمان توفان در وفاداری بیخنده به مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوسه دین و وحدت و یک پارچگی اصولی اوست. نگوشیم در فشار پیروزی بخش مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوسه دین را پیوسته سر بلند نگه داریم و از وحدت و یک پارچگی اصولی مانند مردمك چشم پاسداری کنیم.

هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان

-۴-

سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل" نشریه شماره ۸، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان

ترازبندی فعالیت پنج سال کار و کوشش

...

۵ - سازمان توفان یگانه سازمانی است که درباره راه قهرآمیز انقلاب ایران از یک سو با رویزیونیست‌های حزب توده ایران که بنا بر خصلت ضدانقلابی خود اصولاً منکر این راه‌اند و از هر خطای انقلابیون ایران دست‌آویزی برای نفی این راه می‌سازند، مبارزه کرده و از سوی دیگر نادرستی نظریات آن عده از انقلابیونی را که عمل "قهرمانان" را بجای اقدام توده‌ها و تروریسم را بجای جنگ توده‌ای می‌نشانند، با تکیه بر مواضع مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائو تسه دون، نشان داده است. بویژه در شرایط کنونی ایران که خلق ما هرروز بیش‌تر به قهر انقلابی می‌گراید، اهمیت اساسی مبارزه مذکور پوشیده نیست.

۶ - در طی پنج سال سازمان توفان به مبارزه های آشتی ناپذیر بر علیه "سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور" که به نام مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائو تسه دون بر علیه مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائو تسه دون" برخاسته و مروج کاستریسم و گواریسیم و نفی کننده لزوم حزب طبقه کارگر و اصول سازمانی حزب طبقه کارگر و گرفتار اپورتونیسم در مسائل سیاسی و تشکیلاتی بود، دست زده و بدون تردید نقش مهم در کوبیدن نظریات و مواضع ضد مارکسیستی این سازمان و متلاشی ساختن آن داشته است.

۷ - سازمان توفان توانسته است از گذشته حزب توده ایران به مثابه حزب طبقه کارگر ایران (پیش از غلطیدن در اپورتونیسم و رویزیونیسم) تحلیلی اگرچه مختصر و در خطوط کلی به دست دهد. قبلاً ارزیابی حزب توده ایران یا از دیدگاه رویزیونیستی و یا از دیدگاه جریان‌های انحرافی دیگر صورت گرفته بود. ارزیابی سازمان توفان ارزیابی مارکسیستی لنینیستی است که تا حدودی بر گذشته حزب طبقه کارگر ایران پرتو می‌افکند و می‌تواند کمکی به رهنمائی آینده باشد.

۸ - سازمان توفان در همه حال دفاع از مبارزات خلق‌های جهان و بویژه خلق‌های قهرمان هندوچین، خلق‌های دلیر فلسطین و ظفار را از وظائف مهم انترناسیونالیستی خویش شمرده و پیوسته در اجرای آن گام برداشته و در این مورد نه فقط در زمینه تبلیغات، بلکه در زمینه‌های دیگر نیز از کلیه امکانات - اگرچه ناچیز - استفاده کرده است. سازمان توفان برای برقراری ارتباط و همکاری با نهضت‌های انقلابی خاورمیانه به کلیه وسائلی که در امکان اوست توسل جسته و امیدوار است که مساعی او در آینده به نتایج مطلوب برسد.

۹ - سازمان توفان در همه حال به انترناسیونالیسم پرولتری وفادار بوده است. سازمان توفان در دفاع از مواضع مارکسیستی لنینیستی حزب کمونیست چین و حزب کار آلبانی و از جمهوری توده ای چین و جمهوری توده‌ای آلبانی با تمام قوا مبارزه کرده است. حملات امپریالیسم و دشمنان خلق، دسایس آنها، تبلیغات دروغین و همراه کننده آنها و همچنین سرزنش دوستان اشتباه کار، هرگز نتوانسته است سازمان توفان را از تعقیب سیاست اصولی انترناسیونالیستی خویش، از روشن نگه‌داشتن کامل مرز میان دوست و دشمن باز دارد. سازمان توفان در اجرای همین وظیفه انترناسیونالیستی پیوسته بر نیروی خود اتکاء جسته و استقلال فکر و عمل خود را بر اساس مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائو تسه دون در همه حال نگه داشته است.

۱۰ - سازمان توفان در اثر فعالیت خود هم اکنون با عده ای از احزاب مارکسیستی لنینیستی در ارتباط است و بین سازمان توفان و آن احزاب کمک انترناسیونالیستی متقابل برقرار می‌باشد. این موفقیت بزرگی است که امیدواریم در آینده تحکیم و توسعه یابد.

۱۱ - سازمان توفان پیوسته در تقویت و تحکیم و توسعه کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی که یگانه سازمان مبارز و ضد امپریالیستی دانشجویان و محصلین ایرانی است و مبارزات افتخار آمیزی بر علیه رژیم کودتا و هرگونه استعمار انجام داده، کوشیده است و بدون تردید راهنمائی‌های سازمان توفان و فعالیت اعضاء و هواداران وی در تأمین صحت خطمشی کنفدراسیون و شیوه‌های عملی آن و تحصیل کامیابی‌های آن تأثیر بسزائی داشته است. بررسی مسائل عمده‌ای از کنفدراسیون که در پیرامون آنها مبارزات طولانی درگیر شده و می‌شود، مانند جنبه صنفی و سیاسی کنفدراسیون، جنبه ملی و دموکراتیک کنفدراسیون، تفاوت کنفدراسیون با حزب سیاسی، رابطه میان کنفدراسیون با احزاب سیاسی، لزوم حفظ کنفدراسیون و مبارزه بر علیه انحلال آن، اهمیت کمیت در کنفدراسیون و غیره برای نشان دادن نقش مثبت و مؤثر سازمان توفان در تقویت و تحکیم و توسعه کنفدراسیون جهانی است.
